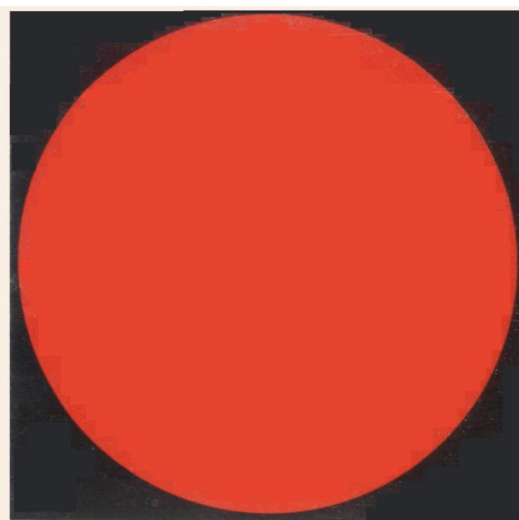


# انقلاب مشروطیت ایران



م. س. ایوانف  
ترجمه  
کاظم انصاری

ایوانف معتقد است، ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم مورد حمله استعمار قرار گرفت و در آغاز قرن بیستم به شیوه نوینی به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل شد. او از رقابتهای استعمارگران جهت سلطه بر شرق و بویژه بر ایران سخن می گوید. انگلیس برای حفظ منافع استعمار گرایانه خود در هندوستان؛ می-کوشید بیش از پیش ایران را به انگلیس وابسته سازد. و این هدفها از طریق تحمیل قرار دادهای جدید عملی می شد. از طرفی چون روس تزاری در دربار قاجاریان و بین نظامیان نفوذ فوق العاده داشت؛ از اینرو اصطکاک منافی بین دولتهای روس تزاری و انگلیس پیش آمد. هنگامی که سرمایه داری در اروپا نضج می گرفت؛ و جهانخوارانه ارکان کشورهای ضعیف را متزلزل می ساخت، دربار قاجار به خواب قرون وسطی رفته بود. و پیوسته فقط امتیاز می بخشید، و مالیات وضع می کرد و توده ها را گریبانگیر فقر می ساخت. ایوانف با تحلیل علمی، ریشه های نهضت مشروطیت ایران را بررسی می کند و تأثیر جنبشهای جهانی را در مشروطه باز می گویند. او درباره تضاد منافع امپریالیستها در ایران می نویسد:

«... آنچه مربوط به تضاد انگلیس و روسیه در ایران می باشد این است که رشد جنبش انقلابی در ایران، و وحشت از اینکه جنبش ممکن است تکان شدیدی به جنبش انقلابی هند بدهد، کار را به جایی رسانید که این تضاد تاحدی کنار گذاشته شد. وضع دیگری نیز به این امر کمک کرد، و آن نفوذ اقتصادی و سیاسی آلمان بود، که از اوایل قرن ۱۹ در ایران و شرق نزدیک آغاز گردید. طرح آلمانی ساختمان راه آهن بغداد که طبق پروژه های امپریالیستهای آلمانی بایستی راه نفوذ اصلی آلمان به کشورهای شرق نزدیک و میانه باشد، برای منافع انگلیس و روسیه تزاری، دورنمای خطر عظیمی بشمار می رفت، در سال ۱۹۰۶، کمپانی کشتیرانی آلمانی برنامه حرکت مرتب ماهیانه سهمی بین آلمان و بنادر خلیج فارس ترتیب داد.»

ایوانف در سالهای ۱۹۴۷-۱۹۴۳ در ایران زیسته است. از جمله کتابهای دیگر او درباره ایران: تاریخ مختصر ایران، تاریخ انقلاب ایران، تاریخ نوین ایران، و ایلات فارس را می توان نام برد.



بها : ۴۰

شماره ثبت کتابخانه ملی: ۱۳۰۴ - ۳۷/۵/۲



# انقلاب مشروطیت ایران

م.س. ایوانف

ترجمه کاظم انصاری



تهران، ۲۵۳۷



شرکت سهامی کتابهای جیبی

با همکاری مؤسسه انتشارات امیرکبیر

ایوانف، م. س.

انقلاب مشروطیت ایران

چاپ دوم: ۱۳۵۴

چاپ سوم: ۲۵۳۷

چاپ و صحافی: چاپخانه سپهر، تهران

حق چاپ محفوظ است.

## فهرست

- تبدیل ایران به نیمه‌مستعمره ..... ۵
- انقلاب ایران در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ ..... ۲۳
- ایران در دورهٔ جنگ جهانی اول ..... ۷۴

## تبدیل ایران به نیمه مستعمره

اردو کشی سپاهیان ایران به هرات، در سال ۱۸۵۶، و جنگ انگلیس و ایران که متعاقب آن در سالهای ۱۸۵۶-۱۸۵۷ بوقوع پیوست، بمنزله آخرین واقیعت قرن ۱۹ بود که طی آن شاه و دولت او علیه یکی از دول اروپایی علناً اقدام نمود و پس از این واقعه، جریان نفوذ باصطلاح «مسالمت‌آمیز» سرمایه خارجی به ایران و تبدیل ایران به یک کشور نیمه مستعمره شروع شد.

تبدیل ایران به کشور نیمه مستعمره با رشد سرمایه‌داری و رسیدن آن بمرحله عالی و نهائی تکامل خود، یعنی امپریالیسم، بستگی تام داشت.

و. ای. لنین، در اثر خود، موسوم به امپریالیسم بمثابة مرحله عالی سرمایه‌داری، در توصیف امپریالیسم، می‌گوید که امپریالیسم عبارت است از: «سرمایه‌داری در آن مرحله از تکامل که سلطه انحصارها و سرمایه مالی برقرار شده است و صدور سرمایه دارای اهمیت برجسته‌ای است و تقسیم جهان بوسیله تراستهای بین‌المللی شروع شده، و تقسیم کلیه اراضی کره زمین توسط بزرگترین کشورهای سرمایه‌داری پایان یافته است.»<sup>۱</sup>

رشد سرمایه‌داری تا مرحله امپریالیسم هم در تغییر سیاست استعمار و هم در تغییر سیاست دول سرمایه‌داری نسبت به کشورهای عقب مانده شرقی - نظیر چین، ترکیه، ایران - تجلی کرد.

و. ای. لنین، ضمن توصیف سیاست استعماری عصر امپریالیسم، اینطور می‌نویسد: سرمایه مالی مبارزه برای منابع مواد خام و صدور

۱. مجموعه آثار، جلد بیست و دوم، ص ۲۵۳.

با توجه به این که این اثر، از دیدگاه خاصی نوشته شده و در نتیجه، در انعکاس واقعیات پیرو سلیقه خاصی است، طبعاً مطالب و نظرات مندرج در آن، نمی‌تواند بطور دربست و بی‌چون و چرأ، مورد قبول و تأیید ناشر باشد.

مترجم ارجمند نیز، صرفاً برای رعایت امانت در ترجمه، حق دخل و تصرف در متن را به خود نداده‌اند.

ناشر

سرمایه و تحصیل مناطق نفوذ - یعنی مناطق معاملات سودآور، امتیازات و سودهای انحصاری و غیره - را بروشهای متعدد «قدیم» سیاست استعماری افزوده است.<sup>۲</sup>

دولتهای بزرگ امپریالیستی یعنی انگلستان، ایالت متحده آمریکا، آلمان و فرانسه، برای تقسیم مجدد دنیا، مبارزه را آغاز کردند و کشورهای عقب مانده شرق قربانی سیاست امپریالیستی آنان شدند.

آغاز عصر امپریالیسم، شروع دوره جدیدی در تاریخ ایران و سایر کشورهای شرقی، و آغاز دوره نوین بردگی و اسارت آنان توسط سرمایه خارجی و تبدیل آنها به کشور نیمه مستعمره بشمار می رفت.

و ای. لنین، ضمن توصیف سیاست استعماری عصر امپریالیسم، خاطر نشان می ساخت که «سرمایه مالی و سیاست بین المللی مربوط به آن، که به مبارزه کشورهای بزرگ برای تقسیم اقتصادی و سیاسی دنیا منجر می شود، یک سلسله فرمهای انتقالی وابستگی دولتی را بوجود می آورد.

«در این عصر، فقط دو دسته کشورهای عمده، یعنی استعمار کننده و مستعمره، تیبیک نمی باشند بلکه فرمهای مختلفی از کشورهای وابسته وجود دارد که از لحاظ سیاسی بظاهر مستقل هستند اما، در حقیقت، بوسیله بندهای وابستگی مالی و دیپلماسی، دست و پایشان بسته شده است.»<sup>۳</sup>

یکی از اینگونه فرمهای انتقالی، وابستگی کشورهای نیمه مستعمره است که از لحاظ فرم هنوز استقلال سیاسی را حفظ کرده ولی در حقیقت در وضع وابسته به دولتهای امپریالیستی قرار دارند.

ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم مورد حمله استعمار قرار گرفت و در آغاز قرن بیستم به نمونه تیبیک کشور نیمه مستعمره مبدل شد.

تسلط سرمایه مالی و مبارزه بخاطر صدور سرمایه، وضعی را در ایران بوجود آورد که در دوره های قبلی بیسابقه بود - یعنی به پیدایش امتیازات خارجی، وام و تأسیس بانکهای خارجی منجر شد و همچنین از کشاورزی کشور برای تأمین احتیاجات حکومتهای امپریالیستی استفاده می شد - ایران به زائده کشاورزی و مواد خام آنان مبدل گردید.

مبارزه سرمایه مالی، بخاطر تقسیم دنیا، برای بازارهای نوین، منابع مواد خام و مناطقی جهت صدور سرمایه، تشدید رقابت اقتصادی و سیاسی انگلستان و روسیه تزاری را در ایران موجب گشت.

قانون رشد ناموزون سرمایه داری، در کشورهای مختلف، سبب گردید که در اواخر قرن نوزدهم و بخصوص در اوائل قرن بیستم، در شرق و در ایران، امپریالیسم درنده جدید، یعنی آلمان، وارد صحنه شد. این دولت تمام مساعی خود را بکار می برد تا بتواند حق و امکان استعمار خلقهای شرق را، بطور اعم، و خلقهای ایران را، بالاخص، بدست آورد.

در همان زمان، یکی دیگر از کشورهای امپریالیستی، یعنی ایالات متحده آمریکا، که مانند آلمان سعی داشت در غارت استعمار - گرانه ایران شرکت جوید، وارد میدان شد.

این وضع در رقابت انگلیس و روسیه در ایران تأثیر کرد و به رشد سیاسی و بیداری افکار عمومی کمک فراوانی نمود. تبدیل ایران به یک کشور نیمه مستعمره، سبب گردید که بقایای فئودالیسم همچنان باقی بماند. در این دوره، بین امپریالیستهای خارجی و گردانندگان مرتجع و فئودال دستگاه حاکمه ایران که به عمل سرمایه خارجی مبدل شده بودند، اتحادی براساس استثمار مشترک خلق ایران بوجود آمد.

علائم مشخصه فرارسیدن عصر امپریالیسم، تشدید ستم ملی و کوشش سرمایه مالی در راه نقض استقلال ملی و انقیاد اقتصادی و سیاسی خلقهای شرق و از آنجمله خلق ایران بود. طبیعی است که این امر نمی توانست مقاومت مردمی را که از ظلم و ستم امپریالیستها می نالیدند، موجب نگردد و جنبش توده ای و ضد امپریالیستی را در ایران و سایر کشورهای مشرق بوجود نیاورد.

چنین است پاره ای از تمایلات عمومی مشخصه، در تاریخ ایران، در دوره جدید تاریخ جهانی. امتیازات خارجی، در اسارت اقتصادی و بردگی سیاسی ایران، نقش بزرگی داشتند.

امتیازات خطوط تلگرافی انگلستان باب امتیازات خارجی را در ایران افتتاح کرد.

در سالهای ۱۸۵۷ - ۱۸۵۹، در زمان قیام سپیای در هندوستان،

۲. همان، ص ۲۸۵. ۳. همان، ص ۲۵۰.

انگلیسها به ضرورت ایجاد ارتباط با هندوستان پی بردند. هدف انگلیسها از کوشش برای بدست آوردن امتیاز تلگرافی این بود که سلطه استعماری خود را بر هندوستان تحکیم بخشند و ایران را بیش از پیش وابسته به انگلستان سازند.

در هفدهم دسامبر سال ۱۸۶۲ و بیست و سوم نوامبر سال ۱۸۶۵ و دوم دسامبر سال ۱۸۷۲، انگلیسها ایران را مجبور ساختند که معاهده تلگرافی انگلیس و ایران را امضاء نماید.

بموجب این معاهده، اداره انگلیسی تلگراف هند و اروپا امتیاز گرفت که ساختمان (بحساب دولت ایران) و استفاده از خط تلگرافی «خانقین-تهران-بوشهر» را بدست آورد. در بوشهر، این خط، به کابل تحت البحری انگلیس به نام «فائو-جاسک-موسکات-کراچی» اتصال می یافت.

مطابق معاهده ۲ آوریل سال ۱۸۶۸، اداره تلگراف هند و اروپا یک خط تلگراف زمینی بین جاسک و کراچی احداث کرد.

یازدهم ژانویه سال ۱۸۶۸، دولت ایران مجبور شد امتیاز ساختمان و استفاده از خط تلگرافی جلفا (در مرز روسیه) - تهران را که دنباله خط تلگرافی «لندن-تورن-ورشو-ادسا-تفلیس-جلفا» بود، بشرکت سهامی تلگرافی هند و اروپا («برادران سیمنس و هالسکه در برلن و پترزبورگ و غیره») واگذار نماید. (شرکت تلگرافی هند و اروپا با دول آلمان و روسیه نیز برای کشیدن خط تلگرافی از اراضی آلمان و روسیه موافقتنامه هایی بسته بود). بموجب معاهده ۱۵ اوت سال ۱۹۰۱، دولت ایران متعهد گردید که براهنمایی انگلیسها و بحساب قرضه ای که از انگلستان دریافت می دارد، در تکمیل خط «تهران-بوشهر» خط تلگرافی بلوچستان را نیز، که باید از یزد و کرمان بگذرد و به بلوچستان و به مرز متصرفات انگلیس برسد، احداث نماید. این خط نیز، پس از مدتی، در اختیار اداره تلگراف هند و اروپا گذاشته شد.

خطوط تلگرافی، توسط انگلیسها، اداره می شد و بطور کلی، ارتباط بین انگلیس و هند را برقرار می ساخت. با اینکه قسمت اعظم مخارج این راه از خزانه دولت پرداخت شده بود مأمورین از مخابره تلگرافهای محلی سرباز می زدند.

در اواخر سال ۱۸۶۹، ایران بمناسبت ساختمان خطوط تلگرافی، که انگلستان از لحاظ منافع امپریالیستی خویش آن را در سرزمین ایران می کشید، مبلغ بیش از ۴۸ هزار لیره استرلینگ به انگلستان «مقروض» شد که بعدها در مدت ۲۰ ساله مبلغ مزبور را تأدیه کرد.

خطوط تلگرافی، توسط انگلیسهایی که از حقوق اتباع خارجی بهره مند بودند، اداره می شد و بعنوان وسیله ای جهت تحکیم نفوذ سیاسی انگلستان مورد استفاده قرار می گرفت. تلگرافخانه ها، کم کم، از حق تحصن (بست) استفاده کرده به یک شبکه وسیع جاسوسی انگلستان در ایران مبدل شدند.

در ژوئیه سال ۱۸۷۲، انگلیسها دولت شاهنشاهی را وادار ساختند که به بارون روتیر تبعه انگلستان، امتیازی بمدت هفتاد سال، واگذار نماید. روتیر حق انحصاری ساختمان راههای آهن و خطوط تراموای و بهره برداری از نفت و سایر منابع تحت الارضی، باستثناء طلا و نقره و سایر سنگهای گرانبها، و همچنین حق بهره برداری از جنگلها، احداث کانالها و چاهها و، بطور کلی، تمام امور مربوط به آبیاری را بدست آورد.

دولت ایران، در مقابل دریافت ۲۰ هزار لیره استرلینگ، حاضر شد که اداره همه گمرکات کشور را، تا مدت ۲۰ سال، به روتیر واگذار کند و نیز متعهد گردید که، در آینده، امتیاز تشکیل بانکها و ساختمان راههای شوسه، خطوط تلگرافی و فابریک و کارخانه ها و غیره را در نوبت اول به او بدهد. دولت ایران موافقت کرد که قطعات اراضی مورد نیاز را مجاناً در اختیار روتیر بگذارد و نیز کارگران لازم برای مؤسسات او را تأمین نماید و منافع او را، بمیزان تعیین شده، تضمین کند. صاحب امتیاز از پرداخت هرگونه عوارض گمرکی داخلی و خارجی معاف بود و، در عوض همه اینها، روتیر موظف بود که فقط ۱۵ الی ۲۰ درصد از سود خالص مؤسسات مورد امتیاز را به دولت ایران بپردازد. در حقیقت، شاه با واگذاری این امتیازات به روتیر، تمام ثروتهای طبیعی کشور را، برای مدت هفتاد سال، به انگلیسها پیش-فروش می کرد. حتی امپریالیست کهنه کاری چون لرد کرزون در باره این امتیازات اینطور نوشت: «هنگامی که این امتیاز نامه منتشر شد،

آن را بمثابة واگذاری کامل و خارق‌العاده تمام ذخائر صنعتی کشور به‌خارجیها ارزیابی کردند.<sup>۴</sup>

این قرارداد، حتی در میان درباریان شاه نیز، با خشم و اعتراض مواجه گردید؛ از شرح اعتراض و خشم سایر قشرهای مردم صرف‌نظر می‌کنیم. در نتیجه اعتراضاتی که در داخل کشور بعمل آمد و همچنین بعلت اعتراض دیپلماسی تزاری، شاه مجبور گردید، بزودی، لغو این امتیازنامه را اعلام نماید.

در سال ۱۸۸۹، تحت‌لطفه جبران خسارت در اثر لغو امتیازنامه، انگلیسها شاه را مجبور ساختند که امتیاز تأسیس «بانک امپریال (شاهنشاهی)» ایران را به‌رویتر واگذار کند. مدت این امتیاز شصت سال بود و حق انحصاری انتشار اسکناس، که در سراسر ایران همه کس موظف بود آن را بعنوان پول رایج مملکت قبول کند، به‌بانک داده شد.

درآمدهای کشوری ایران و عوارض گمرکی و غیره، تماماً، در حساب جاری بانک انگلیس وارد می‌شد. ضمناً، بانک امور ضرابخانه را نیز در دست داشت و نرخ اسعار خارجی را نیز تعیین می‌کرد. بعلاوه، بانک انحصار بهره‌برداری از مواد معدنی کشور را با حق فروش آن به‌دیگران بدست آورد.

بانک شاهنشاهی ایران، که ظاهراً عمل بانک دولتی ایرانی را انجام می‌داد، از حقوق کامل سازمان دولتی ایران برخوردار می‌شد اما در حقیقت تابع انگلیسها بود.

اداره بانک در لندن بود و بانک از قوانین ایران متابعت نمی‌کرد. بانک، بزودی، تقریباً در تمام شهرهای بزرگ ایران، شعب خود را دایر نمود و، بدین ترتیب، در زندگی اقتصادی و سیاسی کشور نفوذ زیادی به‌م‌رسانید.

بانک شاهنشاهی ایران، پایپای اجرای وظائف بانک دولتی، به‌اشخاص نیز قرضه می‌داد و ودیعه و غیره می‌پذیرفت. در مقابل تمام این امتیازات، بانک موظف بود فقط شش درصد از سود خالص را به‌دولت ایران بپردازد. بانک شاهنشاهی ایران، در اسیر ساختن ایران، مهمترین سلاح بشمار رفت. انگلیسها، براساس امتیازنامه رویتر، در سالهای نود

۴. کروزن، ایران و مسأله ایران، ج ۱، ص ۴۸۰.

قرن نوزدهم، در جنوب ایران، یک رشته راههای شوسه احداث کردند (تهران-قم-سلطان‌آباد، تهران-اصفهان و غیره). در سال ۱۸۸۸؛ شرکت انگلیسی «برادران لینچ» توانست امتیاز کشتیرانی دریگانه رود قابل کشتیرانی ایران، یعنی رود کارون، را بدست آورد.

در سال ۱۸۹۰، امتیاز خرید و فروش و تهیه تنباکو و توتون، در سراسر ایران، به‌شرکت انگلیسی «تالبوت» واگذار شد.

پس از الغای این امتیازنامه که در سال ۱۸۹۱، در اثر طغیان نارضایتی عمومی، بعمل آمده بود، انگلیسها دولت ایران را وادار کردند که، برای پرداخت غرامت شرکت، نخستین قرضه کلان خارجی را، که مبلغ آن پانصد هزار لیره استرلینگ بود، از بانک شاهنشاهی دریافت کند و، در مقابل آن، عایدات گمرکات جنوب ایران را به‌رهن بگذارد.

در سال ۱۹۰۱، انگلیسها، بکمک شانتاز، تهدید و رشوه، دولت پادشاهی ایران را مجبور ساختند که امتیاز بهره‌برداری انحصاری از منابع نفتی سراسر خاک ایران، باستثناء مناطق شمالی، را به‌یکی از اتباع انگلیسی، به‌نام داری، واگذار نماید. انگلیسها امتیاز سه‌چهارم خاک ایران را با ذخائر نفتی عظیم، که عمده‌ترین ثروت کشور محسوب می‌شد، در مقابل پرداخت مبلغ ناچیزی، از ایران ربودند.

صاحب امتیاز موظف بود که فقط بیست هزار لیره استرلینگ، آن هم پس از شروع به بهره‌برداری، نقداً به‌دولت ایران بپردازد و باندازه همین مبلغ، از سهام شرکت، پس از تشکیل شرکت، در اختیار ایران بگذارد و، همه ساله، ۱۶ درصد سود خالص ناشی از بهره‌برداری نفت را به‌دولت ایران بپردازد و همچنین، بابت واگذاری همه چاههای نفت، که قبلاً در نواحی مورد امتیاز داری باوسایل دستی استخراج می‌شد، هر ساله، مبلغ دوهزار تومان بپردازد.

این امتیازنامه، بعدها، بمثابة مهمترین حربه انگلستان، در اسیر ساختن و غارت ایران توسط انگلیسها، بکار رفت؛ حتی تا این اواخر شرکت نفت انگلیس بمنزله مهمترین پایگاه امپریالیسم انگلستان در ایران باقی بود.

قبل از جنگ جهانی اول، سرمایه‌گذاری انگلیسی در ایران، فقط



۹/۶ میلیون لیره استرلینگ بود. امپریالیسم انگلستان، در اسارت ایران و تبدیل آن به نیمه مستعمره، نقش عمده را بازی می کرد. امپریالیستهای انگلیسی کوشش می کردند که استثمار مردم و غارت ثروتهای طبیعی ایران را در انحصار خود در آورند.

اما امپریالیستهای انگلیسی، در راه تحقق بخشیدن به این تمایلات غاصبانه، با روسیه تزاری روبرو می شدند.

سرمایه داران روسی کوشش می کردند که مانع فرمانروایی بلامنزاع انگلستان در ایران شوند. نفوذ روسیه تزاری، قبل از همه، در ارتش ایران قوام یافت.

در سال ۱۸۷۹، سرهنگ دوم دومانتوویچ، افسر ستاد ارتش روس، باتفاق سه تن از افسران قزاق و پنج تن درجه داران، وارد تهران شد. این عده، بنا به تقاضای شاه، از روی نمونه هنگهای قزاق، در تهران یک هنگ منظم سوارنظام را تشکیل دادند که، بعدها، تا بریگاد و سپس در جنگ جهانی اول، تا دیویزیون توسعه یافت.

فرماندهی بریگاد قزاق ایران را افسر روسی، که معمولاً درجه سرهنگی داشت و عضو ستاد کل بود، بعهده داشت. افسران مربی روسی نیز، در بریگاد، بعضی پستهای فرماندهی را در دست داشتند. افسران درجه داران جزء و حتی قسمتی از سربازان عادی ایرانی عضو بریگاد، از میان خانزادگان انتخاب می شدند. بریگاد قزاق بزودی به یگانه واحد نظامی با انضباط و منظم، که دارای استعداد جنگی بود، مبدل شد و نقش یک نوع مدرسه تهیه و تربیت کادرا افسران را عهده دار گردید.

سرمایه داران روسی توانستند یک رشته از امتیازات را نیز از دولت شاهنشاهی بدست آورند.

دولت ایران، در سال ۱۸۷۹، امتیاز ساختمان خط تلگرافی استرآباد-چگشلر، واقع در شمال ایران، را به یک شرکت روسی واگذار نمود. این خط، پس از پایان ساختمان آن، توسط کارکنان روسی اداره می شد. در سال ۱۸۸۸، یکی از صاحبان مؤسسات شیلات روس، به نام لیانازوف، امتیاز شیلات بحر خزر از آستارا تا اترک را بدست آورد. در سال ۱۸۹۰، یکی از سرمایه داران روسی، به نام بالاکوف، بانک استقراضی (تزیل و قرضه) روس را در ایران تأسیس کرد که عملیات

اولیه آن عبارت از دادن قرضه در مقابل گروکشی کالا، اموال منقول و اوراق بهادار و رهن و گروگیری اشیاء قیمتی بود.

بانک قرضه و تزیل (استقراضی) با دولت روسیه تزاری ارتباط کامل داشت. دولت ایران وام و قرضه از روسیه تزاری را از طریق این بانک دریافت می کرد. در ایران، میان بانک روس و انگلیس، رقابت شدیدی حکمفرما بود.

در سال ۱۸۹۱، بالاکوف باز هم موفق گردید که امتیاز تأسیس بیمه و امور حمل و نقل را از دولت ایران دریافت نماید.

بر اساس این امتیازنامه، شرکتی به نام «دفتر حمل و نقل ایران» تشکیل شد. این شرکت خطوط کشتیرانی را در دریای خزر بوجود آورد (شرکت «قفقاز-مرکوری»، «نادژدا» و «شرکت روسیه» و غیره). ضمناً امتیاز ساختمان و بهره برداری از بندر انزلی را نیز بدست آورد و همچنین ساختمان یک رشته از راههای شوسه را انجام داد (انزلی-تهران، تهران-همدان، آستارا-اردبیل، تهران-مشهدسر، عشق آباد-قوچان). دولت انگلیس و روسیه تزاری معاهده ای منعقد ساختند و، بموجب آن، موافقت کردند که خود از ساختن راههای آهن در ایران خودداری کرده، بطور کلی مانع ایجاد آن در این کشور شوند. انگلستان بیشتر، به این سبب مخالف ساختمان راه آهن در ایران بود که سعی داشت از نفوذ سایر دول بسوی هندوستان جلوگیری کند و سلطه استعماری و انحصاری خویش را در آنجا محفوظ نگاه دارد؛ بدین ترتیب، ایران بخاطر امپریالیستها از حق ساختن راههای آهن محروم گردید.

در سال ۱۹۰۰، روسیه تزاری قرضه ای بمبلغ ۲۲/۵ میلیون روبل، به دولت ایران داد و در مقابل آن، عایدات گمرکات شمالی ایران را بگرو گرفت. شرایط پرداخت این قرضه نیز نظیر شرایط پرداخت قرضه پانصد هزار لیره ای انگلستان در سال ۱۸۹۲ بود. ضمناً، دولت ایران متعهد می شد که، از این پس، فقط از روسیه قرضه بگیرد و مدت قرضه باز هم برای ده سال یعنی تا سال ۱۹۱۰ تمدید می گردید. ایران موظف بود که از ساختمان راههای آهن استنکاف ورزد. در سال ۱۹۰۲، ایران قرضه جدیدی بمبلغ ده میلیون روبل، از روسیه تزاری دریافت نمود. قبل از جنگ جهانی اول، مجموعاً، قریب ۱۶۴ میلیون روبل سرمایه های

روسیه تزاری در ایران گذاشته شده بود.

غیر از امتیازاتی که انگلیس و روسیه تزاری در ایران داشتند، دولت ایران به نمایندگان سایر کشورهای اروپایی نیز امتیازاتی واگذار نمود. در سال ۱۸۹۸، سازمان امور گمرکی و سپس کارهای پستی به دست بلژیکها داده شد و آنها نیز بر تمام امور مالی کشور کنترل برقرار کردند.

در سال ۱۹۰۸، یک مؤسسه (فرم) یونانی توانست امتیاز بهره‌برداری از جنگلها را بدست آورد. شاه هر چه را که ممکن بود به خارجیها می‌فروخت؛ حتی امتیاز انحصار حفريات تاريخی (در سال ۱۹۰۰ به فرانسویها) و تشکیل قمارخانه‌ها (در سال ۱۸۸۰ به بلژیکها) صادر گردید.

در نیمه دوم قرن نوزدهم، تجارت خارجی ایران نیز، بطور قابل ملاحظه‌ای، با کشورهای اروپایی توسعه یافت. مؤسسات تجارتي اروپایی و شعبات آنان، در تمام شهرها و مناطق مهم ایران، پراکنده بود. در آغاز قرن بیستم، انگلستان و روسیه تزاری موافقتنامه‌های گمرکی را با دولت ایران با امضاء رساندند.

این موافقتنامه‌ها راه ورود کالای روسی و انگلیسی را به ایران، بازهم، وسیعتر ساخت. تجارت ایران و انگلستان همیشه بی‌بهره و بزبان ملت ایران بود. صادرات انگلیس به ایران چهار بار، بیشتر از واردات ایران به آن کشور بود. رقابت کالاهای صنعتی وارده از انگلستان باعث کساد کار صنعتکاران و صنایع گشته و فابریکهای ملی ایران را، که در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بوجود آمده بود، به ورشکستگی سوق می‌داد. علاوه بر این، تجارت با انگلستان سبب کمبود ذخیره ارزی ایران و خرابی وضع اقتصادی این کشور می‌شد. در همان زمان، دولت روسیه تزاری، کالاهایی که از ایران وارد می‌کرد، بمراتب بر کالاهای صادراتی افزونی داشت. بیش از دوثلث کالاهای صادراتی ایران، در روسیه، بمصرف می‌رسید. قسمت اعظم کالاهای صادراتی از روسیه به ایران را قند و شکر و وسایل ضروری و مورد نیاز مردم ایران تشکیل می‌داد. کالاهای روسی، بعلت کیفیت عالی خود، همیشه در ایران مورد استقبال عامه قرار می‌گرفت. برای ایران، تجارت با روسیه،

دارای اهمیت فراوانی بود. مناطق شمالی ایران، از لحاظ اقتصادی، با روسیه بستگی محکمی داشتند. همراه با رشد تجارت خارجی، ارتباط روسیه با کشاورزی ایران نیز تقویت می‌یافت، مواد فلاحتی اقلام مهمی از صادرات کشور ایران را تشکیل می‌داد. مناطق شمالی ایران، برنج، خشکبار و پنبه به روسیه صادر می‌کرد. افزایش وابستگی اقتصادی ایران به روسیه، موجبات تشدید نفوذ سیاسی آن کشور را در ایران فراهم کرد. نمایندگان کشورهای خارجی، و بخصوص انگلیسها، برای تضعیف ایران، از قطعه‌قطعه شدن کشور و تجزیه طلبی خانهای فتودال حمایت می‌کردند. انگلیسها، در جنوب ایران، از بالای سر دولت شاهنشاهی، با خوانین جنوب معاهداتی منعقد می‌ساختند. به آنها مستمری می‌پرداختند و اسلحه در اختیارشان می‌گذاشتند. در اوایل قرن بیستم، شاه و بسیاری از وزراء او، و همچنین فرمانداران، خانهای فتودال به حربه دولتهای امپریالیستی مبدل شدند. بین امپریالیستهای خارجی و سران فتودال ایران، اتحادی بوجود آمد که مواضع اشراف فتودال را تقویت کرد. شاه پس از مسافرت به خارجه، تصمیم گرفت که پاره‌ای تغییرات در دولت و دربار بوجود آورد که، در نتیجه آن، دستگاه دولتی و دربارشکل اروپایی بخود بگیرد.

وزارتخانه‌های جدیدی (امور داخله، عدلیه، معارف، پست و تلگراف) و چند مدرسه برای فرزندان اشراف فتودال تأسیس شد. این مدارس، بطور کلی، موظف بود صاحبمنصب تربیت کند. لباسهای درباریان کم و بیش اروپایی گردید.

همچنین، اقداماتی چند، برای اصلاح قضائی و تحدید قدرت محاکم شرعی، بعمل آمد. براهنمایی صنایع الدوله، مورخ معروف ایران، چاپخانه تأسیس شد. از این اصلاحات، غیر از مالیاتهای جدید، چیز دیگری عاید مردم ایران نشد.

تشبث برای اروپایی کردن بعضی قسمتهای دربار و تحدید قدرت قضائی طبقه روحانی، سبب گردید که نمایندگان روحانیون در مقابل شاه صف‌آرایی کنند.

اقدامات شاه، بمنظور نفوذ تمدن غرب در ایران، بنیان فتودالیسم را در ایران متزلزل نمی‌ساخت و در عین حال باعث می‌شد نفوذ

استعماری خارجیان در ایران بنحوسه‌تری انجام بگیرد.  
تحکیم مواضع سرمایه خارجی در ایران، سبب حفظ رژیم فئودالی عقب‌مانده ایران گردید.

توسعه نفوذ امپریالیست‌های خارجی و تبدیل ایران به یک کشور وابسته نیمه مستعمراتی نیز، در اقتصاد ایران و موقعیت طبقات مختلف اجتماع، تأثیر بسیار نیرومندی نمود.

وضع توده‌های وسیع مردم بدتر شد، استثمار امپریالیستی نیز بر استثمار فئودالی اضافه گردید، حجم مالیات‌ها و سایر مطالبات روزبروز بزرگتر می‌شد، تقویت ارتباط اقتصادی کشاورزی با تجارت خارجی و آماده ساختن آن جهت برآوردن تقاضاهای بازار، به این نتیجه منتهی شد که مالکین برای توسعه اراضی مزروعی خویش، بطور وسیعی، دست به غصب زمینهای دهقانان زدند.

بعضی از فئودال‌های بزرگ و ثروتمند کلان، با استفاده از موقعیت و نفوذ سیاسی خویش، املاک مزروعی وسیعی را در اختیار خود درآوردند؛ مثلاً یکی از شاهزادگان قاجار، به نام ظل‌السلطان، دارای دوهزارده با نیم میلیون جمعیت بود.

فرمانروایی سرمایه خارجی و وجود رژیم فئودالی در ایران، در راه رشد صنایع میهن، سد تقریباً شکست‌ناپذیری را بوجود می‌آوردند. بهمین علت، تجار، رباخواران، روحانیون، مستخدمین ثروتمند، بجای اینکه اندوخته خود را صرف ایجاد مؤسسات صنعتی بکنند، مانند پیش، با رغبت و میل، زمینهای مزروعی خوانین و شاه را می‌خریدند.

شاه، که می‌کوشید خزانه خود را بیشتر غنی سازد، به فروش اراضی دولتی (خالصه) شروع نمود.

مالکین، در اراضی خریداری شده، به تولید محصولات دست می‌زدند که مصرف صادراتی داشت. با آن استثمار بیرحمانه دهقانان، بکار انداختن سرمایه در امور زراعتی، از صرف آن در هر مؤسسه صنعتی و یا هر کار تجارتي، پرسودتر بود. به این ترتیب، در اوایل قرن بیستم، املاک مالکین نوع جدید، یعنی مالکینی که جزو اشراف فئودال نبودند بلکه بیشتر با بازار خارجی ارتباط داشتند، بطور قابل ملاحظه‌ای توسعه یافت.

در عین حال، سیستم قدیمی مالکیت اقطاع در حال تجزیه بود؛ زمینها از دست اشراف خارج می‌شد و به دست ملاکان جدیدی که از میان تجار و روحانیون و مستخدمین دولتی برخاسته بودند، می‌افتاد. در نتیجه، قسمت اعظم بورژوازی بزرگ و متوسط تجاری، در آغاز قرن بیستم، بمیزان بسیاری، با مالکیت فئودالی مربوط شده بود.

مالکین جدید، بر همان اساس سابق فئودالیت، دهقانان را بوضع بیرحمانه‌تری استثمار می‌کردند. بعلت توسعه کشاورزی تجارتي، استفاده از بیگاری نیز دامنه وسیعتری یافت.

مالکین جدید بر میزان مالیات‌های جنسی و پولی سابق بازهم افزودند. آنها دهقانان را مجبور می‌کردند که، بجای کشت محصولات فلاحتی سابق، به تهیه محصولات جدیدی (مثلاً پنبه، برنج، توتون) دست بزنند. این مالکین بهترین قطعات زمین را برای خود اختصاص داده زمینهای بدتر را به دهقانان واگذار می‌کردند. توسعه مناسبات پولی-کالایی و ازدیاد عوارض پولی از دهقانان، به اسارت بیشتر دهقانان در دست رباخواران منجر می‌شد. غالب اوقات، ملاکین نیز رباخواری می‌کردند. در اینگونه موارد، مالک رباخوار می‌توانست مقدار بیگاری و سایر تحمیلات را افزایش دهد.

استثمار فئودال-سرواژی، با استثمار رباخوارانه توأم می‌شد. البته، گفتن این که دهقان فاقد هرگونه حقوق سیاسی بود، زاید بنظر می‌رسید؛ دهقانان ایرانی، زیر فشار استثمار فئودالی و امپریالیستی، دچار فقر و خانه خرابی می‌شدند، صنعتگران نیز به ورشکستگی دچار می‌گشتند و در کشور قحطیهای متناوب روی می‌داد.

مثلاً، در سالهای ۱۸۶۰-۱۸۶۱، ۱۸۶۹-۱۸۷۲، ۱۸۷۸-۱۸۸۰ و سالهای بعد نیز، قحطی روی داده است. بخصوص، سالهای ۱۸۶۹-۱۸۷۲ بسیار وحشتناک بود؛ می‌گویند که در زمان این قحطی، قریب ده درصد تمام سکنه ایران تلف شدند. دهقانان و پیشه‌وران فقیر و خانه خراب، بتعداد کثیری، برای کسب و کار، به روسیه، به ماوراء قفقاز و ماوراء خزر فرار می‌کردند. در اواخر قرن نوزدهم و در آغاز قرن بیستم، همه ساله، تا دوست هزار نفر، برای کسب و کار، از ایران عازم روسیه می‌شدند.

گرچه در قرن نوزدهم، پس از جنبش بایها، قیامهای توده‌ای بزرگی بوقوع نپیوست با این حال، ناراضی‌تبی توده‌های مردم، بصورت شعله‌ور شدن شورشهای خودبخودی که در نیمه دوم قرن نوزدهم، در تهران و در بسیاری از نقاط دیگر کشور اتفاق افتاد، تجلی می‌نمود.

نمایندگان پیشرو بورژوازی تازه بدوران رسیده ایران، و نیز لیبرالها، سیاست شاه را برای کشور زیانبخش و مرگ‌آور تشخیص می‌دادند و در میان این قشرهای سکنه، که به انجام برخی تحولات علاقه‌مند بودند، در پایان قرن نوزدهم، نطفه عقاید ناسیونالیسم بورژوازی بسته شد. بیداری آگاهی ملی در وهله اول، بصورت فعالیت روشنفکران، هم در ایران و هم در خارجه، ظاهر گردید، شماره ایرانیانی که در خارجه و مخصوصاً در مدارس روسیه تحصیل کرده بودند، بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافت.

در ممالک خارجه، چه در کشورهای اروپایی و چه در ممالک آسیایی (ترکیه، هندوستان و غیره)، عده کثیری از مهاجرین ایرانی، و من جمله طرفداران اصلاحات (رفرم) و تحولات سیاسی که از شر تعقیب سأمورین شاه‌گریخته بودند، زندگی می‌کردند. در آن زمان، ملک‌خان برجسته‌ترین نمایندگان ناسیونالیسم بورژوازی در ایران بود که در پاریس به تحصیلات عالیّه نایل آمده بود.

ملک‌خان، پس از مراجعت از اروپا، در تهران، باصطلاح، «فراموشخانه» تأسیس نمود که چیزی شبیه به فراماسون بود. ملک‌خان، در انجمنی که بوجود آورده بود، ایده‌های سلطنت مشروطه و دفاع از حقوق فردی و مالکیت خصوصی را تبلیغ می‌نمود.

هنگامی که درباریان از تبلیغات ملک‌خان اطلاع یافتند، شاه وی را با احترام از ایران تبعید کرد و او را به سمت سفیر ایران در لندن تعیین نمود. ملک‌خان، در لندن، با مهاجرین سیاسی ایران مربوط گردید و به تبلیغات خود، به نفع اجرای اصلاحات در ایران، ادامه داد. او را بزودی از پست سفارت برکنار کردند اما وی همچنان در لندن باقی ماند. ملک‌خان، در سال ۱۸۹۰ روزنامه‌ای به نام **قانون**، به زبان فارسی، منتشر ساخت که در آن، حکومت استبدادی شاه و سیاست تسلیم در مقابل بیگانگان را جداً انتقاد می‌کرد. در این روزنامه، فکر ایجاد

«حکومت واقعی» بشکل سلطنت مشروطه و اجرای اصلاحات بورژوازی در ایران، تبلیغ می‌شد. همچنین، ملک‌خان چند پیمس هجایی نوشت که در آن بیقانونی و بیعدالتی‌هایی که در ایران حکمفرما بود، و رشوه‌خواران و حکام و مأموران شاه را، بسختی، مورد حمله قرار می‌داد. در پیسهای ملک‌خان، انتظامات دربارشاه، مورد تمسخر قرار گرفته بود.

روزنامه ملک‌خان، و همچنین پیسهای او، هر جا که مخفیانه بدست مردم می‌رسید، مورد استقبال شدید قرار می‌گرفت. محافل روشنفکران مترقی ایران بدور ملک‌خان و روزنامه او جمع شدند. حکام شاه، انتشار روزنامه و تألیفات ملک‌خان را ممنوع ساخته، همفکران وی را تعقیب می‌کردند. در اواخر قرن نوزدهم، در ایران، مانند سایر کشورهای خاور نزدیک و میانه، بخصوص در بین روحانیون و خرده بورژوازی، تبلیغ فکر پان‌اسلامیسم، یعنی اتحاد ملل مسلمان، در یک امپراطوری اسلامی که در رأس آن یک خلیفه قرار داشته باشد، بطور وسیعی انتشار یافته بود. در آن ایام، پان‌اسلامیسمها، تا حدودی، براسارت ایران و سایر کشورهای اسلامی شرق در چنگ سرمایه خارجی، اعتراض می‌کردند و خلقهای مسلمان را به اتحاد و مبارزه علیه بیگانگان دعوت می‌کردند. دین اسلام می‌بایست پرچم و وسیله این اتحاد باشد. در ضمن، پان‌اسلامیسمها طرفدار بقای رژیم فئودالی بودند.

و. ای. لنین، پان‌اسلامیسم را بمثابة جریانی ارزیابی می‌کند که «با تحکیم موقعیت خانها، ملاکین، ملاها و غیره، جنبش آزادیبخشی را علیه امپریالیسم اروپایی و آمریکایی» متشکل می‌سازد.

بعدها، پان‌اسلامیسم، به سلاح ایده‌ئولوژیک زمامداران مرتجع ترکیه و سایر کشورهای اسلامی و همچنین امپریالیستهای آلمانی، انگلیسی و امریکایی که نقشه‌های غاصبانه خود را زیر سرپوش تبلیغات پان‌اسلامیستی پنهان می‌کردند، مبدل گردید. پایه‌گذار پان‌اسلامیسم سید جمال‌الدین افغانی اسدآبادی بود.

او قسمتی از عمر خود را در افغانستان، که در سالهای ۶۰ در آنجا پست نخست‌وزیری را بعهده داشت و همچنین در هندوستان، عربستان، مصر، لندن، پاریس، مسکو و پترزبورگ بسر برده بود. جمال‌الدین با ناسیونالیستهای مصری، که در رأسشان اعرابی

پاشا قرار داشت، مربوط بود. جمال‌الدین، در شهر مکه، یک انجمن پان اسلامیستی تشکیل داد که هدف آن دعوت از نمایندگان مسلمانان جهان برای انتخاب خلیفه کل بود که مقرر خلافت وی می‌باید شهر قسطنطنیه یا کوفه باشد. او بدعوت ناصرالدین‌شاه، به ایران آمد، اما بزودی بین شاه و جمال‌الدین، که از لزوم اصلاحات دفاع می‌کرد، اختلاف نظر حاصل شد و دامنه این اختلاف به آنجا کشید که، در اواخر سال ۱۸۹۰، جمال‌الدین را تحت الحفظ به خارجه - ترکیه - تبعید کردند. این تبعید، پیروان جمال‌الدین را که اساساً از شاه ناراضی بودند، بیش از پیش برضد شاه برانگیخت.

در سال ۱۸۹۱ در ایران برضد امتیازنامه انحصار خرید و تهیه و فروش توتون که در سال ۱۸۹۰ بکمپانی انگلیسی «تالبوت» واگذار شده بود، جنبش وسیع توده‌ای بوقوع پیوست. در ایران تولید و استعمال توتون بطور بی‌سابقه‌ای اشاعه یافته بود.

عمال کمپانی انگلیسی، که سروکارشان با قشرهای وسیع مردم بود، رفتار متکبرانه‌ای داشتند و با تولیدکنندگان توتون سخنگیری می‌کردند و شرایط و رسوم محلی را رعایت نمی‌کردند.

امتیاز توتون، بطور مستقیم، با زندگی توده‌های مردم اصطکاک پیدا کرد و بهمین علت، آنها نسبت به این امتیاز، شدیدتر و قاطعتر از سایر امتیازات، عکس‌العمل نشان دادند. از اوایل سال ۱۸۹۱، آژیتاسیون علیه امتیازنامه توتون شروع شد.

در تبریز، اصفهان، شیراز و سایر شهرهای ایران برضد این امتیاز، میتینگها و تظاهرات پرجمعیتی برپا گردید.

اعلامیه‌هایی که مردم را بمبارزه علیه بیگانگان دعوت می‌کرد و حکومت شاه را حکومت خائن می‌نامید و شاه را به فروش میهن متهم می‌ساخت، منتشر می‌شد.

در اواخر سال ۱۸۹۱، بزرگترین مراجع روحانیت، فتوای تحریم تنباکو و لغو امتیازنامه را صادر کردند.

تمام مغازه‌های توتون فروشی بسته شدند. اهالی، با رغبت و میل، دستورات را اجرا می‌کردند، چنانکه فردای روز وصول خبر این فتوا به تهران، هنگامی که شاه غلیان خواست،

به او اطلاع دادند که در دربار تنباکو موجود نیست، زیرا هر چه بوده از بین رفته است. استعمال توتون کاملاً موقوف شد، اما تظاهرات علیه امتیازنامه بیش از پیش وسعت یافت.

اعلامیه‌ای که در همان موقع، بهنگام تظاهرات، انتشار یافت، برای معرفی روحیه تظاهرکنندگان نمونه روشنی می‌باشد. در اعلامیه، گفته شده بود: «ای مؤمنین! و ای مسلمانان! امتیاز توتون داده شد، رود کارون رفت، تولید قند رفت، راه اهواز رفت. بانک آمد، تراموای آمد، مملکت بدست اجانب افتاد. شاه به منافع ما توجهی نداد. بیاید کار را بدست خود بگیریم!»

در مقابل قصر شاه، در تهران، تظاهرات توده صورت گرفت. علیه تظاهرکنندگان قشون فرستاده شد. در تهران و سایر شهرها تصادماتی روی داد. عده‌ای کشته و مجروح شدند. با این حال، جنبش اعتراضی ادامه داشت. سهام بانک شاهنشاهی انگلیس به نصف تنزل کرد. تحت فشار جنبش روزافزون خلق بود که، در تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۸۹۱، شاه به اعلام لغو امتیازنامه تنباکو و توتون مجبور شد.

جنبش اعتراضی، برضد امتیاز توتون، پس از قیامهای بایبها نخستین جنبش وسیع توده‌ای در ایران بود؛ با این تفاوت که این جنبش، دیگر، علناً و مستقیماً، برضد خارجی‌ان و قبل از همه برضد امپریالیسم انگلستان متوجه بود.

پس از لغو امتیاز توتون، بر ترضیفات حکام شاه علیه شرکت-کنندگان در جنبش، بیش از پیش، افزوده شد.

در پاسخ این عملیات، در تهران، یک سازمان مخفی بوجود آمد که از بین بردن شاه را هدف خود قرار داد.

اول ماه مه ۱۸۹۶، میرزای کرمانی که از پیروان سیدجمال-الدین بود، ناصرالدین شاه را بقتل رساند و بجای مقتول، فرزند او، مظفرالدین، به تخت سلطنت نشست.

قتل ناصرالدین شاه، مانند همه فعالیت‌های پان اسلامیستها و پیروان ملکم‌خان، در سیاست داخلی و خارجی کوچکترین تغییراتی بوجود نیاورد.

حکومت در دست همان اشراف فئودال، که در رأس آنها

خانواده قاجار قرار داشت، باقی ماند.

مظفردین، که به شاهی رسیده بود، فقط به تعویض چند تن از وزراء و حکام نواحی قناعت ورزید و سیاست ارتجاعی پدر را دنبال کرد. نمایندگان خارجی، که مظفردین با کمک آنها بتخت نشسته بود، پس از اینکه او در مقام سلطنت استقرار یافت، در دربار، باز هم نفوذ بیشتری بهمرساندند. جریان اسیر ساختن ایران توسط دولتهای امپریالیستی، در دوره شاه جدید، با شدت بیشتری، ادامه یافت. شورش و نارضایتی مردم نیز روز بروز بیشتر می شد.

## انقلاب ایران در سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱

عدم رضایت مردم، بصورت قیامها و شورشهای خودبخودی که در اوایل قرن بیستم تقریباً همه ساله تکرار می شد، تجلی می کرد. در سال ۱۹۰۰، سفیر روس، از تهران، اطلاع داد که «آن نارضایتی پنهانی که در بین اهالی ایران علیه دولت وجود دارد و منشأ آن خودسریها و سودجوییهای طبقات عالیّه کشور است، در کنار بی پناهی قشرهای پایین، به اشکال گوناگون خودنمایی می کند. در سال ۱۹۰۰، بعثت قحطی در تهران و سایر شهرهای ایران، شورشها و بینظمیهای روی داد. در ماه اوت سال ۱۹۰۱، در تهران، بار دیگر، شورش بوقوع پیوست. در نتیجه عدم رضایت مردم از امین السلطان، نخست وزیر که چندان وجهه نداشت و به خیانت در منافع ایران به نفع بیگانگان متهم بود، و همچنین در نتیجه عدم رضایت مردم از فعالیت مستخدمین بلژیکی گمرک که بهای آذوقه را بالا می بردند، این عصیانها بوجود آمد.

در سال ۱۹۰۳، در تهران، تبریز، یزد و سایر شهرها، علیه موافقتنامه های گمرکی و تعرفه های جدید گمرکی، تظاهراتی انجام گرفت. اهالی تبریز، برهبری روحانیون، از شاه مطالبه کردند که موافقتنامه های گمرکی را لغو کند و «پریم» بلژیکی، رئیس گمرکات آذربایجان، را از ایران اخراج نماید و همه کارکنان غیرمسلمان پست و تلگراف را از کار برکنار سازد و مدارسی که در آنها زبان خارجی تدریس می شد بسته شود. شرکت مؤثر و رهبری کننده روحانیون روی این مطالبات، که در اساس خود ضد امپریالیستی بود، اثر مشخصی باقی گذاشت.

در سالهای ۱۹۰۳-۱۹۰۴، در ایران، قحطی وحشتناکی حکمفرما بود که بر اثر آن اختکار و از بین بردن مصنوعی غله و غیره رواج کامل یافت. تمام این اوضاع، شورش مردم، باصطلاح «عصیان گرسنگان» را تقریباً در تمام شهرهای بزرگ ایران-در تهران، اصفهان، مشهد و غیره-باعث می‌شد. مردم انبارها و دکانهای غله و گوشت را، که به‌محتکرین تعلق داشت، نابود می‌کردند.

در تهران و سایر شهرها، اعلامیه‌هایی علیه اتابک اعظم صدر اعظم وقت منتشر می‌شد که او را علناً به غارت خزانة و رشوه‌خواری و تبعیت از اوامر کشورهای خارجی متهم می‌ساختند. تحت فشار این جنبش، شاه اتابک اعظم را از کار برکنار کرد و مرتجع دو آتشه دیگر، یعنی عین‌الدوله، را به‌صدارت منصوب نمود؛ اما این عوض کردن نخست‌وزیر در سیاست شاه و اوضاع مملکت تغییری ایجاد نکرد.

خشم و نارضایتی مردم، روز بروز، بیشتر و شدیدتر می‌شد.

در ۱۸ نوامبر سال ۱۹۰۵، سوموف، کاردار سفارت روس، از تهران به پترزبورگ، اینطور اطلاع داد: «اخیراً در بسیاری از شهرهای ایران، و بیش از همه جا در تهران، نارضایتی و جوش و خروش شدیدی، بخصوص در بین روحانیون، مشاهده می‌شود. در مساجد و بازارها، تبلیغات شدیدی علیه خارجی‌ان جریان دارد... روحانیون خطاب به مردم می‌گویند که اجانب همه چیز کشور را بدست گرفته و ایرانیان را وادار می‌سازند که دست تکدی بسوی ایشان دراز کنند.»

سوموف خبر می‌داد که آژیتاسیون آن زمان، در درجه اول بر ضد نائوس بلژیکی، رئیس گمرکات متوجه بود و وی را به غارت خزانة و تجار متهم می‌ساختند. در نتیجه این تبلیغات، دولت مجبور گردید که به نائوس مأموریتی در خارجه-ترکیه-جهت مذاکره در اطراف قرارداد جدید تجارتی ایران و ترکیه واگذار نماید.

سوموف همچنین خبر می‌داد که اقداماتی علیه بانکهای خارجی بعمل می‌آید؛ اسکناسهای منتشره از طرف بانک شاهنشاهی انگلیس تحریم می‌شود، روحانیون قصد دارند آنها را نجس اعلام کنند تا مسلمانان از دست زدن به آنها خودداری کنند.

سوموف نوشته بود که، در ایران، چند واعظ با استعداد پیدا

شده‌اند که «بشدت، به خارجی‌ان تاخته با خشونت بیشتری درباره امور داخلی ایران اظهار نظر می‌کنند؛ بخصوص، یکی از آنها به نام سید جمال که همه روزه هزاران نفر برای شنیدن سخنانش جمع می‌شوند، خیلی مشخص می‌باشد. این شخص در مساجد، علیه شاه و دولت نیز، سخن می‌راند.» او می‌گوید: «در ایران، مطابق رسوم قدیم، قانونی وجود دارد که دست دزد را باید قطع کرد؛ اما این قانون فقط در مورد فقرا بمرور اجرا گذاشته می‌شود. وجداناً بگوئید: اگر این قانون مطابق میل اشخاص اجرا نمی‌شد، آیا لازم نبود که دستهای همه، از شاه گرفته تا پست‌ترین مأمور دولتی، قطع گردد؟ اما این کار را انجام نمی‌دهند و بدبختی ایران نیز در همین است. قوانین برای همه باید یکسان باشد.»<sup>۱</sup> این گزارش سوموف، گواه روشنی بر حساسیت اوضاع ایران، در سال ۱۹۰۵، می‌باشد.

از سال ۱۹۰۵، نارضایتیهای خودبخودی مردم، بصورت مشکلی، آشکار می‌شد. در شهرهای شمالی ایران، تشکیلات انقلابی توده‌ای مجاهدین بوجود می‌آمد. این سازمانها، به این جهت، برای اولین بار، در نقاط شمالی ایران بوجود می‌آمد که اولاً، نفوذ نهضت انقلابی روسیه در ایران مؤثر بود و ثانیاً، این مناطق ایران، از لحاظ اقتصادی، بیشتر تکامل یافته بود.

تأثیر مبارزه انقلابی روسیه، حتی قبل از آغاز انقلاب ۱۹۰۵، در ایران آشکار می‌شد. عامل ایجاد این تأثیر، قبل از همه، کسانی بودند که از ایران به ماوراء قفقاز، خاصه به باکو، آمد و رفت می‌کردند.

در سال ۱۹۰۴، تعداد کارگران ایرانی در باکو قریب ۷ هزار نفر بود و این عده ۲۲ درصد مجموع کارگران باکو را تشکیل می‌داد.

کار در ماوراء قفقاز، بخصوص در مؤسسات صنعتی باکو، در محیط کارگرانی که مبارزه انقلابی آنان را بلشویکهای ماوراء قفقاز، برهبری رفیق استالین، هدایت می‌کردند و شرکت در اعتصابات کارگران باکو-تمام اینها-کارگرانی را که از ایران آمده بودند، با روح انقلابی تربیت می‌کرد. برای اجرای کار توده‌ای در بین کارگران آذربایجانی،

۱. بایگانی سیاست خارجی-وزارت امور خارجه، قسمت روابط خارجی، دایرة ایرانی، د ۹۰۳، ل ۱۹۱۵-۱۹۱۵.

در سال ۱۹۰۴، بابتکار رفیق استالین، گروه سوسیال دموکرات (همت) تشکیل گردیده بود که در رأس این سازمان، م. عزیزبگوف و آ. جاپاریدزه قرار داشتند.

بین کمیته بلشویکهای باکو و سازمان «همت»، ارتباط محکمی برقرار بود.

ایرانیانی که از باکو بمیهن خود باز می‌گشتند، ایده‌های مبارزه انقلابی علیه شاه و فتودالها و امپریالیسم را نیز همراه می‌آوردند.

نزدیکی با روسیه و وجود ارتباط نزدیک با آن، برای رشد افکار دموکراتیک در ایران و توسعه جنبش انقلابی، وضع مساعدی ایجاد می‌کرد.

طبیعی است که در شرایط شدت بیش از حد تضادهای اجتماعی در ایران و تأثیر عظیم جنبش انقلابی روس بر این کشور، شکست تزاریسم روس در جنگ با ژاپن و انقلاب سال ۱۹۰۵ روسیه، تکان شدیدی به جنبش انقلابی ایران وارد ساخت.

و. ای. لنین، در مقاله «بیداری آسیا»، نوشته بود: «بدنبال جنبش روسیه در سال ۱۹۰۵، انقلاب دموکراتیک سراسر آسیا را فراگرفت... سرمایه‌داری جهانی و جنبش روسیه در سال ۱۹۰۵، بطور قطع، آسیا را بیدار کردند. صدها میلیون از مردمی که در رخت قرون وسطایی میخکوب گشته و به حالت توحش درآمده بودند، برای زندگی نوین، برای مبارزه بخاطر ابتدایی‌ترین حقوق انسانی، بخاطر دموکراسی، بیدار شدند.»<sup>۲</sup>

جنبش توده‌ای در ایران، بلافاصله بدنبال انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، در گرفت. بهانه مستقیم این جنبش، حوادث کرمان و تهران بود. در کرمان، بست در خانه یکی از مجتهدان شکسته شد و بست نشینان را بدستور حاکم کتک زدند و توقیف کردند. در تهران، بدستور عین‌الدوله، صدراعظم وقت، چند تن از تجار دستگیر شدند و پایشان به چوب و فلک بسته شد.

این عملیات مقامات دولتی، سبب طغیان خشم مردم گردید. در ماه دسامبر سال ۱۹۰۵، در تهران، تبریز، شیراز و سایر شهرها، بعنوان اعتراض، تظاهرات وسیع و اعتصابات عمومی بعمل آمد. بازارها،

۲. مجموعه آثار، جلد نوزدهم، چاپ چهارم، ص ۶۵-۶۶.

دکاکین و کارگاهها بسته شد. داد و ستد و، بطور کلی، تمام فعالیت‌های اقتصادی متوقف گشت.

تظاهر کنندگان، عزل عین‌الدوله، صدراعظم مرتجع و خویشاوند شاه، و همچنین اجرای اصلاحات را مطالبه می‌کردند.

تظاهرات فوق‌العاده شدید بود؛ چنانکه در تهران، تبریز و دیگر شهرها به تصادم با پلیس و قشون پایان یافت. در رأس این تظاهرات، روحانیون قرار داشتند.

پس از اینکه مقامات دولتی چند تن از وعاظ برجسته را دستگیر کردند، در ۱۴ دسامبر سال ۱۹۰۵، روحانیون طراز اول تهران، در رأس پنجهزار نفر پیشه‌وران، تجار و طلاب مدارس دینی و ملاها، در صحن شاه‌عبدالعظیم که در نزدیکی تهران قرار دارد، بست نشستند. بست- نشینان، طی اعلامیه‌ای، خطاب به مردم، دولت شاه را مسبب کلیه تیره روزیها و بدبختیها اعلام داشتند.

در این اعلامیه، طلب شده بود که عین‌الدوله مستعفی گردد، اصلاحات اجرا شود و انجمن قانونگذاری از نمایندگان مردم، دعوت گردد. در این زمان، عدم رضایت، قسمتهای نظامی را نیز در بر گرفت.

سوموف، در گزارش خود بتاريخ ۳۰ دسامبر ۱۹۰۵، اطلاع داده بود که «واحد‌های مجزای قشون ایران صریحاً اعلام داشته‌اند که چنانچه دستور حمله به روحانیون به آنان داده شود، از اجرای آن دستور سرپیچی خواهند کرد.»<sup>۳</sup>

در اوایل ژانویه سال ۱۹۰۶، مظفرالدین شاه که از رشد جنبش خلق به وحشت افتاده بود، تسلیم شد و شروع اجرای اصلاحات و تأسیس عدالتخانه از نمایندگان منتخب روحانیون و تجار و ملاکین و برکناری حاکم تهران را که در میان مردم وجهه نداشت وعده داد، و همچنین قول داد که حاکم کرمان را که ملاها را بفلک بسته بود، مجازات کند و موافقت کرد که در تهران شورایی منتخب از اهالی، برای تعیین نرخ آذوقه، تشکیل شود.

پس از این جریان، روحانیون به تحصن خاتمه داده به تهران

۳. بایگانی سیاست خارجی وزارت امور خارجه، شعبه مناسبات خارجی، دایره ایرانی، ۹۰۳ د، سال ۱۹۰۵، ل ۲۷۷-۲۷۸.



مراجعت کردند، و مردم تهران استقبال باشکوهی از آنان بعمل آوردند. اما شاه، بعنوان مختلف، می‌کوشید که اجرای وعده‌های خود را بتعویق اندازد. فقط در ماه مارس ۱۹۰۶، از مقامات عالی‌ه دولت و مجتهدین، کمیسیونی جهت تهیه نظامنامه مجمع مشاوره قانونی و سایر اصلاحات تشکیل گردید.

این کمیسیون خود هیچ کاری انجام نداد بلکه فقط سوکمیسیونی مرکب از هفت نفر انتخاب نمود، و این سوکمیسیون نیز در حقیقت امر کاری انجام نمی‌داد.

پس از اینکه، در ظرف نیمه اول سال ۱۹۰۶، شاه برای اجرای وعده‌های خود، هیچگونه اقدامی بعمل نیاورد، همه متوجه شدند که او نظری جز فریب مردم ندارد.

در پاسخ روش پیمان شکنانه حکومت شاه، در ماه ژوئن و ژوئیه سال ۱۹۰۶، در تهران و سایر شهرها، دوباره، شورشها و تظاهرات توده‌ای شروع شد. در بازارها، میدانها و مساجد میتینگهای پرجمعیتی تشکیل می‌شد. هنگامی که مأمورین دولت، شیخ محمد خیابانی، یکی از وعاظ برجسته، و عده‌ای از مبلغین دیگر را دستگیر کردند، مردم بقصد آزاد ساختن ایشان، به زندان حمله کردند.

شاه، بار دیگر، افراد پلیس و قشون را برای سرکوبی تظاهر-کنندگان فرستاد و آنان نیز مردم را بگلوله بستند. در نتیجه این اقدام، پیشه‌وران و کسبه تهران و بازارها دکاکین خود را بسته چندین هزار نفر در باغ سفارت انگلیس بست نشستند. مخارج متحصنین را تجار عهده‌دار گردیدند.

در همین ایام، روحانیون نیز، بعنوان اعتراض به عملیات مأمورین شاه، پایتخت را ترک گفته به قم عزیمت کردند و از آنجا این مطالبات را باطلاع شاه رساندند: پارلمان دعوت شود، عین الدوله و سایر مرتجعین بنام از کار برکنار شوند، مأمورین بلژیکی گمرک و غیره اخراج گردند. روحانیون ضمناً شاه را تهدید کردند که چنانچه به این مطالبات ترتیب اثر ندهد، ایران را بکلی ترک خواهند کرد.

در سایر شهرهای ایران نیز، تظاهراتی انجام گرفت. بازارها بسته شد و مردم بست نشستند. مردم تبریز می‌خواستند که، در عرض دوازده روز،

قانون اساسی تدوین شود و تهدید می‌کردند که در غیر این صورت، قیام خواهند کرد.

جنبش، روزبروز، صورت تهدیدکننده و دامنه وسیعتری بخود می‌گرفت. شاه مجبور به تسلیم شد و، با وساطت کاردار انگلیس، با بست-نشینان، وارد مذاکره شد.

در تاریخ ۳۰ ژوئیه، عین الدوله مستعفی شد و نصرالله خان مشیرالدوله لیبرال، که در محافل ناسیونالیستی وجهه داشت، صدراعظم شد و در تاریخ ۵ اوت سال ۱۹۰۶، فرمان مشروطیت از طرف شاه اعلام شد.

آن وقت، روحانیون از قم به تهران مراجعت کردند و تحصن در سفارت انگلیس نیز خاتمه یافت.

بدین ترتیب، در رأس جنبش مشروطه‌خواهی ایران، در سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۶، روحانیون مسلمانان قرار داشتند که وضع اقتصادی و سیاسی آنها بر اثر اقدامات شاه، مبنی بر اجرای نظم نوین در امور قضایی و اروپایی ساختن بعضی از جنبه‌های ظاهری زندگی و آداب ایرانی و اقدامات نظیر آن، به مخاطره افتاده بود. روحانیون امیدوار بودند که، برای تقویت و تحکیم آن حقوق سیاسی و امتیازاتی که رفته رفته از دست می‌دادند، از مشروطه استفاده کنند.

در دوره ابتدائی جنبش مشروطیت، انگلیسها، بانگیزه منافع سودجویانه خود، سعی داشتند که از این جنبش، برای تضعیف مواضع روسیه تزاری که نمایندگان آن در شاه نفوذ زیادی داشتند، استفاده کنند. انگلیسها، فقط برای تقویت موضع خود در ایران در مقابل روسیه تزاری، مزورانه خود را طرفدار مشروطیت نشان می‌دادند. در حقیقت، انگلیسها از هر جهت می‌کوشیدند که عقب ماندگی رژیم اقتصادی و سیاسی ایران را حفظ کرده از اجرای تحولات دموکراتیک، که ممکن بود موجب تقویت ایران شود، جلوگیری نمایند.

در ۹ سپتامبر سال ۱۹۰۶، شاه فرمان تشکیل «مجلس شورای ملی» و مقررات انتخابات آن را صادر نمود.

مطابق این فرمان، انتخابات، دو درجه‌ای و صنفی بود. سکنه ایران، از لحاظ شرکت در انتخابات، به ۶ طبقه تقسیم میشدند:

۱) شاهزادگان و اعضای خانواده قاجار، ۲) روحانیون و طلاب، ۳) اشراف فنودال، ۴) تجار، ۵) ملاکین و کشاورزان، ۶) پیشه‌وران و اصناف. به‌اتباع ایرانی، که به‌سن ۲۵ سالگی رسیده بودند، حق انتخاب کردن داده می‌شد. اما، برای استفاده از این حق، یک نصاب مالی تعیین شده بود: برای ساکنین دهات، مالکیت زمینی که ارزش آن کمتر از هزار تومان نباشد، و برای تجار و پیشه‌وران، داشتن دکان خصوصی شرط لازم بود. بدین ترتیب، بموجب این قانون همه کارگران، دهقانان و اکثر پیشه‌وران و حتی قسمتی از بورژوازی تهیدست، از حق انتخاب کردن محروم بودند. زنان نیز از حق انتخاباتی محروم بودند. برای کسانی که می‌خواستند انتخاب شوند، علاوه بر شرایط فوق‌الذکر، لازم بود از ۳۰ تا ۷۰ سال داشته و باسواد باشند و مورد اتهام یا سوطن به ارتکاب جنحه یا جنایتی قرار نگرفته باشند. تعداد نمایندگان نمی‌باید از دویست نفر تجاوز کند و شصت نفر آنها از تهران انتخاب می‌شدند.

مجلس می‌توانست، پس از خاتمه انتخابات تهران، بدون اینکه منتظر حضور نمایندگان ولایات بشود، بکار خود شروع کند. در مناطقی که انتخابات صورت می‌گرفت، انجمنهایی از نمایندگان صنوف مختلف، برای نظارت بر حسن جریان انتخابات، تشکیل می‌شد. پس از آنکه انتخابات تهران پایان یافت، در تاریخ ۷ اکتبر، جلسه باشکوه اولین مجلس ایران تشکیل یافت. سپس نمایندگان ولایات نیز یکی پس از دیگری وارد تهران شدند.

نمایندگان مجلس اول مرکب بودند از: نمایندگان اشراف فنودال، تجار، ملاکین و روحانیون و چند تن از پیشه‌وران و مستخدمین.

جلسات مجلس علنی و ورود همه آزاد بود. مردم، نه فقط بعنوان تماشاچی در جلسات شرکت می‌کردند بلکه در مباحثات نیز دخالت می‌کردند و، مسائلی را برای بحث در مجلس طرح می‌نمودند.

گزارش جلسات مجلس در جراید درج می‌گردید و، در بازار، بطور وسیعی، در اطراف آن بحث و گفتگو می‌شد.

مسائلی که در جلسات مجلس طرح و مورد مذاکره قرار می‌گرفت، از روی نقشه و طبق دستور جلسه نبود بلکه مذاکرات بطور نامنظم و

خودبخود صورت می‌گرفت. مباحثات، اغلب اوقات، وضع تند و خشونت‌آمیزی داشت و کار به مشاجره و مجادله نیز می‌کشید.

در مجلس اول، نقش رهبری را روحانیون بزرگ بعهدہ داشتند. بدون تأیید قبلی دو نفر از برجسته‌ترین مجتهدین، یعنی محمد طباطبائی و سید عبدالله بهبهانی، هیچیک از مسائل مهم مجلس حل و فصل نمی‌شد. مجلس اول ایران، با همه نواقصی که داشت، هم از لحاظ ترکیب نمایندگان و هم از لحاظ خصلت عمل و فعالیت خود نسبت به ادوار بعدی تقنینه، مترقی‌ترین مجلس بود.

چیزی که در ترکیب و فعالیت مجلس اول مؤثر واقع شد عبارت از این بود که این مجلس، در مرحله اول انقلاب - یعنی هنگامی که مالکین لیبرال، روحانیون، و بورژوازی تجار با تفاق قشرهای دموکراتیک خلق، علیه شاه و امپریالیسم وارد میدان می‌شدند - تشکیل گردید. در مجلس، نمایندگان کم و بیش رادیکال این قشرهای سکنه، انتخاب شده بودند. بعلاوه، موج جنبش مردم که روز بروز اوج بیشتری می‌گرفت، روی مجلس اول تأثیر عظیمی داشت.

موضوعی که در سال ۱۹۰۶ در مرکز ثقل توجه مجلس قرار داشت، تدوین و تنظیم قانون اساسی بود. تدوین طرح قانون اساسی در شرایط مبارزه شدید بین محمدعلی و مجلس انجام گرفت. محمدعلی، وارث مرتجع شاه، از پاییز سال ۱۹۰۶، به نام پدرش مظفرالدین شاه که سخت بیمار بود، امور مملکت را اداره می‌کرد، و کوشش فراوان داشت تا حقوقی را که بموجب فرمان مشروطیت به مجلس داده شده بود، بانحاء مختلف، محدود سازد.

در سی‌ام دسامبر ۱۹۰۶، مظفرالدین شاه، اولین قسمت قانون اساسی را که فقط حقوق اساسی و وظایف مجلس را تعیین می‌نمود، توشیح کرد سپس «متمم قانون اساسی» که قسمت مهمتر قانون اساسی ایران است، تدوین، و در اکتبر سال ۱۹۰۷، به توشیح شاه جدید، محمدعلی، رسید.

در قانون اساسی، گفته می‌شود که تمام قدرت ناشی از ملت است. طبق قانون اساسی، قدرت شاه توسط پارلمان که نام رسمی آن در ایران مجلس شورای ملی است، محدود می‌شد.

حق وضع همه قوانین و تصویب بودجه کشور و نظارت بر اجرای قوانین برعهده مجلس می‌باشد. طبق قانون اساسی، شاه می‌توانست، فقط بطور موقت، از اجرای قانونی که بتصویب مجلس رسیده است جلوگیری کند و مجلس را منحل سازد.

اما چنانچه مجلس منتخبه جدید تصمیم مجلس قبلی را تأیید می‌کرد، در این صورت شاه مجبور بود که قانون مورد اختلاف را توشیح کند.

بموجب متمم قانون اساسی، واگذاری امتیازات، گرفتن قرضه، انعقاد قرارداد و موافقتنامه‌ها با دولتهای خارجی بدون موافقت مجلس ممنوع بود.

پیش‌بینی شده بود که، همراه با مجلس شورای ملی، مجلس سنا نیز تشکیل گردد. اصل تفکیک قوه مقننه از قوه مجریه و قوه قضائیه، و نیز اصل مسئولیت دولت در مقابل مجلس، برقرار شد.

در قانون اساسی، مصونیت افراد، احترام به مالکیت فردی، مصونیت منزل و همچنین عدم سانسور مکاتبات خصوصی اعلام شده بود؛ همچنین پیش‌بینی شده بود که در کنار محاکم شرعی، دادگاههای عرفی نیز تشکیل گردد. بموجب قانون اساسی، آزادی مطبوعات و تشکیل مجامع و اتحادیه‌ها با این شرط محدودکننده که با دین اسلام، مغایرتی نداشته باشد، اعطا شده بود.

در قانون اساسی، تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی (شوراها) که اعضای آن باید مستقیماً از میان اهالی انتخاب شوند، پیش‌بینی شده بود. دین اسلام و مذهب شیعه، مذهب رسمی دولتی اعلام گردید.

بطور کلی، روحانیون، بموجب قانون اساسی، حقوق وسیعی بدست آوردند. روحانیون بزرگ، علاوه بر کنترل و نظارت بر تعلیمات عمومی و مطبوعات و مجامع، این حق را نیز بدست آوردند که مرجع عالی قانونگذاری باشند.

قانون اساسی، تشکیل انجمن دائمی با شرکت لااقل پنج نفر از شخصیت‌های روحانی راه، با معرفی جامعه عالی روحانیت، پیش‌بینی می‌کرد. وظیفه آن انجمن، انطباق طرحهای قانونی تقدیمی به مجلس یا مصوبه در مجلس با روح اسلام بود. بدون تأیید قبلی این هیئت، شاه

نمی‌توانست هیچیک از قوانین را توشیح کند.

روحانیت، از نقش رهبری‌کننده خود در مرحله اول جنبش مشروطه‌خواهی، استفاده کرد و بموجب قانون اساسی، حقوق و امتیازات وسیعی برای خود تأمین نمود. در همان حال، قانون اساسی ایران، توده‌های زحمتکش کشور— همه کارگران و دهقانان و اکثر پیشه‌وران— و همچنین عموم زنان را از حق شرکت در امور کشور محروم می‌ساخت. ایجاد حکومت مشروطه، یک عقب‌نشینی جدی از طرف دارودسته ارتجاعی حاکمه و شاه بود. اما از این عقب‌نشینی، مالکین لیبیرال و بورژوازی استفاده کردند و توده‌های وسیع خلق را از شرکت در امور کشور و از حقوق سیاسی محروم ساختند.

مجلس اول، علاوه بر تدوین و تصویب قانون اساسی، بدون اینکه به اساس مالکیت فئودالی خدشه‌ای وارد سازد، بعضی اقدامات و اصلاحات مترقی را که دارای روح بورژوازی بود در دستگاه دولتی بعمل آورد. مجلس موفق گردید که سیستم بازخرید و تیول را ملغی سازد. ضمناً، برای تنظیم قیمت نان و گوشت، اقداماتی کرد. بنا بدرخواست مجلس، آصف‌الدوله مرتجع از استانداری خراسان و نائوس بلژیکی از ریاست گمرکات و یک عده دیگر از پستهای خود برکنار شدند.

برای تأسیس محاکم عرفی و اتاقهای بازرگانی و انجمنهای ولایتی، اقداماتی بعمل آمد. مجلس به مسائل مالی توجه زیادی میدول می‌داشت. از مخارج دربارشاه، بطور قابل ملاحظه‌ای، کاسته شد و کمک خرج شاهزادگان قاجار تقلیل یافت. مجلس دریافت وام جدید خارجی را رد کرد و به دولت توصیه نمود که برای افزایش عواید، وسایل داخلی ایران را بکار اندازد. به این مناسبت، توسط عده‌ای از نمایندگان طرح تأسیس بانک ملی ایران، در مقابل بانک شاهنشاهی انگلیس، به مجلس تقدیم شد. در سی‌ام ماه مارس سال ۱۹۰۷، اساسنامه بانک ملی ایران بتصویب رسید.

تنظیم‌کنندگان طرح، سعی داشتند که سرمایه بانک راه، از طریق گرفتن تعهد از اهالی، تأمین نمایند. اما جمع‌آوری وجوه لازم، در این راه، مقدور نگردید. ثروتمندان تعهد می‌سپردند اما از پرداخت پول خودداری می‌کردند. جمعاً فقط پنجهزار تومان جمع‌آوری شد. کوشش در راه

تهیه سرمایه اولیه بانک از خارجه بنتیجه نرسید. بانک شاهنشاهی انگلیس، در راه تأسیس بانک ملی ایران، بانحاء مختلف، کارشکنی می کرد. بهمین علت، طرح ایجاد بانک ملی ایران عملی نشد. مجلس به ایجاد اصلاحات در سیستم مالیاتی و رسیدگی به شکایات مردم نیز اشتغال داشت.

انقلاب توده‌های وسیع خلق ایران را تکان داد؛ کارگران، دهقانان، تنگدستان شهر و خرده‌بورژوازی با شعارها و مطالبات خاص خود، کم کم، به صحنه مبارزه سیاسی پا نهادند.

فعالیت توده‌های وسیع خلق، بصورت رشد جنبش خودبخودی دهقانی، بصورت تشکیل جمعیت انقلابی مجاهدین وانجمنها و دسته‌های فداییان، وانتشار تعداد کثیری روزنامه و اشکال دیگر، تجلی می کرد.

در سال ۱۹۰۶، نهضت خودبخودی دهقانان رو بتوسعه گذاشت. نخست، این نهضت در ایالات شرقی ایران که همجوار روسیه بود (آذربایجان، گیلان، مازندران، استرآباد و خراسان) بوجود آمد. اما سپس، به جنوب ایران (کرمان، بلوچستان، اصفهان و ایالات دیگر) سرایت کرد. نهضت دهقانی اشکال گوناگون بخود می گرفت. امتناع دهقانان از پرداخت مالیاتها و سهم مالکانه، خودداری از اجرای وظایف گوناگون که به آنها محول می شد و نافرمانی از مأمورین شاه، یکی دیگر از اشکال تظاهر فعالیت توده‌ها بود که دامنه وسیعی داشت. به نسبت گسترش انقلاب، جنبش دهقانان نیز پیوسته شکل قاطعتری بخود می گرفت.

تعداد وقایعی که در آن دهقانان برخانه‌های خوانین و مالکین حمله می بردند، روز بروز، بیشتر می شد. دهقانان انبارهای آذوقه خوانین را تصرف می کردند و بین فقرا قسمت می کردند. در گزارشات نمایندگان سیاسی روس، که در زمان انقلاب از ایران فرستاده شده است، درباره اینگونه قیامهای دهقانی مطالب زیادی میتوان یافت.<sup>۴</sup>

۴. مقدار زیادی از این گزارشات، توسط وزارت امور خارجه روسیه، در هفت بار، به نام «مجموعه مدارك دیپلماتیک درباره حوادث ایران» (ث. پ. ب. ۱۹۱۱-۱۹۱۳) انتشار یافت. با اینکه در این «مجموعه» تمام مدارك مربوط به انقلاب ایران آورده نشده و آنچه ذکر شده و برخی از اسناد منتشره کامل نیست، با این حال، این «مجموعه» منبع اطلاعات مهمی درباره حوادث ایران در زمان انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ بشمار می آید- م. س. ایوانف.

اما با اینکه در سالهای انقلاب (۱۹۰۵-۱۹۱۱) جنبش دهقانی در نقاط مختلف ایران وجود داشت باید گفت که بطور کلی سراسر ایران را فرا نگرفته بود و بصورت یک مبارزه همه جایی، بخاطر زمین و سلب مالکیت فئودالی، در نیامده و در انقلاب نقش قاطعی نداشت. شهرها در انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران، به نسبت زیادی، از ده پیش افتاده بود.

در سالهای انقلاب، برای اولین بار در تاریخ ایران، نطفه جنبش کارگری بسته شد. کارگران ایران، که بطور عمده در کارگاههای دستی کوچک کار می کردند (در آن زمان در ایران هنوز صنایع بزرگ وجود نداشت) و در شرایط اقتصادی و سیاسی بسیار دشواری قرار داشتند، در مبارزه بخاطر مشروطیت و در تمام حوادث انقلابی، بطور فعالانه‌ای، شرکت می جستند. (اعتصاب عمومی تابستان سال ۱۹۰۶، قیام تبریز در سالهای ۱۹۰۷-۱۹۰۹، قیام رشت در سال ۱۹۰۹ و غیره) در سال ۱۹۰۶، کارگران چاپخانه‌های تهران اولین اتحادیه کارگری ایران را تشکیل دادند.

در سال ۱۹۰۶، جنبش اعتصابی کارگران و کارمندان ایران آغاز گردید. در ماه مارس ۱۹۰۷، اعتصاب عمومی تلگرافچها، که درخواست اضافه دستمزد و مطالبات دیگری داشتند، در گرفت.

در سال ۱۹۰۸، چندین بار در مؤسسات ماهیگیری لیانوزوف در بحر خزر، عصیان و اعتصابات کارگری بوقوع پیوست که برای سرکوبی آنها مقامات دولتی مجبور شدند دسته‌های قزاقان ایرانی را اعزام کنند. در طی سالهای ۱۹۰۸-۱۹۱۰، کارگران بندر انزلی، باربران و قایقرانان اعتصاب کردند. در تهران، درشکه‌چها، کارگران چاپخانه‌ها، کارکنان ترامواها و کارمندان وزارتخانه‌ها در اعتصابات شرکت جستند. کارگران ایرانی، در تشکیل انجمن انقلابی و دموکراتیک مجاهدین که از لحاظ خصلت و برنامه خیلی شبیه سازمان‌های سوسیال دموکراتیک بود، شرکت فعالانه‌ای داشتند.

در سال ۱۹۰۷، در ایران، اولین گروههای سوسیال دموکراتیک بوجود آمدند.

سازمانهای مجاهدین غیر علنی بود. این سازمانها، برای اولین بار

در سال ۱۹۰۵، در ماوراء قفقاز و شهرهای شمالی ایران بوجود آمد و بطور عمده، از انقلابیون خرده بورژوازی، تجار، روحانیون درجه دوم و خرده مالکین، پیشه‌وران، دهقانان و کارگران تشکیل می‌شد. سازمانهای مجاهدین زیر نفوذ شدید جنبش انقلابی روسیه قرار داشتند و، از طریق سازمانهای «همّت»، با بلشویکهای ماوراء قفقاز مربوط بودند. هدف و وظایف جمعیت مجاهدین در برنامه‌ای که در ماه سپتامبر سال ۱۹۰۷ در شورای نمایندگان سازمانهای مجاهدین، در مشهد، بتصویب رسید، منعکس شده بود.

در این برنامه، مطالبات زیر عنوان شده بود.

تأمین حق انتخابات عمومی، با رأی مساوی و مخفی و مستقیم؛  
تأمین هفت نوع آزادی که عبارت بود از: آزادی بیان، مطبوعات، اجتماعات، آزادی فردی و آزادی اعتصاب؛ مصادره اراضی شاه، بازخرید زمینهای خوانین و تقسیم آنها بین دهقانان؛ هشت ساعت کار روزانه؛ تغییر سیستم مالیاتی، از طریق بستن مالیات تصاعدی بر ثروت؛ تعلیمات عمومی اجباری و سایر خواسته‌های دموکراتیک.

اما لازم است خاطر نشان شود که، در نتیجه تفوق عناصر خرده بورژوازی در انجمن مجاهدین، عقاید و روشهایی که برای تکامل جنبش انقلابی مضر و اشتباه‌آمیز بود شیوع داشت: سکتاریسم، توطئه و ترور فردی. مجاهدین چند عمل تروریستی را علیه مرتجعین انجام دادند (قتل اتابک اعظم در ماه اوت سال ۱۹۰۷ و سوء قصد نسبت به محمدعلی شاه، در فوریه سال ۱۹۰۸ و غیره).

مجاهدین در نخستین سالهای انقلاب، دسته‌های مسلح گارد انقلابی را که دسته‌های فداییان نامیده می‌شد، از افراد داوطلب تشکیل دادند.

این دسته‌های فدایی از دهقانان، کارگران، تهیدستان شهر و خرده بورژوازی تشکیل می‌شدند.

انقلابیون ماوراء قفقاز، در امر تشکیل دسته‌های فدایی، به مجاهدین کمک شایان ملاحظه کردند. دسته‌های فدایی نیروی مسلح اصلی انقلاب ایران گردید.

رشد فعالیت اجتماعی و سیاسی توده‌های وسیع خلق، در شکل

ایجاد سازمانهای علنی انقلابی دموکراتیک که اکثر از طرف اهالی به نام انجمن انتخاب می‌شد، منعکس می‌گردید. این انجمنها، در آغاز کار، بعنوان ارگانهای نظارت بر صحت انتخاب نمایندگان مجلس اول بوجود آمد.

اولین انجمن ایران در سال ۱۹۰۶، در تبریز، بوجود آمد. در انتخابات این انجمن، قشرهای وسیع سکنه تبریز، در محلات شهر، شرکت کردند.

نفوذ و اعتبار انجمن تبریز بزودی چنان بالا گرفت که، در واقع، به ارگان قدرت غیر رسمی انتخابی مبدل شد و محمدعلی، ولیعهد و حاکم آذربایجان، به شناسایی و رعایت آن ناچار شد. انجمن تبریز، در نوامبر سال ۱۹۰۶، با استظهار به پشتیبانی توده‌های وسیع، از طرف حکومت آذربایجان، شناخته شد و بر اعمال حکومت عملاً نظارت می‌کرد. در تبریز، حکومت خاص دوگانه حاکم و انجمن بوجود آمد. انجمن تبریز، اغلب علناً، با مأمورین شاه مخالفت می‌ورزید و علی‌رغم آنها، مستقلاً اقداماتی بعمل می‌آورد که با منافع توده‌های وسیع مردم هم‌آهنگی داشت. انجمن، نرخ نان و گوشت را تثبیت کرد، مقیاس واحد اوزان را اصلاح نمود؛ محتکرین را تحت تعقیب قرار داده ذخیره گندم آنها را مصادره و بین مستمندان تقسیم می‌کرد و نمایندگان خود را برای کارهای انقلابی میان شهریان و روستائیان به اطراف آذربایجان می‌فرستاد. باید متذکر شد که انجمن تبریز، مانند اغلب انجمنهای دیگر، از لحاظ ترکیب اعضاء و خصلت فعالیت خود، یک سازمان بورژوازی بود.

در اوت سال ۱۹۰۷، انجمن تبریز از قبول والی جدید آذربایجان، شاهزاده فرمانفرما، که از طرف شاه منصوب شده بود، امتناع نمود. انجمن تبریز، بوسیله نمایندگان تبریز، مجلس را پی‌درپی تحت فشار قرار داده برخی اقدامات مترقی و برکناری مرتجعین را از مقامات مهم دولتی و اقدامات نظیر آن را مطالبه می‌کرد.

در ۲۴ اوت ۱۹۰۸، گارتویک، سفیر روس در ایران، در گزارش خود به پترزبورگ، وضع تبریز را در اواخر ژوئیه سال ۱۹۰۷ چنین توصیف کرد: «تمام قدرت از مدتها قبل عملاً در دست انجمن محلی است

که متنفذتر از سایر انجمنهای ایران می باشد و در تهران شعبه‌ای دارد که کلیه وکلای مجلس گوش بفرمان آنند.»<sup>۵</sup>

بدنبال انجمن تبریز، در سایر شهرها و نواحی ایران، نخست در شمال و سپس در جنوب، در تهران، رشت، مشهد، شیراز، اصفهان، کرمان، بندر بوشهر، بندرعباس، سیستان و شهرهای دیگر انجمنهای دیگری بوجود آمد. بزودی در سراسر ایران، شهر یا ناحیه کم‌اهمیتی باقی نماند که انجمن نداشته باشد. بموازات انجمنهای شهرها و نواحی که در قلمرو شهر و ناحیه خود مشغول به کار می‌شد، انجمنهای دیگری، بصورت کلوبهای سیاسی و اتحادیه‌های صنفی و کشاورزی و جمعیت‌های نوع دیگر، بوجود می‌آمد. در کشور، تعداد کثیری انجمن ایجاد گردید و تنها در خود تهران ۱۴۰ نوع انجمن وجود داشت. این انجمنها وسیعترین قشرهای توده مردم را در بر گرفت؛ مثلاً در جیرفت، ولایت کرمان، انجمن غلامان آزاد تشکیل شد. در تهران، انجمن خدمتگزاران سفارتخانه‌ها و قونسولگریهای خارجی بوجود آمد و در بندر لنگه (خلیج فارس) انجمنهای شیعه و سنی تأسیس شد.

عناصر مترجع کوشیدند از این شکل سازمانها استفاده کرده، در مقابل انجمنهای انقلابی دموکراتیک، انجمنهای ارتجاعی بوجود آوردند. پس، شاهدگان قاجار، انجمن «قاجاریه» را تشکیل دادند و در بسیاری از شهرهای ایران، انجمنهای ملاکین و تجار بزرگ بوجود آمد. این انجمنها با حکومت شاه همکاری، و با انجمنهای انقلابی دموکراتیک مخالفت می‌کردند. مطبوعات نیز در سالهای انقلاب ایران، رشد بیسابقه‌ای یافت. فقط از سالهای اول انقلاب تا کودتای ضدانقلابی ۱۹۰۸، بیش از صد و پنجاه روزنامه و مجله در ایران منتشر می‌شد. پس از خلع محمدعلی شاه، در سال ۱۹۰۹، همچنین بیش از صد روزنامه در کشور انتشار می‌یافت. روزنامه‌ها و مجلات نه تنها در تهران و سایر شهرهای بزرگ ایالتی — مانند تبریز، رشت، مشهد، اصفهان، شیراز — بلکه در شهرهای کم‌اهمیت‌تر — مانند همدان، یزد، کرمان، اردبیل و خوی — منتشر می‌گردید. اکثر این روزنامه‌ها عمر کوتاهی داشتند و

۵. مجموعه مدارک دیپلماتیک مربوط به وقایع ایران، چاپ اول، س. پ. ب ۱۹۱۱، ص

۲۶۴.

پس از انتشار چند شماره، تعطیل می‌شدند. اما بعضی دیگر، سالهای متمادی، برقرار بوده خوانندگان نسبتاً وسیعی داشتند؛ مثلاً روزنامه مجلس که گزارش جلسات مجلس در آن بچاپ می‌رسید، از ۷ تا ۱۰ هزار نسخه تیراژ داشت. یکی دیگر از روزنامه‌های مورد پسند عموم صوراسرافیل بود که تیراژ آن تا ۵۵۰۰ نسخه می‌رسید. روزنامه انجمن تبریز در پنج هزار نسخه چاپ می‌شد.

روزنامه‌ها و مجلات فکاهی که وقایع مضحک سیاسی روز را منعکس می‌ساختند، در سالهای انقلاب تیراژ وسیعی داشتند و در میان مردم از وجهه و محبوبیت بسزایی برخوردار بودند. مخصوصاً ستون فکاهی روزنامه صوراسرافیل به نام «چرند پرند» بین خوانندگان بسیار مشهور بود. در این ستون، اشعار تند فکاهی و نغزی، به زبان گویای خلق علیه امپریالیستهای خارجی و قوانین ارتجاعی ایران، نوشته می‌شد. این روزنامه‌ها و برخی روزنامه‌ها و مجلات دیگر علیه اسارت زنان، استعمال افیون و غیره اعتراض می‌کردند. مجله ملانصرالدین نیز که از سال ۱۹۰۶ در تقلیس، به زبان آذربایجانی، انتشار می‌یافت، در شمال ایران و حتی تهران علاقه‌مندان زیاد داشت. این مجله از وقایع ایران کاملاً مطلع بود و، نسبت به آن وقایع، اظهار نظر می‌نمود و همان شهرت و معروفیت را دارا بود که مجلات و روزنامه‌های فارسی داشتند.

بطور کلی، مطبوعات ایران، در زمان انقلاب، نقش مهمی در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور بازی می‌کرد و در شکل دادن افکار عمومی بسیار مؤثر بود. مطبوعات در مبارزه علیه امپریالیستها و مترجعین ایرانی سلاح برنده قشرهای دموکراتیک بود.

بر اثر قبول مشروطیت و اجرای بعضی اصلاحات و رشد فعالیت توده‌های وسیع خلق، که نهضت روستایی و کارگری و ایجاد سازمانهای مجاهدین و واحدهای فدایی و انجمنها مبین آن بود، در اردوگاه مشروطیت، صف‌آرایی جدید قوا پدیدار شد.

جناح لیبرال، متشکل از بورژوازی، ملاکین لیبرال و روحانیون، معتقد بودند که مسائل اساسی انقلاب حل شده و اکنون باید فقط اجرای اصلاحات را، از طریق پارلمان، ادامه داد.

در سال ۱۹۰۷، جناح لیبرال، تدریجاً، از انقلاب روگردان شد.

این عقب نشینی، در سال ۱۹۰۷، پس از تصویب «متمم قانون اساسی» انجام گرفت. لیبرالها، در مجلس، بیش از پیش، می کوشیدند از فعالیت انجمنها جلوگیری کنند؛ نقش آنها را تضعیف نمایند و از مداخله آنها در امور سیاسی ممانعت بعمل آورند.

شکاف در اردوی مشروطه‌طلبان، مرتجعین را تشجیع می کرد. سیاست کشورهای امپریالیستی نسبت به ایران همان اثر را داشت. حکومت تزاری، محمدعلی شاه مرتجع را تقویت می کرد و نسبت به او ابراز علاقه می نمود.

در اوایل جنبش مشروطیت، انگلیسها با مشروطه‌طلبان بازی می کردند و می کوشیدند آنها را، بنفع سیاست انگلیس، مورد استفاده قرار دهند و تا اندازه‌ای هم ظاهراً مشروطه‌طلبان را حمایت می کردند (بست نشینی ژوئیه سال ۱۹۰۶، در سفارت انگلیس، و میانجیگری کاردار سفارت «گراف داف» در مذاکرات بین شاه و مشروطه‌خواهان) اما، در واقع، سیاست انگلیس را فقط منافع امپریالیستی آن مشخص می نمود. کوشش انگلستان برای این نبود که ایران وضع سیاسی و اقتصادی خود را مستحکم سازد بلکه انگلستان سعی داشت ایران، بصورت نیمه‌مستعمره و کشور وابسته، باقی بماند.

سوموف، در گزارش فوری خود مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۰۶، از قول مشیرالدوله، وزیر خارجه ایران، جریانی را نقل می کند که نشان می دهد از همان اوایل انقلاب انگلیسها تا چه حد نسبت به استقلال ایران بی-اعتنا بودند. در اواخر سال ۱۹۰۵ و اوایل ۱۹۰۶، انگلیسها از دولت ایران تقاضا کردند که قسمتی از اراضی جزیره هنگام (واقع در خلیج فارس) را، که مورد احتیاج تلگرافخانه بود، به آنان واگذار نماید. دولت ایران این تقاضا را رد کرد. آنگاه، کاردار سفارت انگلیس یادداشتی جهت دولت ایران ارسال داشت که در آن گفته شده بود: چنانچه دولت با تقاضای انگلیس موافقت نماید، در این صورت، کاردار آرامش میان اعراب ساکن جزیره را تضمین می کند. در یادداشت گفته شده بود: «چنانچه دولت ایران مقاومت کند، عربها قیام خواهند کرد و اگر ایرانیان برای سرکوبی آنان نیرو بفرستند، کاردار سفارت مجبور خواهد شد، ظاهراً برای دفاع

تلگرافخانه، به جزیره کشتی جنگی اعزام نماید و آرامش را برقرار سازد»<sup>۶</sup> چون دولت ایران باز هم تسلیم نشد، در ماه مارس ۱۹۰۵، نبردناو انگلیسی «فوکس» به جزیره هنگام آمد. این نبردناو وظیفه داشت که سربازان ایرانی را به جزیره راه ندهد؛ زیرا وجود آنها در جزیره ممکن بود اعراب را تحریک کند. این بود صورت واقعی رعایت استقلال و حاکمیت ایران، در آغاز مشروطیت، از جانب دولت انگلیس.

انگلیسها فقط از این نظر مشروطه‌طلبان ایران را بازی می دادند که موقعیت خود را در ایران تقویت کنند و موقعیت رقیب خود - روسیه تزاری - را ضعیف نمایند.

انگلیس، مانند روسیه تزاری، در حفظ رژیم استبدادی ایران و مناسباتی که آن هنگام بین ایران و کشورهای امپریالیستی موجود بود ذینفع بود. انگلیسها حتی یک شاهزاده قاجار، به نام ظل السلطان، عموی محمدعلی شاه، تحت‌الحمایه خود را که مدعی تخت سلطنت بود در ذخیره داشتند تا در صورت لزوم او را وارد میدان کنند.

بعدها، وقتی توده‌های وسیع خلق، برهبری انجمنهای بورژوا-دموکراتیک و سازمانهای مجاهدین، در جنبش انقلابی شرکت کردند، نمایندگان انگلیس نسبت به جنبش انقلابی آشکارا خصومت می ورزیدند. سفیر انگلیس در تهران، سپرینک - رایس، در تلگرام ۶ فوریه سال ۱۹۰۷ خود، به وزیر خارجه انگلیس «گری»، ضمن بیان تمایلات عمومی سببی برآنکه دولتین روس و انگلیس حتی الامکان مدت بیشتری از مداخله در امور داخلی ایران اجتناب کنند، تنظیم طرح «اقدامات مالی یا جنگی را که در صورت دفاع حیات و اموال اروپاییان اتخاذ آن اقدامات را مطلقاً ایجاب نماید» یادآور شد. یا بعبارت ساده‌تر، سپرینک - رایس، از همان موقع، تنظیم طرح مداخله علیه انقلاب ایران را پیشنهاد می کرد.

روز نهم مارس ۱۹۰۷، گری، در مذاکره خود با سفیر روس در لندن، گراف بنکندورف، می گفت: چون در شمال ایران، که منافع روسیه

۶. بایگانی سیاست خارجی، وزارت خارجه، دایره روابط خارجی، شعبه ایران، سال ۱۹۰۵، ۹۱۳د، ل ۵۷-۵۸.

۷. کتاب آبی، ایران، شماره ۱ (۱۹۰۹)، مکاتبات مربوط به امور ایران، ص ۸.

در آن نواحی برتری دارد، بینظمیهای حکمفرماست «این امر به روسیه حق می‌دهد تا اقداماتی متناسب با وضع موجود اتخاذ کند.»<sup>۸</sup> در دوم ژانویه سال ۱۹۰۸ مارلینک سفیر انگلیس در ایران به وزیر خارجه‌گری نوشت: «ایران برای حکومت مشروطه هنوز آمادگی ندارد و تا دو نسل دیگر آمادگی پیدا نخواهد کرد.» بدین طریق، مناسبات واقعی انگلیس با انقلاب ایران سخت خصمانه بود و بوسیله هدفهای استعمارگرانه و تمایل به برده ساختن و چپاول و جور و تعدی بر مردم ایران، مشخص می‌شد.

امپریالیستهای انگلیسی، در دشمنی خود با انقلاب ایران، از حکومت تزاری هم جلوتر نداشتند. حکومت روسیه تزاری، تا آوریل سال ۱۹۰۹، از دخالت مسلحانه علنی در امور داخلی ایران بفع شاه و علیه انقلاب ایران خودداری می‌کرد؛ لیکن انگلیسها، در این دوره، بارها، به دخالت مسلحانه پرداختند و قوای جنگی خود را علیه انقلابیون ایران بکار بردند. بدین ترتیب، در اکتبر ۱۹۰۷، ناو جنگی انگلیس به رودخانه کارون اعزام شد و، در آوریل ۱۹۰۸، انگلیسها سواحل مکران را بمباران نموده دسته تفنگ‌داران خود را به جاسک پیاده کردند. در مارس ۱۹۰۹، قشون انگلیس در بوشهر، به ساحل پیاده شده عده‌ای از شرکت‌کنندگان در جنبش انقلابی را توقیف کردند. بدین طریق، امپریالیستهای انگلیسی در دخالت مسلحانه علیه انقلاب ایران از روسیه تزاری پیشی جستند. اما انگلیسها همیشه سعی داشتند، با تبلیغات دروغ و چاپلوسی و عوامفریبی، سیاست امپریالیستی و خصمانه خود را نسبت به انقلاب ایران استتار نمایند و چنین وانمود سازند که گویا آنان بودند که مردم ایران را در کسب مشروطیت و مبارزه با شاه یاری نموده‌اند؛ و روسها هستند که از سلطنت دفاع نموده و انقلاب را سرکوب کرده‌اند و غیره... کتاب ایران‌شناس انگلیسی ا. براون به نام **انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۰۹ ایران** (کامبریج سال ۱۹۱۰)، به پیروی از همین نظریات کذب و عوامفریبانه، نوشته شد.

این دروغ عظیم، راجع به مناسبات انگلیس و انقلاب ایران،

۸. بایگانی مرکزی تاریخی دولتی لنینگراد، درباره اوضاع داخلی ایران.

۹. کتاب آبی، مکاتبات مربوطه به امور ایران.

تاکنون چنانکه شایسته است فاش نگردیده است. امپریالیستهای انگلیسی، که تجربه فراوانی در استتار سیاست تجاوزکارانه و استعمار-گرانه خود دارند، بموقع خود، سعی کردند تا این شایعه کذب و عوام-فریبانه را که حتی در ادبیات روس هم نفوذ کرده است، بطور وسیعی منتشر سازند؛ حقایق این اظهارات تبلیغاتی انگلیس را، بطور قاطع، تکذیب می‌کند.

آنچه مربوط به تضاد انگلیس و روسیه در ایران می‌باشد این است که رشد جنبش انقلابی در ایران، و وحشت از اینکه این جنبش ممکن است تکان شدیدی به جنبش انقلابی هند بدهد، کار را به جایی رسانید که این تضاد تا حدی کنار گذاشته شد. وضع دیگری نیز به این امر کمک کرد، و آن نفوذ اقتصادی و سیاسی آلمان بود، که از اوایل قرن ۱۹ در ایران و شرق نزدیک آغاز گردید. طرح آلمانی ساختمان راه آهن بغداد که طبق پروژه‌های امپریالیستهای آلمانی، بایستی راه نفوذ اصلی آلمان به کشورهای شرق نزدیک و میانه باشد، برای منافع انگلیس و روسیه تزاری، دورنمای خطر عظیمی بشمار می‌رفت. در سال ۱۹۰۶، کمپانی کشتیرانی آلمانی برنامه حرکت مرتب ماهیانه‌ای بین آلمان و بنادر خلیج فارس ترتیب داد.

آلمانها می‌کوشیدند تا یکی از بنادر خلیج فارس را به اجاره خود درآورند. کشتیرانی آلمانی با اجرای سیاست تعرفه‌های ارزان، با موفقیت، با کشتیرانی انگلیس رقابت می‌کرد. در سالهای اول قرن ۲۰، چند تجارتخانه آلمانی در ایران تأسیس گردید. چون راه ترانزیت روسیه بروی کالاهای آلمانی بسته بود، آلمانها با استفاده از مقررات مقابله‌نامه پستی بین‌المللی، مقادیر فراوان بسته‌های پستی مملو از کالاهای آلمانی به ایران می‌فرستادند. در عرض ده سال اول قرن ۲۰، صادرات آلمان به ایران ده‌بار ترقی کرد. آلمانها «شرکت سهامی فرش» را با شعبات آن در تبریز، اراک، همدان، کرمان، مشهد و شیراز تأسیس کردند. این شرکت کم‌کم، تجارت فرش ایران را بدست خود گرفت. در تبریز، کارخانه قالیبافی بزرگی افتتاح گردید و، در اطراف آن، بزودی، یک محله آلمانی نشین بوجود آمد. آلمان به ایران پیشنهاد قرضه می‌کرد و می‌کوشید که امتیاز ساختمان راه شوسه بغداد - خانقین و همچنین راههای آهن را



بدست آورد. در سال ۱۹۰۷، گوتمان، مدیر بانک شرقی آلمان، به ایران آمد و کوشید که برای تأسیس بانک آلمانی، بمدت ۶ سال، از دولت امتیاز بگیرد تا مانند بانک شاهنشاهی بتواند مؤسساتی تجارتي صنعتی و مالی را در ایران تأسیس نماید و حق ضرب سکه داشته باشد و همچنین حق پرداخت تمام حواله‌های خزانه‌داری ایران را در خارجه داشته باشد. در نتیجه مخالفت دیپلماسی روسیه تزاری و انگلیس، گوتمان موفق به اجرای نقشه خود نگردید.

آلمان، نه تنها بطور مستقیم بلکه توسط عثمانی نیز، در ایران فعالیت می‌کرد. در سال ۱۹۰۴، عثمانی، بتحریک آلمان و با استفاده از شکست روسیه در جنگ با ژاپن، قشون خود را از مرز ایران عبور داده ناحیه ساوجبلاق (مهاباد فعلی) و سایر نواحی مرزی ایران را در حوالی دریایچه رضائیه اشغال کرد. آلمان هدفهای امپریالیستی داشت — می‌خواست ایران را مستعمره سازد و سرزمین آن را برای یورش به روسیه و مستعمرات انگلیس مورد استفاده قرار دهد.

اما امپریالیستهای آلمانی، در عین حال که کوشش داشتند وضع خود را در ایران مستحکم سازند، با تبلیغات عوامفریبانه، می‌خواستند چنین وانمود کنند که گویا نسبت به جنبش ناسونالیستی و مشروطه-خواهانه ایران نظر موافق دارند و به تحکیم استقلال سیاسی و اقتصادی ایران علاقه‌مند هستند.

کاردار سفارت آلمان، ریخته‌فون، و سایر نمایندگان آلمانی، بمنظور جلب ناسیونالیستهای ایران بطرفداری خود، عوامفریبانه، به ایشان ابراز همدردی می‌کردند. آنها آلمانها را دوستان حقیقی و حامیان اسلام معرفی می‌نمودند و، با استفاده از تبلیغات پان اسلامیسیم، به ناسیونالیستهای ایرانی پیشنهاد کمک می‌کردند و از خلیج فارس، به آنان اسلحه می‌رساندند و به اقدامات نظیر آن دست می‌زدند. باید گفت که عوامفریبی آلمانها، در محافل ناسیونالیستی ایران، تا اندازه‌ای، کسب موفقیت نمود. بعضی رجال معروف ایرانی، امثال صنیع‌الدوله و احتشام‌السلطنه، رؤسای مجلس دوره اول و علاء‌الملک سفیر ایران، در قسطنطنیه و دیگران تمایلات ژرمنوفیلی داشتند و به آلمان علاقه‌مند بودند.

تضادهای انگلیس و آلمان، که بصورت تضادهای امپریالیستها درمی‌آمد، انگلستان را به نزدیکی با روسیه تزاری ناچار می‌ساخت و زمینه توافق را آماده می‌کرد. نفوذ امپریالیسم آلمان در ایران و بیم سرایت احتمالی انقلاب ایران به هند و سایر کشورهای همجوار، انگلستان را مجبور نمود تا از مبارزه با روسیه تزاری دست بردارد و، در مذاکرات راجع به ایران و بطور کلی شرق میانه، تسریع کند. حتی قبل از جنگ روس و ژاپن، از طرف انگلستان، به دولت تزاری، تعیین حدود مناطق نفوذ در کشورهای آسیا پیشنهاد شد. انگلستان، که مخصوصاً سعی داشت جنوب ایران را به منطقه نفوذ خود درآورد، حاضر بود شمال ایران را جزو منطقه نفوذ روسیه بشناسد. با اینحال، وضع بین‌المللی، در اواخر قرن ۱۹ هنوز، امکان نزدیکی انگلیس و روس را اجازه نمی‌داد. در انگلستان، بسیاری از نمایندگان محافل امپریالیستی به اتحاد با آلمان علیه روسیه معتقد بودند. دولت تزاری هم مایل نبود جنوب ایران را به انگلستان «تسلیم کند».

بطوریکه سفیر روسیه، بنکندورت، در یکی از مذاکرات خود با لانسدوان اظهار داشته است، دولت روسیه دلیلی نمی‌دید که چرا باید «منافع بازرگانی خود را به قسمت شمالی منحصر و محدود سازد». سرمایه‌داران روسی، در آن ایام، می‌کوشیدند مواضع خود را در سیستان مستحکم کرده به ناحیه خلیج فارس (تلگراف سیستان و شرکت تجارتي و کشتیرانی روس در خلیج فارس) نفوذ کنند.

مقارن همین ایام، وضع بین‌المللی شدیداً تغییر کرد. تضادهای انگلیس و آلمان به تضادهای امپریالیستی مبدل گردید. انگلستان، در سال ۱۹۰۴، با متحد روسیه، یعنی فرانسه، موافقت حاصل کرد و در جلب روسیه به آنتانت علاقه‌مند بود. همچنین وحشت از رشد انقلاب ایران و هند، انگلستان را به موافقت با روسیه وادار می‌ساخت. شکست حکومت تزاری در جنگ با ژاپن، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، و همچنین جنبش انقلابی ایران، وضع دیپلماسی تزاری را در مورد این مسأله تغییر داد.

در پاییز سال ۱۹۰۶، وزیر خارجه روسیه، ایزولسکی، اصولاً، با پیشنهاد تقسیم ایران به مناطق نفوذ موافقت کرد. بر اثر مذاکرات بعدی

۲۱ اوت سال ۱۹۰۷، موافقتنامه روس و انگلیس، درباره تقسیم مناطق نفوذ در ایران و افغانستان و تبت، به امضاء رسید که بوسیله آن ایجاد «آنانت» عملی گشت. طبق موافقتنامه، قسمت پرجمعیت شمال، بمساحت ۷۹۰ هزار کیلومتر مربع (از قصر شیرین، اصفهان، یزد، ذوالفقار رو به شمال، و قسمت سرزی ایران و افغان و روس)، تحت نفوذ روسیه اعلام شد.

کویت جنوب شرقی ایران، که در جوار متصرفات انگلیس و افغانستان واقع بود و باین جهت از نظر استراتژیکی برای انگلستان اهمیت داشت بمساحت ۳۵۵ هزار کیلومتر مربع (از خط بندرعباس، کرمان، بیرجند، گازک در سرحد افغانستان رو بجنوب)، تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت. قسمت واقع بین این دو خط، منطقه بیطرف اعلام گردید. طرفین قرار گذاشتند، برای کسب امتیازات سیاسی یا اقتصادی در منطقه نفوذ یکدیگر اقدام نکنند و مزاحمت طرف خود را، برای کسب امتیازات، فراهم ن سازند. هر دو طرف حق کسب امتیازات را، در منطقه بیطرف، برای خود محفوظ داشتند. در آن زمان، اکتشافات نفتی هنوز به منابع بزرگ نفتی، در جنوب غربی ایران، پی نبرده و صنایع بهره برداری نفت هنوز تأسیس نشده بود.

بهمین علت، انگلستان در الحاق ناحیه جنوب غربی ایران به منطقه نفوذ خود اصرار نمی ورزید. این موافقتنامه نظارت بردرآمد دولت ایران را، در مناطق نفوذ روسیه و انگلیس، پیش بینی می کرد. در این موافقتنامه، پیش بینی شده بود که چنانچه دولت ایران اقساط بدهی خود را به بانک استقراضی روس و بانک شاهنشاهی ایران پرداخت نکرد، دولتین کنترل مناطق مربوط را در دست بگیرند. روسیه منافع مخصوص انگلستان را در خلیج فارس برسمیت شناخت و از دعاوی خود در آن منطقه منصرف گردید. افغانستان جزء منطقه نفوذ انگلیس قرار گرفت.

دولت تزاری روسیه وجود افغانستان را (در خارج منطقه نفوذ خود) قبول کرد و متعهد گردید در مناسبات سیاسی خود با افغانستان از میانجیگری دولت بریتانیا استفاده کند. همچنین اصل تساوی حقوق بازرگانی هر دو طرف، در افغانستان، محفوظ شد. انگلستان و روسیه حق

متبوعیت چین را نسبت به تبت برسمیت شناخته متعهد گردیدند در امور داخلی آن دخالت نکنند و مناسبات خود را با تبت، فقط از طریق دولت چین، برقرار نمایند و تبت منطقه بازرگانی انگلیس اعلام شد.

موافقتنامه ۱۹۰۷، رقابت انگلیس و روسیه را در ایران، که از آن پس بشکل مخفیانه تری ادامه داشت و در لحظات بحرانی (مثلا در دسامبر ۱۹۰۷ که شاه می خواست کودتای ضد انقلابی ایجاد کند و یا در ژوئن ۱۹۰۸ که مجلس اول به توپ بسته شد) کاملاً آفتابی می گردید، مرتفع نمود. آلمان، که جهد می نمود تا روسیه را از آنانیت جدا کند، از تضاد بین انگلیس و روس در ایران استفاده می کرد. مخصوصاً این موضوع، بعدها، در مذاکرات ۱۹۱۰ پتسدام، کاملاً روشن گردید و همچنین توافق دولتین روس و آلمان در مورد مسایل عثمانی و ایران در ۱۹ اوت ۱۹۱۱ آن را تأیید نمود. آلمان، طبق پیمان ۱۹۱۱، موافقت کرد که در منطقه نفوذ روسیه در ایران امتیازی کسب نکند و روسیه متعهد گردید که با آلمان در ساختمان راه آهن بغداد مخالفت نکند و پس از اینکه راه آهن بغداد بوسیله رشته انشعابی به خانیقین، واقع در مرز ایران و عثمانی (ترکیه)، متصل شد، امتیاز ادامه آن را، از خانیقین تا تهران، از دولت ایران درخواست نماید. با عملی شدن شرایط فوق، صادرات آلمان مستقیماً از طریق خط آهن به ایران می رسید. خبر امضاء معاهده روس و انگلیس، در سال ۱۹۰۷، در ایران، با تفرع عمومی مواجه گردید. در تهران و سایر شهرها، دموستراسیونهای ضد امپریالیستی برپا شد. مجلس ایران هم به تقسیم ایران به مناطق نفوذ اعتراض کرد. موافقتنامه انگلیس و روس در ۱۹۰۷، که مشی سیاسی مشترک را برای دولتین انگلیس و روسیه تزاری در ایران تعیین می کرد، مشروطه خواهان ایران را از امکان استفاده از تضادهای انگلیس و روس در ایران بمنظور تضعیف فشار امپریالیستی بطور کلی محروم می ساخت. پس از امضاء موافقتنامه روس و انگلیس، انقلاب ایران در مقابل جبهه متحد انگلیس و روسیه تزاری، جنبه ضد امپریالیستی پیدا کرد. بعدها، بین انگلیس و روسیه تزاری توافق حاصل گردید که روسیه در شمال و انگلیس در جنوب ایران آزادی عمل داشته باشند. نمایندگان رسمی انگلیس و روسیه تزاری با جنبش انقلابی ایران مخالفت می کردند و

خود را با این دلیل پوچ، که گویا ایران برای حکومت مشروطه آمادگی ندارد، تبرئه می کردند. پیمان روس و انگلیس، مواضع ارتجاع ایران را، که در جریان سال ۱۹۰۷ دوباره سربرداشته بود، تقویت می نمود. محمدعلی شاه بار دیگر مرتجعین را بدور خود جمع کرد و امیر بهادر جنگ، مرتجع معروف، را که پست وزارت دربار را داشت، مقرب خود گردانید. شاه علناً از رحیم خان، مرتجع سرسخت، حمایت می نمود. این شخص، بکمک دسته های مسلح خود، در آذربایجان، به غارت و چپاول مشغول بود.

در آوریل سال ۱۹۰۷، شاه نخست وزیر سابق، اتابک اعظم، را که در سال ۱۹۰۳ به خواست مردم از امور دولتی برکنار گردیده بود، از اروپا فراخواند. خبر مراجعت اتابک اعظم، افکار عمومی ایران را مضطرب ساخت - تلگرافات اعتراض آمیز زیادی به مجلس شورا مخابره گردید؛ در بسیاری از شهرها تظاهراتی انجام گرفت و اعلامیه هایی علیه آن والامقام منفور انتشار یافت. با وجود این، در اواسط آوریل ۱۹۰۷، اتابک اعظم، با یک کشتی جنگی، به بندر انزلی آمد و سپس وارد تهران شد. شاه، مشیرالدوله لیرال - ناسیونالیست را از کار برکنار کرد و اتابک اعظم را بجای او منصوب نمود. این انتصاب، در بین محافل دموکراتیک و مخالفین دست چپ مجلس، با ابراز تنفر نسبت به اتابک اعظم مواجه گردید. در این بین، وضع کشور روبه وخامت می رفت؛ جنبش توده ای در شهرها و ولایات توسعه می یافت، وصول مالیات بکلی متوقف گردید، دولت با اشکالات سخت مالی دست بگریبان بود؛ پایتخت را قحطی تهدید میکرد؛ نان و آذوقه بقدر کافی پیدا نمی شد. این وضع، تنفر مردم را نسبت به صدر اعظم تشدید می نمود. ۳۱ اوت سال ۱۹۰۷، اتابک اعظم، موقع خروج از مجلس، توسط عباس آقا نامی از اعضای سازمان مجاهدین، بقتل رسید. از پاییز سال ۱۹۰۷، محمدعلی شاه خود را برای کودتا آماده می ساخت. امپریالیستهای انگلیس و تزار نیکلای دوم، او را به اینکار تشویق می نمودند. تزار پس از انحلال دوما ی دولتی، شاه را به بستن مجلس تشویق می کرد. نیکلای دوم، در جواب گزارش مورخه ۳۱ دسامبر ۱۹۰۷ کارتویک، سفیر روس در تهران که وضع بحرانی ایران و تقاضای شاه جهت پناهندگی

به سفارت روس را در مورد لزوم اطلاع می داد، چنین نوشت: «نجات ایران و سلطنت شاه فقط بوسیله انحلال فوری مجلس و سرکوبی سایر اجتماعات انقلابی میسر است؛ این یگانه پاسخ من است.»

در پاییز سال ۱۹۰۷، نیروهای وفادار به شاه و باندهای مسلح فتودالها به اطراف تهران روی آوردند. تقاضای تبعید چند نفر از مرتجعین، از طرف انجمنهای تهران، با مخالفت شاه مواجه شد و شاه بنوبه خود درخواست کرد که مجلس و شورای وزیران به انحلال انجمنها تصمیم بگیرند.

پس از امتناع مجلس از انجام تقاضای شاه، در روزهای اول و دوم دسامبر، در میدان بهارستان مقابل مجلس، قشونی متمرکز شد که برای انحلال مجلس و سرکوب انجمنها امریه سری داشت. مراقبت شهر بعهدۀ بریگاد قزاق محول شده بود. عملیات شاه، بین مردم پایتخت و ولایات، خشم و نفرت فراوان ایجاد نمود. نمایندگان جناح چپ مجلس، اعضای انجمنهای تهران و دسته های مسلح فدائیان ساختمان مجلس و مسجد سپهسالار را اشغال کردند. هزاران نفر افراد مسلح، برای دفاع از مجلس و مشروطیت، به میدان بهارستان آمدند. از ایالت تبریز تلگرافات اعتراض علیه اعمال شاه مخابره می شد. انجمن تبریز، به مجلس و نمایندگان سفارتهای خارجی، تلگرافی ارسال داشت و ضمن آن اعلام کرد که مردم، شاه فعلی را دیگر برسمیت نمی شناسند؛ زیرا او سوگند وفاداری خود را در مقابل مشروطیت نقض کرده است و از مجلس تقاضا دارند که شاه جدیدی انتخاب کند. <sup>۱۰</sup> دسته های مسلح فدائیان از شهرهای اطراف و ولایات، برای دفاع از مشروطیت، به تهران روی آور شدند.

در نتیجه فشار این جنبش توده ای، کابینه وزراء استعفاء داد. تناسب نیروها آشکارا بضرر شاه بود و او مجبور به تسلیم گردید و عده ای از مرتجعین مقرب خود را (مانند ساعدالدوله) از کار برکنار کرد و اختیارات عده دیگر را (نظیر امیر بهادر جنگ) محدود ساخت. بین مجلس و شاه، موافقت حاصل گردید و طرفین به قرآن مجید سوگند یاد کردند.

۱۰. مجموعه مدارک دیپلماتیک مربوط به وقایع ایران، چاپ اول، ص ۵.

شاه متعهد شد قوانین اساسی مشروطیت را حفظ و رعایت کند و نمایندگان مجلس سوگند یاد کردند که تا وقتی که تعهدات خود را اجرا کند حقوق عالیّه شاه را محفوظ نگاه دارند و «پایه‌های سلطنت را متزلزل نکنند» بدین طریق، مجلس با شاه معامله کرد.

لکن انجمنها و سایر سازمانهای انقلابی - دموکراتیک به مبارزه خود ادامه می‌دادند. روز ۱۵ فوریه سال ۱۹۰۸، سوءقصدهی نسبت به محمدعلی شاه انجام گرفت؛ به روی کالسکه شاه بمبی انداخته شد اما به شاه آسیبی نرسید. از این پس شاه با فعالیت بیشتری نیروهای ارتجاعی را بدور خود جمع کرد و خود را برای یورش ضد انقلابی جدیدی آماده می‌ساخت.

در شرایط مبارزه روزافزون بین شاه و انجمنهای انقلابی، وزراء شاه پریشانی و نگرانی فراوانی از خود نشان می‌دادند - کابینه‌ها پشت سرهم استعفاء می‌دادند؛ قدرت و اعتبار انجمنهای تهران و سایر شهرهای ایران روز بروز زیادتر می‌شد.

گارتویک، سفیر روسیه، در طی تلگرام فوری مورخه ۲۴ آوریل ۱۹۰۸، اطلاع داد: «از گزارشهای قبلی اینجانب به وزارت خارجه امپراتور، بخوبی مشهود است که انجمنها دارای چه قدرت بزرگی شده‌اند؛ در این اواخر، آنها به مأمورین دولت، مانند عمال خود، امر و نهی می‌کنند؛ از طرف خود دستورات کلی می‌دهند و مستقیماً در امور داخلی هر اداره‌ای دخالت می‌نمایند.»

مبارزه بین شاه و انجمنها، در ماه مه و ژوئن ۱۹۰۸، وقتی به نقطه بحرانی رسید که انجمنهای تهران عزل وزیر دربار، امیربهادر جنگ که نفوذ بسیاری در شاه داشت، و منشی او، شاپشال، و چهار نفر مرتجع دیگر از شخصیت‌های مقرب شاه را از وی مطالبه کردند.

در اوایل ژوئن، شاه، تحت حفاظت بریگاد قزاق، ناگهان از تهران که انجمنها در آن نفوذ بسیار داشتند، به باغشاه رفت. در اینجا خود را برای کودتای ضد انقلابی آماده ساخت. رهبران انجمنها، از تدارک شاه برای حمله، آگاه شدند. اعضای انجمنهای تهران و بسیاری از نمایندگان مجلس و دسته‌های مسلح فدائیان (که رویهم چند هزار نفر بودند)، برای مقاومت در مقابل شاه و ارتجاع، در عمارت مجلس و

مسجد سپهسالار جمع شدند. برای مسلح ساختن ساکنین تهران نیز اقدام شد.

در ۲۲ ژوئن سال ۱۹۰۸ شاه به حمله پرداخت. در تهران حکومت نظامی اعلام گردید. فرمانده بریگاد، سرهنگ لیاخوف قزاق، به فرمانداری نظامی تهران انتخاب شد و، بدستور شاه، از مجلس، تسلیم رهبران انجمنهای تهران و نمایندگان دست‌چپ مجلس را مطالبه نمود. پس از رد تقاضای لیاخوف، از طرف مجلس، صبح روز ۲۳ ژوئن، بریگاد قزاق، بدستور شاه، مجلس و مسجد سپهسالار را بتوپ بست؛ توپ بستن مجلس تا ظهر ادامه داشت. عمارت مجلس و مسجد سخت آسیب دید. بسیاری از اعضای انجمنها و نمایندگان مجلس توقیف و در باغشاه زندانی گشتند و مورد آزار و شکنجه وحشیانه قرار گرفتند.

سردبیر روزنامه رادیکال صور اسرافیل میرزا جهانگیرخان شیرازی، و خطیب شهیر، ملک‌المکلمین، بدار آویخته شدند. حاجی میرزا ابراهیم آقا، نماینده مجلس شورای ملی از شهر تبریز، توسط سربازان، بقتل رسید. رویهمرفته، موقع توپ بستن مجلس و پس از آن، صدها نفر مقتول گردیدند. نماینده مشهور تبریز، مستشارالدوله، و دهها نفر دیگر از فعالین جنبش مشروطیت، به کتد و زنجیر کشیده شدند و مدتی در باغشاه محبوس ماندند. بعضی نمایندگان مجلس، و از جمله تقی‌زاده، در سفارت انگلیس مخفی شدند. انگلیسها این افراد را، آنطور که تبلیغات دروغ و ریاکارانه انگلیس ادعا می‌کرد، بخاطر همدردی با طرفداران مشروطیت پناه نداده بودند بلکه امپریالیستهای انگلیس، فقط برای نجات عمال خود که در بین ایشان چند تن از نمایندگان مجلس وجود داشت، می‌کوشیدند؛ آنها می‌خواستند این افراد را محافظت کنند تا در آینده، برای اجرای سیاست امپریالیستی خود نسبت به ایران، از وجود آنان استفاده نمایند.

انحلال مجلس و انجمنها و تشکیل شورای دولتی، به انتصاب شاه، اعلام شد. البته محمدعلی شاه وعده داد که پس از سه ماه، مجلس جدید را تشکیل دهد ولی بقول خود وفا نکرد.

بدین طریق، شاه در انجام کودتای ضد انقلابی و سرکوبی سازمانهای انقلابی پایتخت موفق گردید. پس از کودتای ضد انقلابی،

در تهران، وقایع مشابهی در مراکز حاکم نشین ولایات بوقوع پیوست. ارتجاع در همه جا به حمله پرداخت؛ در مشهد و رشت و سایر شهرها انجمنها بسته شد و رهبران آنها یا توقیف گردیدند و یا ناگزیر مخفی شدند.

ولی، با بستن مجلس، شاه و ارتجاع نتوانستند انقلاب را خفه کنند. مرکز مبارزات انقلابی ایران به تبریز منتقل گردید— حتی از سال ۱۹۰۶-۱۹۰۷ تبریز جلودار جنبش انقلابی ایران بود. انجمن تبریز، که جنبش انقلابی آذربایجان را اداره می کرد، متری تر از سایر انجمنها بود. عملاً بر فعالیت مأمورین شاه در آذربایجان نظارت می کرد و اقدامات مفیدی برفع توده های خلق انجام می داد. در ژوئن سال ۱۹۰۷، دسته های ضدانقلابی، بسر دستگی راهزن مشهور، رحیم خان که مورد حمایت مرتجعین محلی بود، بسمت تبریز حرکت کردند اما با مقاومت آذربایجانیها روبرو گردیدند.

مقارن کودتای ضدانقلابی، در تهران، مبارزه بین نیروهای انقلاب و ارتجاع در تبریز هم شدت یافت. مرتجعین بتکاپو افتاده بودند. انجمن ارتجاعی، به نام «اسلامیه»، که روحانیون مرتجع و فئودالها و تجار بزرگ را متحد می ساخت، تشکیل شد. مرتجعین، در مقابل دسته های انقلابی فدائیان، به تشکیل دسته های مسلح، از اوباش و اراذل شهر، پرداختند. در نیمه اول سال ۱۹۰۸، در خیابانهای تبریز، بارها بین فدائیان و دسته های ارتجاعی زدو خورد رخ داد. شاه، پس از انحلال مجلس، دوباره، دسته های رحیم خان را برای کمک به هواداران خود به تبریز فرستاد. در اواخر ژوئیه سال ۱۹۰۸، رحیم خان، با پانصد سوار، به تبریز حمله کرد. مرتجعین تبریز نیروی روحی خود را باز یافته، به حمله پرداختند. در شهر، جنگهای خیابانی شروع شد. اول کار، رحیم خان موفق شد که بیشتر محلات تبریز را تصرف کند اما بعد، اهالی به کمک فدائیان آمدند و دسته های مرتجعین را عقب زدند.

در جریان این مبارزه، دو نفر از رهبران دسته های انقلابی، ستارخان و باقرخان که بزودی نه فقط در تبریز و آذربایجان بلکه در سراسر ایران شهرت عظیمی کسب کردند، ابراز شخصیت نمودند. باقرخان و ستارخان از خوانین نبودند. اصل و نسب ستارخان

به خانواده مالک خرده پای قره داغ می رسید. مدتی، درگارد ولیعهد و والی آذربایجان، به خدمت سربازی اشتغال داشت. در سالهای ۹۰، دسته های پارتیزانی دهقانان تهیدست را رهبری می نمود. از روزهای اول انقلاب، فعالانه در آن شرکت کرد و به عضویت انجمن تبریز انتخاب شد، دسته های فدائیان را تشکیل داد و بزودی پیشوای مورد احترام انقلابیون تبریز گردید. شاه، برای سرستارخان، صد هزار روبل جایزه تعیین کرد. مطبوعات روسیه و اروپای غربی ستارخان را «پوگاچف آذربایجان» و «گاریبالدی ایران» می نامیدند. باقرخان بنا بود. توده های مردم آنان را پیشوای خود برگزیدند و، باین مناسبت، ستارخان را «سردار ملی» و باقرخان را «سالار ملی» نام دادند.

پس از نبردهای سخت خیابانی، دسته های فدائیان، به پیشوایی ستارخان و باقرخان، در اکتبر ۱۹۰۸، سواران رحیم خان را از تبریز بیرون راندند. زرادخانه شهر را، که ۲۰ هزار تفنگ و چندین توپ و سلاحهای دیگر در آن بود، تصرف کردند.

شعارهای اصلی قیام تبریز، که بعد از کودتای ضدانقلابی ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ در تهران انجام گرفت، عبارت بود از: احیای مشروطیت، تشکیل مجلس جدید و خروج بیگانگان از کشور که شاه و ارتجاع را حمایت می کردند.

پس از تصرف تمام تبریز، انقلابیون، برای استحکام شهر و ایجاد نظم، اقداماتی بعمل آوردند؛ حتی نمایندگان تزاری، که با انقلابیون خصمانه رفتار می کردند، به این اعتراف ناگزیر بودند که انقلابیون در ایجاد نظم بیش از مأمورین شاه مراقبت می نمودند.

روز ۳۰ ژوئیه سال ۱۹۰۸، در گرماگرم جنگ، قونسول روس در تبریز، پوخیستونف، گزارش می داد که «در منطقه توقف حکام قلابی (یعنی حکام شاه) کلیه دکاکین غارت شده؛ در حالی که در منطقه حکومت ستارخان، دکاکین دست نخورده است.»<sup>۱۱</sup> تبریز و حومه آن مستحکم شده بود. شورای جنگی، بریاست باقرخان و ستارخان، تشکیل گردید و مقررات سختی بین فدائیان و بطور کلی در شهر وضع شد. بعلاوه، شورایی به نام «شورای مخفی» هم بوجود آمد که پول و ذخایر گندم ۱۱. مجموعه مدارک دیپلماتیک مربوط به ایران.

سرمایه‌داران را مصادره و بین فقرا تقسیم می‌کرد. املاک شاه و خانواده او در آذربایجان مصادره گردید.

انقلابیون، پس از استقرار حکومت خود در تبریز، قدرت و نفوذ خود را در شهرها و نواحی دیگر آذربایجان توسعه دادند؛ دسته‌های مسلح فدائیان را برای مبارزه با مرتجعین از تبریز به مأموریت خارج می‌فرستادند. همچنین نمایندگان انجمن تبریز، برای تشکیل انجمنها و واحدهای فدایی و بطورکلی برای انجام کارهای انقلابی محلی، به اطراف اعزام می‌شدند. در نوامبر ۱۹۰۸، انقلابیون تبریز شهرهای سراغه، مرند و سلماس و غیره را اشغال نمودند. جاده جلفا - تبریز بکلی از مرتجعین پاک شد. در اواسط نوامبر، قسمت مهمی از آذربایجان به اطاعت تبریز انقلابی درآمد. در دهات و شهرهای اشغال شده، از طرف انقلابیون، اغلب اوقات، پرچمهای سرخ افراشته می‌شد. توسعه نفوذ تبریز انقلابی در نواحی آذربایجان با توسعه جنبش دهقانی توأم بود. دهقانان خوانین مرتجع را از املاک خود بیرون می‌رانند و احشام و گندم و سایر ذخایر خوانین را مصادره و بین افراد مستمند تقسیم می‌کردند.

در برخی موارد، انجمن تبریز و ستارخان علیه سرمایه خارجی و خارجیان مخالفت می‌کردند. مثلاً علیه عده‌ای از ملاکین آذربایجان که تابعیت تزار را داشتند تظاهراتی انجام گرفت. در اواخر سال ۱۹۰۸، به کمپانی انگلیسی تلگراف هند و اروپا، پیشنهاد شد حق امتیاز خود را مستقیماً به صندوق انجمن تبریز پرداخت کند.

انقلابیون روسیه و، مخصوصاً ماوراء قفقاز، به تبریز انقلابی کمک فراوان کردند. مترقی‌ترین سازمان مجاهدین ایرانی، باشکرت مستقیم و رهبری بلشویکهای قفقاز، بوجود آمد. اوراق تبلیغاتی، تراکتها و اعلامیه‌های سازمانهای انقلابی خطاب به خلق ایران در ماوراء قفقاز به چاپ می‌رسید و در ایران پخش می‌گردید. در ماوراء قفقاز، گروه مخصوص همکاری با انقلاب تبریز تشکیل گردید.

انقلابیون ماوراء قفقاز (تحت عنوان برنج و دواجات و غیره) اسلحه قاچاق به ایران می‌فرستادند. اسلحه‌هایی که با وسایل حمل و نقل مخصوصی از مرز می‌گذشت، با مراقبت نگهبانان و پرچمهای سرخ، به

تبریز و شهرهای آذربایجان حمل می‌شد. عده زیادی از داوطلبان انقلابیون ماوراء قفقاز، مخفیانه از مرز عبور کرده، به تبریز می‌آمدند. روی هم، چند صد نفر از اهالی ماوراء قفقاز، به این طریق وارد تبریز شدند.

انقلابیون ماوراء قفقاز کارهای تبلیغاتی انجام می‌دادند؛ میتینگها را اداره می‌کردند، اعلامیه منتشر می‌ساختند، در تشکیل و تعلیم جنگی دسته‌های فدائیان نقش رهبری کننده داشتند، در تبریز کارگاه بمب و نارنجک سازی ساختند و در ایجاد بیمارستان و جمعیتهای کارگری شرکت جستند. آنها در جنگهای با قشون شاه و واحدهای ارتجاعی مستقیماً شرکت داشتند. در این جنگها بیشتر از ۲۰ نفر از انقلابیون قفقاز بقتل رسید. مراسم تشییع جنازه آنها، که در حدود چهارهزار نفر در آن شرکت کردند، بصورت تظاهرات توده‌ای همپستگی اهالی تبریز با قفقاز انقلابی و روسیه درآمد.

در مبارزه انقلابی تبریز، بغیر از انقلابیون قفقاز، انقلابیون استانهای مرکزی روسیه نیز که سابقاً در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شرکت کرده بودند همکاری داشتند. گارتویک، سفیر روسیه در ایران، روز ۲۱ اکتبر سال ۱۹۰۸ گزارش داد که: «فرمانده توپخانه ستارخان سلوان روسی کشتی زره‌دار «پاتومکین» است که از راه رومانی و طرابوزان به ایران آمده است.»

محمدعلی شاه، که از فعالیت انقلابیون ماوراء قفقاز و روسیه می‌ترسید، بارها «مصرانه» (باصطلاح گارتویک) از تزار روس تقاضا کرد که به وی کمک کند و از حمل اسلحه و انقلابیون از سرحد روسیه به ایران جلوگیری کند. دولت تزاری، چندین بار، به حکومتهای خود در ماوراء قفقاز، دستور اکید داد تا سرحدات را بسختی نظارت کنند و انقلابیون روسی، ماوراء قفقازی و ایرانی را که در انقلاب ایران شرکت داشتند شدیداً تعقیب نمایند. اما با وجود مراقبت شدید مرز ایران و روسیه، کمک به انقلابیون ایران، از ماوراء قفقاز، ادامه داشت. لنین، برای قیام تبریز، ارزش فراوان قائل بود. لنین، در اوت سال ۱۹۰۸، در مقاله «مواد سوخت در سیاست جهانی» نوشته بود: «وضع انقلابیون ایران، در کشوری که صاحبان هندوستان از یک طرف و حکومت ضد

انقلابی روس از طرف دیگر تقریباً تقسیم آن را بین خود شروع کرده‌اند، بسیار دشوار است؛ ولی مبارزهٔ مصرانه در تبریز و افتادن مکرر ابتکار جنگی به دست انقلابیون، که بنظر می‌رسید کاملاً شکست خورده‌اند، نشان می‌دهد که کنگه‌کنده‌های طرفدار شاه، حتی با کمک لیاخوفهای روسی و دیپلماتهای انگلیس، با شدیدترین مقاومت از پایین، مواجه می‌گردید. چنین جنبش انقلابی، که می‌تواند در مقابل فشار ارتجاع مقاومت جنگی از خود نشان دهد و قهرمانان این کوششها را مجبور نماید که دست کمک بسوی خارجیان دراز کند، سرکوب نخواهد شد و در چنین شرایطی، کاملترین پیروزی ارتجاع ایران فقط آستانهٔ عصیانهای جدید خلق خواهد بود.<sup>۱۲</sup>

قیام تبریز در رشد جنبش انقلابی شهرها و نواحی دیگر ایران نیز نفوذ بسیار داشت. در ژانویهٔ ۱۹۰۹، در اصفهان، نیز امواج انقلابی طغیان کرد. حکومت شهر به دست مشروطه‌طلبان افتاد و دسته‌های مسلح ایل بختیاری، که از انجام امر شاه و حرکت به تبریز جهت سرکوبی انقلابیون آنجا سربلندی کرده بودند، به مشروطه‌طلبان پیوستند. در اوایل سال ۱۹۰۹، در رشت، هم قیام انقلابی برپا شد. در مشهد و شهرها و نواحی دیگر ایران، اهالی از پرداخت مالیات و، بطور کلی، اطاعت از احکام شاه امتناع نمودند. در مارس ۱۹۰۹، در جنوب ایران، بوشهر و بندر عباس نیز طرفداران مشروطه حکومت را در دست گرفتند. در سراسر ایران، دعوت مجتهدین نجف به مبارزه با شاه و دفاع از حقوق خلق طنین‌انداز شد. آنطوریکه ایزوولسکی، وزیر خارجهٔ روس، در یادداشت مورخهٔ سوم ژانویهٔ ۱۹۰۹ خود، به نیکلسون، سفیر انگلیس در روسیه، نوشته بود، از حکومت شاه اسمی بیش باقی نمانده و «اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، هیچکس قادر نیست پیش‌بینی کند که چه موقع از اضمحلال سلسلهٔ قاجار جلوگیری خواهد شد.»<sup>۱۳</sup>

در این شرایط، حتی دولتین انگلیس و تزار روسیه، شاه را نصیحت می‌کردند که بار دیگر برقراری مشروطه را به خلق وعده دهد. محمدعلی شاه، چندبار، وعده‌های مهم داد ولی، در حقیقت، بفکرا حیای

۱۲. مجموعه آثار، جلد ۱۵، چاپ چهارم، ص ۱۶۰.

۱۳. مجموعه مدارک دیپلماتیک مربوط به وقایع ایران.

صوری هم نیفتاد و، برای سرکوبی جنبش انقلابی تبریز، به تمام اقدامات ممکنه دست زد. قشون بسیاری به آذربایجان جنوبی اعزام گردید. اعزام قشون به تبریز، مخصوصاً در اوایل سال ۱۹۰۹، شدت یافت. قشون شاه قسمتی از نواحی جنوب آذربایجان را اشغال کردند. در اواخر فوریهٔ سال ۱۹۰۹، تبریز محاصره شد و ارتباط آن با نواحی اطراف قطع گردید. دسته رحیم خان، در ضمن غارت سکنه، راه جلفا - تبریز را تصرف کردند. نه تنها سواران رحیم خان بلکه قشونهای دولتی ایران نیز به چپاول و آزار مردم می‌پرداختند. سایلین، کاردار سفارت روس در ایران، در ۱۴ مارس ۱۹۰۹، تلگراف کرد: «طبق اطلاعات واصله، قشون دولتی، در آذربایجان، تعدی فراوان نسبت به اهالی صلحجو روا می‌دارند و حتی به زنان و اطفال هم ترحم نمی‌کنند. تبریز هم، اگر به دست لشکریان شاه بیفتد، به همین سرنوشت دچار خواهد شد.»<sup>۱۴</sup>

بزودی، کمبود خواربار در تبریز احساس گردید و وضع انقلابیون محاصره شده به وخامت گرایید؛ اما با این حال، قشون شاه، مدتی، از درهم شکستن مقاومت انقلابیون تبریز عاجز ماندند. در اوایل سال ۱۹۰۹، نبردهای سختی، بین قشون شاه و دسته‌های ستارخان و باقرخان، در تبریز، بوقوع پیوست. انجمن تبریز به بسیج عمومی دست زد. مبلغینی، برای جلب سربازان بجانب مردم انقلابی، به اردوی شاه فرستاده شدند. خبر پیروزیهای جوانان ترک در عثمانی، اثر نیکویی در اهالی تبریز بخشید. آنان با شهرهای رشت، اصفهان و شیراز، که جنبش ضد محمدعلی شاه در آنجا توسعه یافته بود، ارتباط برقرار ساختند. دوباره، شاه در وضع خطرناکی قرار گرفت. در این شرایط، امپریالیستهای انگلیس و روسیه تزاری به مداخله پرداختند و قشون خود را به ایران فرستادند. در جنوب، انگلیسها، از ترس سرایت جنبش انقلابی ایران به هند، نیرو پیاده کرده بوشهر و لنگه و جاسک را تصرف نمودند و شرکت کنندگان در جنبش انقلابی را تارومار ساختند. انگلیسها انجمن بوشهر را منحل کردند؛ در شهرها و قصبات دیگر که به اشغال انگلیسها درآمده بود، سازمانهای انقلابی و افراد آن، از طرف اشغالگران انگلیسی، بسختترین وجهی سرکوب و مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند. لنین، در مقالهٔ خود: «مواد

۱۴. مجموعه مدارک دیپلماتیک مربوط به وقایع ایران.

سوخت در سیاست جهانی» در باره سرکوب وحشیانه انقلابیون از طرف انگلیسها، نوشته بود: «بورژواهای لیبرال انگلیسی، که از رشد جنبش کارگری در کشور خود خشمگین هستند و از توسعه مبارزه انقلابی هند بوحشت افتاده‌اند، بیش از پیش، علنی‌تر و برجسته‌تر نشان می‌دهند که «متمدنترین» رجال سیاسی اروپا، که بزرگترین مکاتب مشروطیت را طی کرده‌اند، موقعی که کار به بیداری توده‌ها علیه سرمایه و رژیم سرمایه‌داری مستعمرات می‌انجامد و علیه جور، غارت و تعدی قیام صورت می‌گیرد، آنان به چه «حیوانات» درنده‌ای مبدل می‌شوند.»<sup>۱۵</sup> در شمال، شایعات تحریک‌آمیزی، راجع به پیدایش قحطی بین اروپاییان-اتباع خارجی در تبریز و درباره خطری که امنیت ایشان را تهدید می‌کند و راجع به تدارک هجوم به قسولگریهای انگلیس و روس و محله امریکاییان و شایعاتی نظیر آن، منتشر می‌کردند.

۲۵ آوریل ۱۹۰۹، قشون تزار بیهانه حفظ اتباع خارجی و لزوم تأمین آذوقه آنان، از مرز ایران گذشته پس از چهار روز وارد تبریز شدند. ستون دیگری شهر اردبیل را اشغال کرد و سپس تعقیب و توقیف انقلابیون ایران و ماوراء قفقاز آغاز گردید.

با این حال، قشون تزار جرأت خلع دسته‌های فدایی و توقیف ستارخان و باقرخان را، که تا ماه مارس ۱۹۱۰ در تبریز باقی ماندند، نداشتند. در ماه مارس ۱۹۱۰، در اثر پافشاری انگلستان و روسیه، ستارخان و باقرخان ناچار تبریز را ترک کرده به تهران آمدند و مورد استقبال پرشکوه اهالی قرار گرفتند. مبارزه قهرمانانه تبریز انقلابی، نیروهای مسلح ارتجاعی را فلج می‌کرد. این امر، توسعه مبارزات انقلابی را در سایر نواحی ایران و مخصوصاً در شمال کشور تسهیل می‌نمود. انحلال مجلس در ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸، مبارزات بین نیروهای انقلابی و ارتجاعی گیلان را نیز، مانند تبریز، تشدید نمود. انجمنهاییکه در رشت و سایر شهرهای ایران تشکیل شده بود، بفعالیت خود علیه حکومت شاه افزودند. در خیابانهای رشت، بین طرفداران ارتجاع و انقلاب، تصادماتی روی داد. گروهی از ارامنه داشناک، بریاست پیرم-داودیان، به رشت آمده در آنجا مستقر شدند. در مقابل کمیته‌ای به نام

۱۵. مجموعه آثار، جلد پانزدهم، چاپ چهارم، ص ۱۵۹-۱۶۰.

«ستارخان»، که تحت نفوذ سوسیال دموکراتهای انقلابی قرار داشت، دانشاکیها سازمان خود را تشکیل دادند. در اوایل سال ۱۹۰۹، دانشاکیها در قیامهای انقلابی علیه حکومت شاه شرکت کردند؛ اما، بعدها، بخدومت شاه و خوانین ایرانی درآمد برای مبارزه با عناصر انقلابی و خلع سلاح فدائیان و غیره مورد استفاده قرار گرفتند. پس از تهیه مقدمات کمیته انقلابی به نام «ستارخان» در اوایل فوریه ۱۹۰۹، قیامی در رشت برپا شد. حاکم گیلان سردار افخم کشته شد. انقلابیون زراد-خانه رشت را تصرف کردند. حکومت شهر بدست انجمن محلی گیلان افتاد. بزرگترین ملاک-فتودال گیلان، «سپهدار اعظم» که با شه خصوصیت داشت، به انقلابیون پیوست. مطالبات اساسی انقلابیون گیلان عبارت بود از: احیای مشروطیت، افتتاح مجلس و خلع محمدعلی شاه مرتجع از سلطنت.

بلافاصله پس از برقراری حکومت انجمنها، در رشت، اقدامات دفاعی شهر آغاز شد و مقدمات حمله به تهران فراهم گردید. سرهنگ لیاخوف، در گزارش مورخه ۱۴ فوریه سال ۱۹۰۸ خود، درباره فعالیت انقلابیون رشت و نقش انقلابیون قفقاز، چنین می‌نویسد: «رشت با عجله مسلح می‌شود، در خود شهر توپخانه کار می‌گذارند. جاده رشت-منجیل مین گذاری شده. در حوالی منجیل، استحکاماتی برای آتشبار توپخانه ساخته‌اند. کلیه این امور را پانوف، خبرنگار سابق روزنامه پچ اداره می‌کند. پانوف، بلغاری فعال و مصمم و شجاعی است که بقدر کافی از اعتماد سفیر ما، گارتویک، برخوردار بوده و وضع ایران را بخوبی مطالعه کرده و سابقاً در اداره مالیه مقدونیه خدمت می‌کرده است. او وظیفه ریاست ستاد و زرادخانه ارتش ملی را، که با کمک پانصد قفقازی سازمان می‌دهد و بوجود می‌آورد، انجام می‌دهد.

بیبایکی انقلابیون رشت بحدی رسیده که حتی چاپارهای پستی ما را متوقف می‌سازند و بازرسی می‌کنند.»<sup>۱۶</sup> در همان گزارش، لیاخوف، از رشد جنبش انقلابی بوحشت افتاده می‌نویسد: «از این جلوتر نمی‌توان رفت. بزودی کلیه جنگ آوران قفقاز به ایران کوچ خواهند کرد.»<sup>۱۷</sup>

۱۶. مسلماً لیاخوف در شماره عده اهالی قفقازیان رشت مبالغه می‌کند.

۱۷. مقاله بور-رامنسکی، درباره نقش بلشویکها در انقلاب ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران



در حین تهیه مقدمات اردو کشی به تهران، انقلابیون گیلان گروه مخصوصی را، بفرماندهی پانوف، بران کمک به انقلابیون استرآباد به مشرق فرستادند. در نتیجه، حکومت استرآباد نیز بدست هواداران مشروطیت افتاد.

بدین طریق، انقلابیون روس در جنبش انقلابی رشت و اردو کشی به تهران، مانند تبریز، شرکت فعالانه داشتند. بعدها، فعالیت بلشویکهای قفقاز در گیلان وسعت بیشتری یافت، در اواخر تابستان ۱۹۰۹، طبق تصمیم کمیته بلشویکهای باکو، سرگو اورجونیکیدزه، به ایران آمد و یک سال تمام تا اواخر پاییز ۱۹۱۰، در ایران ماند. رفیق اورجونیکیدزه به گروههای سوسیال دموکرات محلی یاری می کرد و می کوشید کار آنها را به راه لنین سوق دهد. او در تشکیل باشگاههای انترناسیونال و کلوبهای سیاسی کارگران و پیشه‌وران، در رشت و انزلی، شرکت داشت؛ ایده‌های مارکسیستی را بین مردم تبلیغ می نمود.

در باره انقلاب ۱۹۰۵ روس، جلسات بحث و کنفرانس ترتیب می داد؛ وضع بغرنج ایران و مواضع طبقات مختلف و نزدیکترین مسائل و هدفهای انقلاب را روشن می کرد و سیاست اسپریالیستها و دانشا کها را رسوا می نمود. رفیق اورجونیکیدزه، با قشرهای دموکراتیک رشت، پیوند محکمی برقرار ساخت و از ایران، با مرکز بلشویکها در خارجه، ارتباط حاصل نمود. امر تهیه مطبوعات بلشویکی و انتشار آنها را، از طریق باشگاههای انترناسیونال، بین انقلابیون ایران، سازمان می داد. رفیق اورجونیکیدزه میان توده‌های مردم نفوذ بسیاری پیدا کرد.

در اوایل بهار ۱۹۰۹، انقلابیون گیلان اردو کشی خود را به پایتخت آغاز کردند.

در ۲۱ آوریل، شهر قزوین، از طرف عده هزار نفری، اشغال شد. در ماه آوریل همان سال، طوایف بختیاری، برهبری رؤسای خود، برادران صمصام السلطنه و سردار اسعد که به مشروطه طلبان پیوسته بودند، از اصفهان بسوی تهران حرکت کردند. علت قیام خوانین بختیاری، علیه شاه، دل بستگی حقیقی آنان به اصول دموکراسی نبود؛ آنان از شاه راضی نبودند، زیرا شاه، با انتصاب حکام اصفهان، استقلال خوانین بختیاری را، که شاهزادگان نیمه مستقل بشمار می آمدند و در

راه توسعه حکومت خود می کوشیدند، محدود می ساخت. آنها، با قیام خود علیه شاه، امیدوار بودند از جنبش مشروطه، برای تقویت نفوذ خود در بختیاری و توسعه آن در قسمتهای دیگر ایران، از طریق شرکت در حکومت مرکزی ایران، استفاده نمایند.

انگلیسها نیز، که می خواستند نفوذ روسیه تزاری را از ایران براندازند و وضع خود را تقویت کنند، خوانین بختیاری را علیه محمدعلی شاه و حامی او، روسیه تزاری، تحریک می کردند. بختیارها با انگلیسها ارتباط نزدیک داشتند و، برای «حفظ» جاده‌هایی که امتیاز آن به انگلیسها داده شده بود و مناطق استخراج نفت، از انگلیسها، مستمری می گرفتند.

یکی از خوانین مشهور بختیاری، سردار اسعد، قبل از این وقایع، به اروپا مسافرت کرد و با وزیر خارجه انگلیس، «گری»، ملاقات نمود.

خبر اردو کشی فدائیان گیلان از شمال و بختیاری از جنوب به تهران، جنبش انقلابی طالش، همدان، فارس، لرستان، استرآباد، خراسان و سایر نواحی ایران را قوت بخشید. در اوایل ژوئیه سال ۱۹۰۹، فدائیان گیلان و بختیارها نزدیک تهران به یکدیگر ملحق شدند و در ۱۳ ژوئیه، پس از دو روز نبرد، با بریگاد قزاق وارد تهران شدند و مورد استقبال پرشکوه اهالی قرار گرفتند.

محمدعلی شاه و نزدیکان او به سفارت روس پناه بردند. ۱۶ ژوئیه، شورای فوق العاده ملی، از رؤسای دسته‌های فدائیان و بختیاری، با شرکت وزرای سابق و مجتهدین و نمایندگان دوره اول مجلس، تشکیل گردید. شورای فوق محمدعلی شاه را از سلطنت خلع کرد و پسر ۱۴ ساله او، احمد را به تخت سلطنت نشانید و عضدالملک، پیرترین شاهزاده خانواده قاجار، را به نیابت سلطنت انتخاب نمود. حکومت موقتی تشکیل شد، و سپهدار به وزارت جنگ، سردار اسعد، یکی از رهبران بختیارها، به وزارت داخله و پیریم داشناک به ریاست نظمیة تهران منصوب گردیدند.<sup>۱۸</sup>

برای نظارت موقتی (تا قبل از تشکیل مجلس دوم) بر کارهای وزراء، کمیته‌ای شامل ۲۵ نفر از مشروطه طلبان بنام، تشکیل شد. ۱۸. این کابینه رئیس الوزرا نداشت و در اکتبر ۱۹۰۹ سپهدار به ریاست وزرا منصوب شد.

احیای مشروطیت و انتخابات مجلس دوره دوم اعلام گردید. فعالیت روزنامه‌ها و سازمانهای سیاسی تجدید شد. بزودی، قانون جدید انتخابات که لغو سیستم صنفی را ضمن حفظ انتخابات دو درجه و شرط داشتن دارایی دویست و پنجاه تومان و یا پرداخت مالیات بمیزان ده تومان و محرومیت زنان از حق انتخاب کردن و سایر محدودیتها را پیش‌بینی می‌کرد، منتشر شد. انتخاباتی که بلافاصله بعمل آمد، تعداد نمایندگان ملاک را در مجلس بالا برد و از شماره نمایندگان دموکرات کاست. ۷ نوامبر ۱۹۰۹، جلسات مجلس دوم افتتاح شد. در مجلس دوم، اقلیت دست‌چپی نسبتاً قوی، متشکل از دموکراتها، برهبری سلیمان میرزا، وجود داشت؛ اما بطور کلی مجلس دوم، نسبت به مجلس اول، کمتر دموکراتیک بود. بدین طریق، در نتیجه حمله دسته‌های انقلابی به تهران و قیام ماه ژوئیه ۱۹۰۹، محمدعلی شاه مرتجع از سلطنت خلع گردید ولی حکومتی از نمایندگان قشرهای دموکراتیک بر سر کار نیامد بلکه حکومت از ملاکین لیبرال و خوانین بختیاری تشکیل شد. بعدها، نفوذ ملاکین و فئودال‌های آریستوکرات در دولت بازهم بیشتر شد. آنها، پس از انجام اقدامات فوق، مسائل انقلاب را حل شده تلقی نمودند و، با تمام وسائل ممکنه، از توسعه آن جلوگیری کردند. رژیم استبداد و سلسله قاجار، دست نخورده، باقی ماند. دولت و مجلس حتی نخواستند مسئولیت کودتای خونین و ارتجاعی ۲۳ ژوئن ۱۹۰۸ و انحلال مجلس را بگردن شاه بیندازند. مبلغ ۱۰۰ هزار تومان، در سال، برای محمدعلی شاه حقوق تقاعد تعیین کردند و شاه مخلوع در سپتامبر ۱۹۰۹ به فونگ مسافرت نمود و آنجا، با پول دولت ایران، برای کسب قدرت مجدد، آماده مبارزه گردید. دولت همچنین جرأت نکرد به ترکیب امتیازات و مؤسسات خارجی و بریگاد قزاق دست بزند. خزانه دولت خالی بود. یکی از وزراء جدید می‌گفت: «دولت حتی برای خرید کاغذ و مرکب، برای تهیه برنامه اصلاحات، پول در اختیار ندارد».

برای رفع بحران مالی، دولت مالیاتهای جدید وضع کرد (مالیات بر چهارچرخه، قاطر و حیوانات بارکش دیگر و غیره) و مالیاتهای سابق را بالا برد.

سنگینی این بار جدید، البته، بدوش توده‌های وسیع خلق افتاد.

حکومت سپهدار و خوانین بختیاری، مانند مظفرالدین شاه، به قرضه خارجی متوسل شد. نخست، به دولت آلمان مراجعه کرد ولی، بر اثر اعتراضات انگلیس و روس، از این کار منصرف گردید. در سال ۱۹۱۱، حکومت ایران قرضه جدیدی، بمبلغ ۱۲/۵ میلیون لیره استرلینگ، از دولتین انگلیس و روس دریافت کرد.

در اوت ۱۹۱۰، بدستور حکومت، پلیس تهران، بریاست پیریم خان داشناک و دسته‌های بختیاری و با پشتیبانی بریگاد قزاق، واحدهای انقلابی فدائیان را که ستارخان و باقرخان پس از ورود به تهران، در رأس آنها قرار گرفته بودند خلع سلاح نمودند. سفیر روسیه، پوکلوسکی کوزل، اطلاع می‌داد که این اقدام دولت نارضایتی شدیدی بین مردم ایجاد کرد.<sup>۱۹</sup>

با خلع سلاح دسته‌های فدائیان، انقلاب ایران از قویترین نیروی مسلح خود محروم گردید. رهبری پیریم داشناک، در خلع سلاح دسته‌های انقلابی فدائیان، بار دیگر، نقش ضدانقلابی داشناکها را در انقلاب ایران نشان داد.

بدین طریق، حکومت سپهدار و خوانین بختیاری، در زمینه سیاست داخلی، در راه سرکوبی جنبش انقلابی، قدم می‌گذاشت و در زمینه سیاست خارجی، در حالی که احساسات ضدامپریالیستی در کشور بسیار شدید بود، برای تحدید حقوق و امتیازات خارجیان و کشورهای امپریالیستی در ایران، تصمیم نگرفت. احساسات ضدامپریالیستی مردم، به اشکال گوناگون، ابراز می‌شد. در بسیاری از شهرهای ایران، تظاهرات و میتینگهای توده‌ای، علیه اشغال نواحی شمال و جنوب ایران از جانب قشون خارجی روس و انگلیس، ترتیب داده شد. در سال ۱۹۰۹، همانطور که در بالا اشاره شد، قشون تزار تبریز و سایر شهرهای آذربایجان را اشغال کرد و سپس رشت و قزوین را اشغال کردند. انگلیسها در ساحل خلیج فارس نیرو پیاده کرده شهرهای بیدفاع را گلوله‌باران می‌کردند؛ و شهرهای بوشهر، لنگه و بندرعباس را متصرف شده به آزار و تعقیب انقلابیون پرداختند. مجلس، در ماه مارس ۱۹۱۰، علیه اشغال ایران از طرف

۱۹. مجموعه مدارک دیپلماتیک مربوط به ایران.

خارجیان، اعتراض نموده عزای ملی اعلام کرد. نمایندگان جناح چپ مجلس بارها نطقهای ضد امپریالیستی شدید ایراد کردند. در پاییز سال ۱۹۰۹ و زمستان ۱۰ - ۱۹۰۹، کالاهای خارجی تحریم شد. در این شرایط، چنانچه دولت به مخالفت با امپریالیستها تصمیم می‌گرفت مسلماً از طرف مردم پشتیبانی می‌شد؛ اما بجای رهبری مبارزات توده ملت علیه جور و تعدی امپریالیستها، حکومت سیاست خارجی خود را بر پایه توسل به کشورهای امپریالیستی و استفاده از اختلافات بین آنها بنا نهاد. در مبارزه علیه انگلیس و روسیه تزاری، دولت می‌کوشید به کشورهای امپریالیستی، امثال آلمان و آمریکا، اتکاء پیدا کند نه به نیروهای داخلی کشور. تقاضای قرضه از آلمان، فقط در نتیجه فشار انگلیس و روسیه تزاری، با عدم موفقیت روبرو شد. آنگاه دولت ایران به کشور امپریالیستی دیگر (امریکا) که از قرن ۱۹ قصد نفوذ به ایران را داشت، مراجعه کرد و مسیونرهای امریکایی که از اواسط قرن ۱۹ بمنظور ایجاد زمینه توسعه طلبی امریکا به ایران آمده بودند، در اوایل قرن ۲۰، فعالیت خود را توسعه دادند. از سال ۸۰ قرن ۱۹، مسیونرهای پروتستانی امریکایی، غیر از ارومیه، در تهران و تبریز و همدان نیز مشغول بکار بودند.

آنها تبلیغات خود را، از طریق تأسیس کلیساها و نمازخانه‌ها و مدارس و دواخانه‌ها، انجام می‌دادند. اطباء و معلمین و مسیونرهای امریکایی، فعالانه تراز قرن ۱۹، نقش جاسوسان و مبلّغین امپریالیسم امریکا را در ایران بازی می‌کردند. تقاضای دولت ایران از امریکا، در اواخر سال ۱۹۱۰، برای اعزام مستشار مالی، بمنظور تجدید سازمان مالی ایران از طرف امریکاییان، بعنوان بهانه مساعدی برای دخالت فعالانه‌تر در امور ایران پذیرفته شد. در ژانویه سال ۱۹۱۱، وزارت خارجه امریکا تصمیم گرفت پنج نفر مستشار امریکایی را، بریاست مورگان شوستر، به ایران اعزام دارد. شوستر، که با کمپانی نفتی «استاندارد اویل» مربوط بود، موظف گردید تا شرایط را برای توسعه طلبی اقتصادی و سیاسی امپریالیسم امریکا در ایران مساعد سازد. در ماه مه ۱۹۱۱، مورگان شوستر بمعیت معاونین خود، به ایران آمد. او می‌بایست رسماً پست خزانه دار کل ایران را اشغال کند و به تجدید سازمان مالی ایران بپردازد. روز ۱۲ ژوئن ۱۹۱۱، مجلس طرح اقتصادی مبنی بر تجدید

سازمان مالی ایران را، که از طرف شوستر تنظیم شده بود، تصویب کرد. طبق این قانون، شوستر در امور مالی و پولی دولت، خزانه دولت، وضع مالیاتها و عوائد دولتی دیگر حق کنترل و نظارت داشت. هیچ خرجی بدون اطلاع وی نمی‌توانست صورت بگیرد. تنظیم بودجه دولت و نظارت در اجرای آن، نظارت بر قرضه‌ها و امتیازات نیز در حیطه اختیارات وی بود. برای سازمان یک رشته ازدوایر مالی، با حق انتصاب بالاستقلال کارمندان این دوایر، اختیار تام گرفت. حق داشت قوانین مالی را تغییر دهد؛ بطور کلی، تمام مالیه و بسیاری از شعب اقتصاد ایران تحت نظارت شوستر قرار گرفته بود.

بهانه دولت ایران، در تفویض چنین اختیارات تام و وسیعی به امریکاییان، این بود که ایالات متحده امریکا چون دور از کشور ایران واقع است، نمی‌تواند علائق و منافع خاصی در ایران داشته باشد و سیاست ایالات متحده امریکا را گویا هدفهای امپریالیستی تعیین نمی‌کند. رفتار ناسیونالیستهای ایرانی، بطور کلی، نسبت به این نخستین مسیونر امریکایی شوستر، سرشار از حسن نیت بود. ایشان هنوز چهره حقیقی امپریالیستهای امریکایی را تشخیص نداده بودند و تصور می‌کردند که این کشور دور و، چنانکه بنظر ایشان جلوه می‌کرد، «بیطرف» را می‌توان بعنوان وزنه‌ای در مقابل انگلستان و روسیه تزاری قرار داد؛ اما این حسابهای ناسیونالیستهای ایرانی درست در نیامد. مسیونر شوستر کوشش امپریالیسم امریکایی برای تقویت پایگاه خود در ایران و تبدیل ایران به کشور تحت الحمايه خود بود.

اختیارات تام و وسیعی که شوستر از دولت ایران گرفت، جهت تجدید سازمان مالیه ایران، برای او لازم نبود؛ بلکه این اختیارات برای اقیاد ایران، بوسیله امپریالیستهای امریکایی، ضرورت داشت. شوستر می‌کوشید تا ایران را زیر بار قرضه خارجی بیندازد و زمینه را برای کسب امتیازات استخراج نفت و ساختمان خطوط آهن برای امریکاییان آماده می‌ساخت و مجاهدت می‌کرد تا نفوذ وسیع کالاهای امریکایی را در بازارهای ایران تأمین نماید؛ وضع مالیاتهای جدید را طرح ریزی می‌کرد.

شوستر با عناصر ارتجاعی و رشوه‌خوار خوانین بختیاری، پیریم

دانشناک و نظایر ایشان ارتباط نزدیک برقرار می‌ساخت. با استفاده از اختیاراتی که گرفته بود، بطرز وسیعی، شیوه‌های تحکم و امرونی، ارتشاه، شانتاژ و جاسوسی را بکار می‌بست. پلیس مخفی مخصوص بخود تشکیل داد و یک ژاندارمری ۱۲ هزار نفری بوجود آورد و می‌کوشید آن را بجای ارتش بنشانند. بشیوه‌های دیکتاتوری، می‌کوشید تا نه فقط وزارت مالیه بلکه سایر وزارتخانه‌ها، مثلاً وزارت جنگ را تابع خود سازد. سعی می‌کرد که دستگاه اداری خاصی مستقل از دولت ایران برای خود بوجود بیاورد، و این دستگاه اداری بایستی انقیاد و تابعیت ایران را در قبال ایالات متحده آمریکا تأمین نماید.

لنین، هنگام خلاصه کردن کتاب «درمونی» تحت عنوان مسأله ایران و جنگ، قسمت زیر را از کتاب نقل کرد: «نظارت بر امور مالی دولتی که می‌خواهند بدست آورند، فرمول جدید قیومت استتار شده است که در حال حاضر فوق‌العاده مد شده.» لنین پس از نقل این قسمت، در حاشیه آن، نوشته است: «چه خوب گفتم!»<sup>۲۰</sup>

شوستر، طبق منافع ایران، کار نمی‌کرد بلکه طبق منافع محافل امپریالیستی آمریکایی که از طرف ایشان نیز به ایران اعزام شده بود، عمل می‌کرد. تصادفی نبود که، پس از ده سال، در مذاکرات بین دولت ایران و کمپانیهای نفت آمریکایی، راجع به کسب امتیاز بهره- برداری نفت شمال ایران، میانجیگری می‌کرد. شوستر، برای تقویت مواضع خود در ایران، سعی می‌کرد به انگلیسها تکیه کند؛ می‌کوشید تا استوکس، افسر انگلیسی، را به ریاست ژاندارمری که طبق طرح او بوجود آمده بود، منصوب نماید. اما پس از اعتراضات روسیه صاحبمنصبان دعوت شده از سویس در رأس ژاندارمری گماشته شدند. در مسائل دیگر نیز او با روسیه مخالفت می‌کرد. فعالیتهای شوستر موجبات نارضایتی شدید و اعتراضات دولت روسیه تزاری را فراهم می‌ساخت.

دولت ایران، که در نتیجه خلع محمدعلی شاه مرتجع از سلطنت به حکومت رسیده بود، سیاست نامعین و مردد داخلی و خارجی را پیشه ساخته بود. این دولت از انقلاب، بیشتر از ارتجاع، می‌ترسید و بدون آنکه علیه نیروهای ارتجاعی به اقدامات جدی دست بزند، نیروی اساسی

۲۰. رساله راجع به امپریالیسم، ۱۹۳۹، ص ۶۵۷.

انقلابی، یعنی صفوف فدائیان، را خلع سلاح می‌کرد. نتیجه تمام اینها این بود که ارتجاع دوباره سربرداشت و بفعالیت پرداخت. شاه سابق، که بوسیله عمال خود مرتباً از وضع ایران باخبر می‌شد، خود را برای تصرف تخت شاهی آماده می‌ساخت. ایادی او در ایران به آژیتاسیون شروع کردند. در شمال ایران، شورشهای ضدانقلابی آغاز شد؛ یکی از فتودالهای مرتجع آذربایجان، شعاع الدوله، که هوادار شاه بود، با دسته مسلحی علیه دولت قیام کرد و تبریز را تصرف نمود. سالارالدوله، برادر شاه سابق، در کردستان علناً خود را برای حمله علیه حکومت آماده می‌ساخت.

در ژوئیه سال ۱۹۱۱، محمدعلی که وضع را برای انجام کودتای ضدانقلابی مساعد می‌پنداشت، به کمک قوای تزاری، وسیله کشتی بخار بحر خزر را پیمود و در ساحل جنوب شرقی آن درگمش تپه پیاده شد. در اینجا موفق گشت رؤسای قبایل ترکمن را، که تمایلات ارتجاعی داشتند و مرتباً به غارتگری و دزدی مشغول بودند، بطرف خود جلب نماید. بکمک ایشان، حدود سی هزار نفر از قبایل ترکمن گرد آورد و بسوی تهران حرکت کرد. رؤسای ترکمن، نه فقط در ازاء رشوه‌های شاه بلکه بدین سبب که امیدوار بودند از لشکرکشی به تهران بعنوان فرصت مساعدی برای غارتگری استفاده نمایند، با کمال میل، از شاه حمایت می‌کردند. فتودالهای ترکمن به احیای نظم کهنه علاقه‌مند بودند، زیرا با وجود آن می‌توانستند بدون کیفر به غارتگری ادامه دهند و ساکنین صلحخواه و آرام دهات و شهرها را چپاول نمایند و، باین جهت، با نقشه‌های محمدعلی شاه همکاری می‌کردند. همزمان با حمله شاه سابق و لشکرکشی وی به تهران، شورش ارتجاعی برادرش، سالارالدوله، در کردستان، ایجاد شد.

خبر پیدایش محمدعلی مرتجع در ایران و لشکرکشی وی به تهران، موجب انفجار قیام ملی در کشور شد و خلق را به مبارزه با شاه سابق و ارتجاع و حفظ قانون اساسی برانگیخت. در تمام ایران، اجتماعات و تظاهرات توده‌ای برپا شد که شرکت کنندگان در آنها اقدامات فوری و قاطع بمنظور تارومار ساختن دسته‌های ضدانقلابی محمدعلی و سالارالدوله را از دولت مطالبه می‌کردند. دوباره، واحدهای داوطلب

انقلابی فداییان مسلح تشکیل شد. ارتش دولتی، که داوطلبان بسیار (فداییان) به آن پیوستند، بضد شاه سابق و سالارالدوله، فرستاده شد. در پاییز سال ۱۹۱۱، دسته‌های شاه سابق و سالارالدوله، بوسیله قوای متحد ارتش دولتی و واحدهای داوطلب، تارومارگشت. محمدعلی، دوباره، به خارجه فرار کرد.

پس از شکست دسته‌های شاه سابق، مجلس قانونی برای مصادره اموال شاه سابق و شرکت کنندگان اصلی در شورش او تصویب کرد. براساس این قانون و بامر شوستر، در آذربایجان، از اموال برادر شاه سابق، شعاع السلطنه، صورت برداری شد. اما چون اموال این شاهزاده در بانک رهنی روس گرو بود، بین قشون تزاری در تبریز و نمایندگان اداره شوستر تصادمی ایجاد شد.

در نوامبر سال ۱۹۱۱، دولت تزاری، با موافقت انگلستان، به ایران اولتیماتوم داد که شوستر را مستعفی سازد؛ مخارج نگهداری قشون تزاری را در ایران بپردازد؛ و در آینده بدون اطلاع و موافقت روسیه تزاری و انگلستان از مستشاران خارجی دعوت نکند. این اولتیماتوم، که استقلال ایران را نقض می‌کرد، طوفان خشم و نفرت را برانگیخت و همه جا میتینگها و تظاهرات توده‌ای با شعار «یا مرگ یا استقلال» تشکیل می‌شد. امتعه خارجی تحریم گشت. مجلس اولتیماتوم را رد کرد.

دولت تزاری در جواب قشون تازه‌ای به آذربایجان و گیلان و خراسان فرستاد. انگلستان قشون خود را به مناطق جنوبی و شهرهای ایران فرستاد. واحدهای انقلابی در تبریز و انزلی و رشت و مشهد در برابر قشون تزاری مقاومت مسلحانه کردند. مردم تبریز، که در آنجا جنگ تا اوایل ژانویه ۱۹۱۲ بطول انجامید، مخصوصاً با سرسختی بسیار مقاومت می‌کردند. فرماندهی تزاری واحدهای تازه نفسی با توپخانه به تبریز فرستاد. تازه، در آن موقع، قشون تزاری با کمک دسته‌های ضدانقلابی به شکست واحدهای انقلابی موفق گشت و تبریز را اشغال کرد. اشغال تبریز با اعدامها، تیربارانها، تعدیات و غارتگریها از طرف دسته‌های ضدانقلابی همراه بود. شهرهای جنوبی ایران بوسیله قشون انگلیسی، که با بیرحمی و قساوت فوق‌العاده نهضت انقلابی را

سرکوب می‌کرد، اشغال شد.

شهرهای شمال ایران - انزلی، رشت، قزوین، استرآباد، مشهد و نظائر آن - بوسیله قشون تزاری اشغال شده بود. در مشهد، طرفداران ارتجاع، بمنظور پرووکاسیون، در حرم امام رضا بست نشستند و لزوم بازگشت تاج و تخت را به محمدعلی شاه اعلام کردند. این عمل بهانه‌ای بدست فرماندهی تزاری داد تا حرم امام رضا را بمباران کند؛ ولی پرووکاتورها قبل از گلوله باران از آنجا خارج شده بودند. بیدرنگ پس از این واقعه، واحدهای فداییان مسلح انقلابی در مشهد نیز خلع سلاح شد و رژیم ترور ضدانقلابی در شهر برقرار گشت.

ارتجاع ایران، با استفاده از مداخله قشون تزاری در شمال و قشون انگلیسی در جنوب ایران، بکمک واحدهای یپریم داشناک و بختیارها، در دسامبر ۱۹۱۱، به یک کودتای ضدانقلابی در تهران دست زد. واحدهای یپریم و بختیارها عمارت مجلس را اشغال کردند؛ مجلس منحل شد و باز آریستوکراسی فئودال و مرتجع، که دارودسته قاجار در رأس آن بود، بحکومت ایران رسید. دولت اولتیماتوم روس و انگلیس را پذیرفت. اکثر روزنامه‌های ایران توقیف شد. اعدام و تعقیب انقلابیون در تمام کشور آغاز گشت.

شکست انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ ایران، با علل بسیاری توجیه می‌شود که مهمترین آنها بدینقرار است:

۱. با وجود آنکه در برخی از شهرها و ایالات (تبریز - آذربایجان، رشت - گیلان) توده‌های وسیع خلق در نهضت انقلابی شرکت فعالانه‌ای داشتند، با این حال، انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱ ایران آنچنان انقلابی نبود که در آن قشرهای اصلی دمکراتیک سکنه بتوانند نقش مستقل و فعال را در مراکز اصلی کشور بازی کنند. ضعف تکامل طبقه کارگر و تقریباً فقدان کامل پرولتاریای صنعتی در ایران، در آن موقع، آشکار گشت. شرکت دهقانان در انقلاب بقدر کفایت فعالانه نبود؛ جنبش دهقانی علیه قدرتهای شاه و خانها، اگر چه در تمام بخشهای ایران وجود داشت ولی، فقط در آذربایجان و گیلان دامنه وسیعی پیدا کرده بود. مانند معمول، جنبش دهقانی خوب سازمان نیافته، خودبخودی، مجزی و محلی بود و در اولین وهله، شکل مقاومت پاسیف - امتناع از

پرداخت مالیات و نظایر آن - را بخود می‌گرفت. دهقانان، که توده اصلی سکنه را تشکیل می‌دادند، هنوز بعد کافی به زندگانی سیاسی کشور وارد نشده بودند؛ در صورتیکه در کشور فلاحتی، مانند ایران، موفقیت انقلاب به این مسأله بستگی داشت که دهقانان تا چه اندازه در مبارزه انقلابی شرکت می‌کردند.

۲. باستانای تبریز، رشت و برخی از شهرها و بخشهای دیگر، توده‌های مردم نتوانستند از میان خود رهبرانی عرضه نمایند که قادر باشند فعالیت انقلابی توده‌های مردم را در مسیر صحیحی هدایت کنند؛ در نتیجه، لیبرالهای ایرانی (بورژوازی، ملاکان لیبرال و درآغاز انقلاب، قشر بالای روحانیون) همه جا، بجز تبریز و تاحدی رشت، نتوانستند رهبری انقلاب را در دست خود نگه‌دارند و از تمایل انقلابی مردم و موفقیتها و پیروزیهای ایشان بنفع خود استفاده نمایند (مثلاً لشکرکشی به تهران و خلع شاه از سلطنت در ژوئیه سال ۱۹۰۹ و مواردی نظیر آن). لیبرالهای ایرانی، که رهبری نهضت انقلابی را برای خود حفظ می‌کردند، در جلوگیری از تکامل انقلاب و تشدید و گسترش بیشتر آن، به مبارزه ضدفئودالی و ضد امپریالیستی می‌کوشیدند. لیبرالها، که از عمق انقلاب هراس داشتند، به مسیر موافقت با ارتجاع فئودالی و امپریالیسم، براه مبارزه با انقلاب افتادند (خلع سلاح فداییان در سال ۱۹۱۰ و سایر عقب‌نشینیها در برابر ارتجاع و امپریالیسم). فقدان رهبری واقعی انقلابی، شکست انقلاب را موجب گشت.

۳. نه تنها قوای ارتجاع داخلی ایران بلکه همچنین دول امپریالیستی که در لحظه قاطع قشون خود را برای سرکوب انقلاب فرستادند، با انقلاب ایران مخالفت می‌کردند؛ پیروزی ارتجاع و شکست انقلاب سال ۱۹۰۵ در روسیه، تا اندازه شایان ملاحظه‌ای، در شکست انقلاب ایران، در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ مؤثر بود.

انقلاب سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران یک انقلاب بورژوازی، ضد فئودالی و ضد امپریالیستی با عناصر بسیار تکامل یافته نهضت بورژوا-دمکراتیک (آذربایجان و گیلان) بود و یکی از قسمتهای اساسی آن، موج انقلابی بشمار می‌رفت که، بدنبال انقلاب سال ۱۹۰۵ روس، در آغاز قرن بیستم، در کشورهای شرق (ایران، ترکیه، هندوستان

و چین) بجنبش آمد و لنین آن را «بیداری آسیا» برای مبارزه سیاسی آگاهانه در راه دمکراسی می‌نامید. در مقابل انقلاب ایران، وظایف مبارزه با بقایای فئودالیسم و سلطه امپریالیسم قرار داشت. انقلاب ایران نشان داد که ایران نیز، مانند کشورهای دیگر مشرق، به عصر جدید تکامل تاریخی خود، به عصر انقلابهای بورژوا-دمکراتیک، قدم گذاشته است. و. ای. لنین، در مقاله «راجع به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» نوشته است: «در اروپای شرقی و در آسیا عصر انقلابهای بورژوا-دموکراتیک، تازه، در سال ۱۹۰۵ شروع شد.»<sup>۲۱</sup>

انقلاب سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران، تحت تأثیر حوادث انقلابی سال ۱۹۰۵ در روسیه، شروع و جریان یافت. اما این انقلاب نیز، بنوبه خود، در سایر کشورهای مشرق تأثیر انقلابی داشت. بدنبال انقلاب ایران، تحت تأثیر انقلاب روسیه، در سالهای ۱۹۰۸-۱۹۰۶، جنبش ملی ضد امپریالیستی در هند پیا شد. در سال ۱۹۰۸، انقلاب صغیر ترکیه و در سال ۱۹۱۱، انقلاب چین آغاز گشت.

از تمام انقلابات اوایل قرن بیستم، در مشرق، سیمای بورژوا-دمکراتیک انقلاب ایران برجسته‌تر و آشکارتر تجلی کرده است. در ایران، توده‌های وسیع مردم شرکت فعالانه‌تری در انقلاب داشتند تا مثلاً در ترکیه. آنها، در جریان انقلاب، آنچنان اشکال سازمان انقلابی، مانند انجمنها که نطفه‌های مخصوص قدرت انقلابی-دمکراتیک بشمار می‌رفت، دسته‌های فدایی-گارد انقلابی آزاد ملی-سازمانهای مجاهدی بوجود آوردند و برنامه‌ها و مطالبات و شعارهای خاص خود را عرضه داشتند (برنامه مجاهدین) که مبارزه انقلابی در ایران، در پاره‌ای موارد، شکل عالیترو قاطعتر قیام مسلح را (تبریز، رشت) بخود گرفت. در مرحله اول انقلاب ایران، بورژوازی ملی، ملاکان لیبرال، روحانیون، خرده بورژوازی شهری، پیشه‌وران، فقیران شهری، کارگران و دهقانان در نهضت شرکت می‌کردند؛ اما بزودی در انقلاب دو جریان پدید آمد:

۱. جریان دمکراتیک (کارگران، دهقانان، پیشه‌وران، بورژوازی شهری و فقیران شهری).

۲. مجموعه آثار، جلد بیستم، چاپ چهارم، ص ۳۷۸.

۲. جریان لیبرال (بورژوازی بزرگ، ملاکان و قشر بالای روحانیون).

در همان حال که جناح دمکراتیک انقلاب می‌کوشید تا انقلاب بورژوا-دمکراتیک و ملی و آزادیبخش را پایان برساند، جناح لیبرال پس از تشکیل مجلس، با اعلام قانون اساسی و انجام برخی اصلاحات وظایف اصلی انقلاب را حل شده تلقی می‌کرد و رفته رفته از انقلاب خارج می‌شد و به مسیر مبارزه با دمکراسی و سازش با ارتجاع گام می‌گذاشت.

در همان حال که روسیه تزاری و انگلیسها بمدافعه ارتجاع ایران با نهضت انقلابی مخالفت می‌کردند، روسیه انقلابی، برهبری بلشویکها، با سیاست ارتجاعی تزاریسم نسبت به انقلاب ایران، بطور قاطع، مبارزه می‌نمود و از هیچگونه مساعدت به انقلاب ایران دریغ نداشت. در بالا، کمکهای انقلابیون ماوراء قفقاز و روسیه را به انقلاب ایران متذکر شدیم. لنین، هنگام انقلاب، در مقالات خود، بارها، از آن دفاع کرد و سیاست تزاریسم و انگلستان را، که بهمراهی ارتجاع ایران در راه اختناق و سرکوبی انقلاب ایران می‌کوشیدند، رسوا ساخت. بلشویکهای روس، که بزودی پس از سرکوبی انقلاب ایران در کنفرانس پراگ گرد آمده بودند، به پیشنهاد و ای. لنین، تصمیم خاص «راجع به حمله دولت روسیه به ایران» اتخاذ کردند که در آن گفته می‌شد: «حزب کارگری سوسیال-دمکراتیک روسیه، علیه سیاست راهزنانه دارودسته تزار، که به اختناق آزادی ملت ایران مصمم گشته‌اند و در این مورد از وحشیانه‌ترین و زشت‌ترین عملیات خودداری نمی‌کند، اعتراض می‌نماید.

کنفرانس معتقد است که هر نوع ادعا و حمایت از اتحاد دولت روس با دولت انگلستان، از طرف لیبرالهای روس، قبل از هر چیز، متوجه نهضت انقلابی دمکراسی آسایبی است و این اتحاد دولت لیبرال انگلیس را بصورت همکار و همدست حیوانات خون‌آشام تزاریسم درمی‌آورد.

کنفرانس همدردی کامل خود را با مبارزه خلق ایران و مخصوصاً مبارزه حزب سوسیال-دمکراتیک ایران، که در پیکار با جباران تزاریسم

این اندازه قربانی داده است، ابراز می‌دارد.»<sup>۲۲</sup>

رابطه منشویکها با انقلاب ایران کاملاً مخالف این بود؛ آنها خیانتکارانه تمام جنبش کارگری دهقانی و بطور کلی آنچه در انقلاب ایران دمکراتیک بود، ارتجاعی اعلام می‌کردند.

با وجود آنکه انقلاب ایران، در سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵، سرکوب شده بود، در تاریخ ایران اهمیت بزرگی داشت. این انقلاب توده‌های وسیع زحمتکشان را، برای زندگی سیاسی آگاهانه و مبارزه علیه سلطه بقایای فئودالیسم و جور و تعدی امپریالیسم، بیدار ساخت؛ این انقلاب دوره جدیدی را- دوره انقلابات بورژوا-دمکراتیک و ملی و آزادیبخش- در تاریخ ایران گشود. انقلاب سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران به رژیم فئودال و استبداد قاجار ضربه‌ای وارد ساخت، و به وضع قانون اساسی و تشکیل اولین مجلس که طویل‌العمرترین مجالس کشورهای شرق است، منجر شد. این انقلاب رژیم فئودال را متزلزل ساخت و، باندازه قابل ملاحظه‌ای، شرایط واژگون ساختن سلسله قاجار و مبارزه برای استقلال ملی را، که پس از انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر روسیه، در ایران تکامل و توسعه یافت، آماده کرد.

۲۲. و. ای. لنین مجموعه آثار، جلد هفدهم، چاپ چهارم، ص ۴۳۴.

## ایران در دوره جنگ جهانی اول

سرکوبی انقلاب سالهای ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران زمینه را برای اسارت و بردگی بیشتر ایران و تقویت مواضع اقتصادی و سیاسی انگلستان و روسیه تزاری در کشور، آماده ساخت. در آستانه جنگ اول جهانی، ایران تقریباً به مستعمره کامل انگلستان و روسیه تزاری مبدل گشت و فقط، بطور رسمی، یک دولت مستقل و غیر وابسته بشمار می‌رفت. و. ای. لنین، در اثر خود، موسوم به **امپریالیسم بالاترین مرحله سرمایه‌داری** ایران، چین و ترکیه را ممالک نیمه مستعمره نامیده در ضمن نشان داد که «نخستین کشور از ممالک نامبرده، تقریباً بکلی، مستعمره گشته و دو کشور دیگر به‌چنین سرنوشتی دچار خواهند شد.»

حتی در سال ۱۹۱۳، دولت ایران، تحت فشار انگلستان و روسیه تزاری، ناگزیر بود رسماً با شناسایی قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روس، راجع به تجزیه ایران به مناطق نفوذ موافقت نماید.

بردگی مالی ایران شدت یافت. در ظرف سالهای ۱۹۱۱-۱۹۱۴، دولت شاهنشاهی پنج قرضه جدید گرفت که سه قرضه، بمبلغ رویهم دومیلیون لیره انگلیسی، از انگلستان و دو قرضه، بمبلغ در حدود چهارده میلیون روبل طلا، از روسیه گرفته شده بود. در سال ۱۹۱۴، ایران ۶۸۰۴۰۰۰ لیره انگلیسی به روسیه و انگلستان بدهکار بود. ایران ناگزیر بود، سالیانه، ۵۶۳۶۰۰ لیره انگلیسی، یعنی در حدود یک-چهارم تا یک‌سوم تمام مخارج دولتی را، تنها بعنوان ربح این وام، بپردازد. نفوذ بانک شاهنشاهی و بانک رهنی روسیه، بازمهم، بیشتر افزایش یافت. جریان تبدیل ایران به زائده کشاورزی و مواد خام دول سرمایه‌داری، تشدید شد.

پیش از جنگ جهانی اول، انگلیسها بهره‌برداری از معادن نفت جنوب ایران را در خوزستان توسعه دادند. در سال ۱۹۰۸، در منطقه مسجدسلیمان، ذخائر نفتی عظیمی کشف شد. در سال ۱۹۰۹، شرکت نفت انگلیس و پرس تشکیل شد (در سال ۱۹۳۵، این شرکت به شرکت انگلیس و ایران تغییر نام داد)؛ در نتیجه رشد اهمیت صنعتی و جنگی نفت و احتیاج ناوگان جنگی انگلیس به سوخت نفتی، دولت انگلیس حداکثر سهام شرکت را خرید و، بدین طریق، فعالیت شرکت را زیر نظارت خود گرفت. اهمیت نفت ایران، بویژه هنگام جنگ جهانی اول که طبق قرارداد با درياداری بریتانیا، شرکت، نفت ناوگان جنگی بریتانیا را تأمین می‌کرد، افزایش یافت.

استحصال نفت در مؤسسات شرکت، در مدت جنگ، از ۸۰ هزار تن در سال ۱۹۱۳ به ۱،۱۰۰،۰۰۰ تن در سال ۱۹۱۹، ترقی کرد. در نتیجه توسعه سازمانهای شرکت نفت انگلیس-پرس، اسارت و بردگی ایران بوسیله انگلستان باز هم شدت یافت. شرکت، علاوه بر مزایای اقتصادی، به غصب یک رشته حقوق سیاسی نیز نائل آمد: حق داشتن مراقب و پلیس مخصوص بخود، مدرسه و غیره. حکام جزیره آبادان و مناطق دیگر، که مؤسسات شرکت در آن واقع بود، با نظر انگلیسها منصوب و معزول می‌شدند. شرکت به دولتی در دولت مبدل گشت. رؤسای ادارات شرکت، مانند معمول، از انگلیسها-جاسوسهای نظامی و غیرنظامی- تعیین می‌شدند. کمپانی نفت پرس و انگلیس، در کنار بانک شاهنشاهی، به یکی از مهمترین اهرمهای امپریالیسم انگلیس در ایران مبدل شد.

قشون روسیه تزاری و انگلستان، که هنگام سرکوبی انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۱۱ ایران، مناطق شمالی و جنوبی کشور را اشغال کرده بودند، کاملاً ایران را تخلیه نکرده بودند. در آستانه جنگ، قشون روسیه تزاری در قسمتهای شمالی آذربایجان ایران، خوی و شهرهای دیگر را در اشغال خود داشتند. کشتیهای جنگی انگلیسی در کارون لنگر انداخته بود، واحدهای ارتش انگلیسی شهرهای اهواز و محمره (خرمشهر) را در خوزستان، در منطقه فعالیت کمپانی نفت انگلیس-پرس، اشغال کرده بودند.



واحدهای قشون ایران، که بیشتر شایسته جنگ بودند، عبارت بود از: بریگاد قزاق (در حدود ۸ هزار نفر) بفرماندهی افسران روس در شمال و واحدهای ژاندارمری (در حدود هفت هزار نفر) بفرماندهی افسران سوئدی در جنوب.

باین ترتیب، در آغاز جنگ جهانی اول، ایران تقریباً به مستعمره کامل دول امپریالیستی مبدل شده و، فقط بطور رسمی، روی کاغذ، خود را دولت مستقلی می‌پنداشت. در سال ۱۹۱۵، و. ای. لنین، راجع به ایران، نوشت که ایران در آن موقع، نهم، مستعمره بشمار می‌رفت.<sup>۱</sup> در حوالی سال ۱۹۱۴، مواضع آلمان نیز در ایران بمیزان قابل توجهی تقویت شد. آلمان، پیش از جنگ، در تجارت خارجی ایران مقام سوم را، پس از روسیه تزاری و انگلیس، احراز می‌کرد. در بسیاری از شهرهای ایران، شعب و نمایندگی مؤسسات تجارتنی و صنعتی آلمانی تأسیس شد. خط‌کشتریانی آلمانی فعالیت خود را در خلیج فارس فعالانه توسعه می‌داد. آلمان، پیش از جنگ، در امر حمل و نقل دریایی از راه خلیج فارس، مقام دوم را، پس از انگلستان، احراز می‌کرد. تضاد روس و آلمان و مخصوصاً تضاد انگلیس و آلمان در ایران، اگرچه در مقابل تضادهای بین این کشورها در سایر قسمتهای جهانی فرعی بشمار می‌رفت اما، با اینحال، قسمت اصلی آن تضادهای امپریالیستی محسوب می‌شد که به جنگ جهانی اول منجر گشت. پس از آغاز جنگ، دولت ایران، در روز دوم نوامبر سال ۱۹۱۴، رسماً، اعلام بیطرفی کرد. با وجود اعلام بیطرفی، سرزمین ایران به میدان مبارزات مسلحانه بلوکهای جنگجوی امپریالیستی مبدل گشت.

ابتکار مداخله و اشغال ایران از طرف قشون آلمان و عثمانی بود. نقشه‌ای که بوسیله انورپاشا و صاحبمنصبان آلمانی مشترکاً طرح شده بود تصرف و اشغال تمام ماوراء قفقاز، ایران شمالی، بخشهای ماوراء خزر روسیه و آسیای میانه را پیش‌بینی می‌کرد. ترکها و آلمانها امیدوار بودند، با استفاده از تبلیغات پان‌ترکیسم و پان‌اسلامیسم، ایران و افغانستان را به جنگ با انگلیس و روس بکشانند. قشون عثمانی که ماوراء قفقاز روسیه را تهدید می‌کرد، در نوامبر سال ۱۹۱۴، در

۱. مجموعه آثار، جلد بیست و یکم، چاپ چهارم، ص ۳۰۹

آذربایجان ایران نفوذ کرد و مناطق غربی آن (شهرهای خوی و ارومیه و شهرهای دیگر) را اشغال نمود. چهاردهم نوامبر سال ۱۹۱۵، ترکها تبریز را اشغال کردند. قشون روس در پاسخ این فعالیت بلوک آلمان عثمانی در اواخر ژانویه سال ۱۹۱۵، حمله خود را علیه قشون عثمانی در آذربایجان شروع کرد.

در منطقه نفتخیز جنوب غربی ایران، حتی بیشتر از این زمان نیز قشون تازه انگلیس وارد شده بود. میان قشونهای روس و عثمانی در سرزمینهای ایران عملیات جنگی آغاز گشت. نخست، این جنگها در آذربایجان - که روزی ویکم ژانویه ۱۹۱۵ قشون روس تبریز را اشغال کرد - و سپس در مناطق همدان، کرمانشاه و خاقین بوقوع پیوست. در این موقع، ژنرالهای تزاری و انگلیس و ترک، در مناطقی از ایران که بوسیله قشون ایشان اشغال شده بود، چون اربابان تام‌الاقنادر مستعمرات رفتار می‌کردند و به حکومت ایران وقعی نمی‌گذاشتند.

در نتیجه مذاکرات سری، که در اواخر سال ۱۹۱۴ و اوایل سال ۱۹۱۵ بین وزیر امور خارجه روسیه، سازونوف، و وزیر امور خارجه انگلیس، گری، انجام گرفت و در مارس ۱۹۱۵ بصورت یادداشتهایی مبادله شد، تصمیم گرفته شد که منطقه بیطرف ایران نیز تقسیم شود. در این یادداشتها، در ازاء قول انگلستان دائر به واگذاری قسطنطنیه و بغاز (تنگه) بسفر به روسیه، دولت اخیر موافقت کرد که منطقه بیطرف ایران، باستانهای شهرهای اصفهان و یزد و سرزمین کوچکی در مجاورت مرز روسیه و ایران و افغانستان، به منطقه نفوذ انگلستان ضمیمه گردد. انگلیسها مخصوصاً در راه الحاق قسمت جنوب غربی ایران، که در آن موقع کمپانی نفت انگلیس استحصال نفت را با سرعت در آنجا توسعه می‌داد، به منطقه نفوذ خود می‌کوشیدند.

اسارت اقتصادی و سیاسی ایران، اشغال قسمتهایی از سرزمین آن بوسیله قشون عثمانی و انگلیس و روس، موافقت راجع به تجزیه قطعی ایران به منطقه‌های نفوذ - تمام اینها احساسات ضد امپریالیستی را در ایران تقویت می‌کرد. حتی دولت ایران، که از نمایندگان قشر ممتازة فتودالها تشکیل می‌شد، در سال ۱۹۱۵، وضع ضد انگلیسی شدیدی گرفت. و برعکس، آلمان، که با انگلستان و روسیه می‌جنگید، در نظر

بسیاری از فعالین سیاسی بورژوا و ملاک ایران که دارای تمایلات ناسیونالیستی بودند کشوری جلوه می کرد که می توانستند در مبارزه با انگلیس و روسیه تزاری بر آن تکیه نمایند. این وضع، به آلمان که در راه تحقق هدفهای امپریالیستی و غاصبانۀ خود مجاهدت می کرد، امکان می داد تا از تمایلات ضد انگلیسی و ضد تزاری در ایران برفع خود استفاده نماید.

میسوینهای آلمانی، قسولهای آلمانی، و همچنین نمایندگان عثمانی و عمال دیگر آلمان به تبلیغات دامنه دار وسیع ضد انگلیسی و ضد روسی در ایران دست زدند. نمایندگان آلمانی، بوسایل گوناگون، به جلب بسیاری از فعالین سیاسی ایران به جانبداری از آلمان موفق گشتند. صاحبمنصبان سوئدی، که ژاندارمری ایران را اداره می کردند، آشکارا به طرفداری از آلمان برخاستند و ژاندارمری ایران، که در بخشهای جنوبی ایران بود، به حربۀ سیاست آلمان مبدل گشت. عمال آلمانی، برای ایجاد شورش میان ایلات، اعمال تروریستی و حملات دیگر علیه نمایندگان و مؤسسات روسی و انگلیسی در ایران به فعالیت مخفی پرداختند. فعالیت عمال آلمان، مخصوصاً در سال ۱۹۱۵، در بندر بوشهر، شیراز، کرمانشاه، اصفهان، یزد و کرمان دامنه پیدا کرد. بسیاری از این عمال آلمان نمایندگان رسمی آلمان در ایران بودند که مقام قسولگری، نایب قسول و نظایر آن را اشغال می کردند. عمال آلمانی و عثمانی، که سعی داشتند از معتقدات مذهبی سکنۀ ایران استفاده نمایند، به تبلیغات پان اسلامیسیم دست می زدند و، عوامفریبانه، اظهار می داشتند که تمام آلمانیها و در رأس ایشان ویلهلم دوم به دین اسلام گرویده اند و قیصر آلمان را «حاجی ویلهلم» می نامیدند.

باید متذکر شد که انگلیس و روسیه تزاری نیز فقط با نیروی اسلحه در راه تقویت سیادت خود در ایران نمی کوشیدند. آنها نیز، با رشوه و طرق دیگر، سعی داشتند تا در داخل کشور از عناصر مختلف سکنۀ ایران تکیه گاهی بوجود آورند. فرماندهی قشون روس در ایران، به جلب برخی از ایلات گرد به طرفداری روس موفق گشت. دانشناکها، نمایندگان اشراف فتوئدال و عناصر دیگر، بعنوان عمال امپریالیستهای روس و انگلیس، وارد میدان شدند. و ای. لنین، در بارۀ این فعالیت

نمایندگان دول امپریالیستی در ایران، نوشته است: «قسولهای (هرسه دولت بزرگ)<sup>۲</sup> دسائس شرم آوری بکار می برند؛ دسته ها را با پول می خرند، مبارزه را مشتعل می سازند...»<sup>۳</sup>

موفقیتهای آلمانیها، در اواخر سال ۱۹۱۵، در جنوب ایران، باندازه ای بزرگ بود که در نوامبر همان سال، بوسیله نیروی واحدهای ژاندارمری سوئدی به تصرف شیراز (حاکم نشین فارس) و اسیر کردن قسول انگلیس و انگلیسهای دیگری که در شیراز بودند توفیق یافتند. نمایندگان رسمی و اتباع انگلیس و روس، از بیم گرفتار شدن به دست آلمانیها، در سال ۱۹۱۵، اصفهان و یزد و کرمان را ترک کردند و در اهواز و بندرعباس که به تصرف انگلیسها درآمده بود، مخفی شدند. آلمانیها پس از شیراز، نفوذ خود را در کرمان و شهرهای دیگر جنوب شرقی ایران برقرار ساختند. توجه آنها بیهوده به این بخشهای ایران معطوف نشده بود؛ می خواستند مواضع خود را برای حمله به هندوستان تقویت نمایند. بهمین منظور نیز، آلمان از ایران یک میسیون نظامی آلمانی-ترک-اطریشی را، بسرپرستی فون گنتیگ و سروان نیدرمایر، به افغانستان فرستاد. این میسیون مأموریت داشت که افغانستان را، برفع آلمان، بجنگ بکشد. میسیون، با زحمت، به کابل رسید. هرچند قسمتی از خانها و صاحبمنصبان افغانی آمادۀ جنگ، برفع آلمانیها، بودند ولی امیر حبیب الله افغانی، که از جنگ بمنظور دریافت مستمری از انگلستان استفاده می کرد، از قبول پیشنهاد آلمان امتناع نمود و میسیون، ناگزیر، افغانستان را ترک کرد.

حتی در تهران، پایتخت ایران، در سال اول جنگ نیز، آلمان نفوذ بسیار داشت. حزب دموکرات، که منافع بورژوازی ایران را منعکس می ساخت و با انگلیس و روسیه تزاری مخالفت می کرد، تمایلات آلمانی داشت. آلمان موفق شد بسیاری از نمایندگان مجلس سوم را که از بلوک آلمان و اتریش حمایت می کرد، بطرفداری خود جلب کند. در نوامبر سال ۱۹۱۵، کابینه مستوفی الممالک از مذاکره با انگلیس و آلمان، در- بارۀ ورود ایران در جنگ با آلمان، امتناع کرد.

۱. منظور لنین، انگلیس و روس و آلمان است.

۳. «مجموعه آثار» جلد بیست و نهم، ص ۳۴۳.

انگلیس و روسیه تزاری تقویت مواضع آلمان را در ایران، با اعزام قشون تازه‌ای به ایران، جواب می‌دادند. در ماه مه سال ۱۹۱۵، لشکر روس، بفرماندهی ژنرال یاراتوف، در انزلی، پیاده شد و بسمت تهران حرکت کرده قزوین را اشغال نمود. بر اثر فشار سفرای روس و انگلیس و تهدید قشون تزاری، در نوامبر سال ۱۹۱۵، احمدشاه ناگزیر شد کابینه مستوفی‌الممالک را ساقط نماید و مجلس آلمانوفیل را منحل سازد. قسمتی از نمایندگان مجلس منحل شده و اعضای مستعفی کابینه مستوفی‌الممالک، به‌مراهی سفیر آلمان و وابسته سفارت ترکیه، تهران را ترک کردند و به‌شهر قم رفتند. در آنجا، تشکیل دولت موقتی را که «دولت ملی موقت» نامیده می‌شد، اعلام داشتند؛ حتی قبل از آن موقع بوسیله بورژوازی و ملاکان ایران، با شرکت فعال عمال آلمانی در ایران کمیته‌های «احیای ملت» و «دفاع از استقلال ایران» تشکیل شده بود. قسمتی از قشون و ژاندارمری ایران، برهبری صاحبمنصبان سوئدی، به «دولت ملی موقت» و کمیته «احیای ملت» پیوستند.

ناسیونالیست‌هایی که به‌قم رفته بودند، در مبارزه خود با قشون روس و انگلیس، به تمایلات آلمان دوستی قسمتی از بورژوازی و ملاکان ایرانی اتکاء داشتند. خرده بورژوازی و پیشه‌وران، که در مکانهای مختلف و بصورگوناگون، خودبخود، به‌مبارزه با قشون امپریالیستی بر می‌خاستند و از گوشه و کنار ایران بجانب ناسیونالیست‌ها روی آورده صفوف ایشان را تکمیل می‌کردند، نیز گاهی از ناسیونالیست‌هایی که به‌قم رفته بودند پشتیبانی می‌کردند. اما ملاکان و بورژوازی ایران، در حالی که با یک دسته از امپریالیست‌ها مبارزه می‌کردند، با دسته دیگر از امپریالیست‌ها - امپریالیست‌های آلمانی - متحد می‌شدند. آنها، از ترس توده‌های مردم، هیچ عملی را برای ایجاد جنگ آزادیبخش ملی واقعی با اشغال‌گران امپریالیستی، انجام نمی‌دادند. آنها، برای بهبود وضع توده‌های زحمتکش و منجمله دهقانان بمنظور ایجاد جبهه واحد نیرومند مبارزه با امپریالیست‌ها، به‌هیچ اقدامی دست نمی‌زدند. بعلاوه حتی در میان بورژوازی و ملاکان ایران، وحدت سیاسی و وحدت تشکیلاتی وجود نداشت. بیش از همه، بورژوازی ایران و ملاکانی که تمایلات ناسیونالیستی داشتند، بازپچه‌ای در دست عمال آلمانی و ترک بودند و اجرای

طرح‌های اشغالگرانه امپریالیسم آلمان را، بطور عینی، تسهیل می‌نمودند هنگامی که، مثلاً در زمستان سال ۱۹۱۵، قشون عثمانی نخست کرمانشاه و سپس همدان را تصرف نمود، واحدهای مسلح که بوسیله ناسیونالیست‌های ایرانی متشکل شده بود، به‌ایشان کمک می‌کرد. تمام این اوضاع نمی‌توانست نیروی ناسیونالیست‌ها و نفوذ ایشان را در مردم تضعیف نماید.

در تصادمات بین قشون تزاری و واحدهای «دولت ملی موقت» قم، که نخست در جاده قزوین - تهران و سپس در راه تهران - قم صورت گرفت، واحدهای «دولت ملی موقت» شکست خوردند. «دولت ملی موقت» ناگزیر شد قم را ترک کند و به کاشان بگریزد. آنوقت، قسمتی از ناسیونالیست‌های قم به همدان و کرمانشاه فرار کردند و به واحدهای قشون آلمان و ترک که این شهرها را تصرف کرده بود، پیوستند. در کرمانشاه، بدستور عمال آلمانی و عثمانی، از نمایندگان ملاکان و بورژوازی ایران یک باصطلاح «حکومت ملی» تشکیل شد که چند تن از اعضای حکومت قم نیز در آن شرکت داشتند. نظام السلطنه، فتودال بزرگ، در رأس این «حکومت ملی» قرار داشت.

اما در اوایل سال ۱۹۱۶، قشون عثمانی بوسیله قزاق‌های همدان تارومار شد. در فوریه سال ۱۹۱۶، قشون تزاری کرمانشاه را اشغال کرد و در ماه آوریل، به‌مرزهای ایران و ترکیه نزدیک شدند. قشون عثمانی، قسمتی از واحدهای قشون ناسیونالیست‌ها که بوسیله صاحبمنصبان آلمان و ترک رهبری می‌شدند، بسیاری از اعضای «حکومت ملی» و نمایندگان مجلس منحل شده به‌سرزمین عثمانی گریختند. بقایای واحدهای ناسیونالیست‌ها، که بدون رهبری مانده بودند، در کشور پراکنده گشتند. بعدها، وقتی قشون عثمانی، دوباره در اواسط سال ۱۹۱۶، کرمانشاه و همدان را اشغال کرد، اعضای «حکومت ملی» و اعضای آلمانوفیل مجلس دوباره در مغرب ایران پیدا شدند. وضع ایران مرکزی و غربی، در سالهای ۱۶ - ۱۹۱۵، چنین بود.

در جنوب ایران، در نتیجه نارضایتی شدید از جور و تعدی فتودالی و امپریالیستی و تحریکات عمال آلمان، در ظرف دو سال اول جنگ، حملات ضدانگلیسی برخی از ایالات (بهارلو، تنگستانها و

نظایر آن) ادامه داشت. ایل قشقایی نیز دیگر از اوامر دولت اطاعت نمی‌کرد. ایل بختیاری تجزیه شده بود. خانهای بزرگ بختیاری - سهامداران کمپانی نفت انگلیس و پرس، به حمایت از انگلیسها ادامه می‌دادند، در حالی که بسیاری از خانهای کوچک بطرف آلمانها جلب شده بودند.

انگلیس، که از تقویت مواضع عمال آلمان در جنوب و جنوب شرقی ایران بیمناک شده بود، تصمیم به اشغال کامل این مناطق گرفت. بدین منظور، در اوایل سال ۱۹۱۶، انگلیسها هیأت نظامی مخصوص بسرپرستی ژنرال پرس سایکس، به جنوب ایران گسیل داشتند. سایکس، علاوه بر وظیفه اصلی اشغال جنوب شرقی ایران و انحلال فعالیت عمال آلمانی در آنجا، همچنین مأموریت داشت که واحدهای ژاندارمری سوئدی را بکلی متلاشی سازد و، بجای آن، واحدهای نظامی جدیدی تحت فرماندهی افسران انگلیسی تشکیل دهد. مخارج نگهداری این واحدهای نظامی جدید را می‌بایست انگلستان بپردازد.

دولت ایران، تا مارس سال ۱۹۱۷، از شناسایی حق انگلستان برای تشکیل واحدهای نظامی جدید خودداری نمود؛ اما با وجود این امتناع، سایکس، بدون توجه به نظر دولت ایران، از اوایل سال ۱۹۱۶، به اجرای وظیفه‌ای که دولت انگلیس به‌وی محول کرده بود مشغول شد.

در ظرف سال ۱۹۱۶، سایکس به تصرف مکران، کرمان، شیراز، یزد و شهرها و مناطق دیگر جنوب ایران و بیرون راندن عمال آلمانی از آنجا توفیق یافت. از قشون اعزامی از هندوستان و واحدهای نظامی دوباره تشکیل یافته در ایران، قوای باصلاح دفاعی پرس شرقی بوجود آمد که وظیفه اصلی آن استقرار سلطه انگلیس در آنجا و جلوگیری از ورود عمال آلمان به هندوستان و افغانستان بود. در نوامبر سال ۱۹۱۶، پس از اشغال شیراز بوسیله قشون انگلیس، واحدهای ژاندارمری تحت فرماندهی صاحبمنصبان سوئدی در جنوب ایران منحل شد. انگلیسها، بجای واحدهای ژاندارمری، واحدهای نظامی جدیدی (در حدود هشت هزار نفر) تشکیل دادند که «دسته‌های تیرانداز پرس جنوب» نامیده می‌شد. تمام پستهای فرماندهی در این دسته‌ها را، بدون استثناء،

افسران انگلیسی اشغال کرده بودند.

در آستانه سال ۱۹۱۷، بسیاری از مراکز نهضت ضدانگلیسی در منطقه جنوب شرقی ایران بوسیله انگلیسها منحل شد. فقط ایل قشقایی، خمسه و ایلات چادر نشین و کوچنده دیگر موجبات ناراحتی شدید انگلیسها را فراهم ساخته از اطاعت ایشان امتناع می‌کردند. ایل قشقایی، برهبری صولت‌الدوله فتودال، برای انگلیسها، از همه خطرناکتر بود. بعدها، در سال ۱۹۱۸، این ایل علیه انگلیسها قیام کرد.

با این ترتیب، در آستانه سال ۱۹۱۷، ایران عملاً بوسیله روسیه تزاری، که قشون آن تمام شمال ایران را تا اصفهان تصرف کرده بود و بوسیله انگلستان که قشون آن تمام مناطق جنوبی باقیمانده ایران را تصرف کرده بود، اشغال شد. قدرت شاه و دولت او ظاهری بود. عملاً تمام امور ایران را سفرا و ژنرالهای تزاری و انگلیس رتق و فتق می‌دادند.

این وضع نمی‌توانست رشد عصیان علیه انگلستان و روسیه تزاری را، بین خلق ایران، موجب نگردد. هر چه جنگ بیشتر طول می‌کشید، مبارزه ضد امپریالیستی توده‌های عظیم زحمتکش ایران دامنه وسیعتری پیدا می‌کرد. حمله پارتیزانی دهقانی علیه انگلستان و روسیه تزاری و گاهی نیز علیه فتودالها، تقریباً در تمام بخشهای ایران، انجام می‌گرفت. اما این جنبش، مخصوصاً در شمال ایران - در گیلان - وسیعتر بود. در رأس این نهضت، میرزا کوچک خان قرار داشت که از محیط بورژوازی برخاسته بود. میرزا کوچک، از نظر وضع اجتماعی یا اصل و نسب خود، خان نبود و فقط پیروانش هنگام مخاطب ساختن وی او را خان می‌نامیدند. پدر میرزا کوچک تاجر بود. میرزا کوچک، در جوانی، در مدرسه روحانی تحصیل می‌کرد و خود را برای اجتهاد آماده می‌نمود. او در انقلاب سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۱۱، شرکت کرد؛ مخصوصاً در صفوف فدائیان رشت، لشکرکشی به تهران را انجام داد و همچنین در مبارزه با محمدعلی شاه شرکت داشت. در سالهای اول جنگ، کوچک خان در گیلان واحدهای پارتیزانی را که از دهقانان، تهیدستان شهری و قسمتی از خرده بورژوازی برای مبارزه با قشون اشغالگر روسیه تزاری و

عمال شاه تشکیل شده بود، رهبری می کرد. پارتیزانها در منطقه شهر فومن، در جنگلهای انبوه گیلان که دسترسی قشون تزاری و شاه به آنجا فوق العاده دشوار بود، موضع گرفته بودند. آنها خود را جنگلی می نامیدند. جنگلیها وظیفه اصلی خود را مبارزه برای استقلال ایران قرار داده عهد کرده بودند سوی خود را تا زمانی که استقلال ملی ایران را بدست نیاورده اند نتراشند و، باینجهت، باسوهاى بلند راه می رفتند. اعتقاد مذهبی جنگلیها بسیار شدید بود و رهبران ایشان لباسهای مذهبی می پوشیدند. جنگلیها از پشتیبانی آن قسمت از تجار و ملاکان گیلان که تمایل ناسیونالیستی داشتند برخوردار بودند. دهقانان، پیشه‌وران و تهیدستان شهری نیز از حملات ضد امپریالیستی ایشان حمایت می کردند. تجار ناسیونالیست رشت و، بطور کلی، گیلان به کوچک خان کمک مالی می کردند. سکنه حومه و، در مرحله اول، دهقانان برای جنگلیها آذوقه فراهم می کردند. در سالهای اول جنگ، کردها که نزد ملاکان و اجاره‌داران گیلان روستایی می کردند، بسرکردگی خالوقربان، به صفوف جنگلیها پیوستند.

در سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۸، نه تنها استان گیلان بلکه مناطق مجاور آن یعنی قسمت غربی مازندران، حوالی طالش و غیره، تحت نظارت و نفوذ جنگلیها بود. در پایان سال ۱۹۱۷، جنگلیها کمیته‌ای به نام «اتحاد اسلام»، بریاست کوچک خان، تشکیل دادند. کمیته «اتحاد اسلام» سازمان انقلابی دمکراتیک نبود بلکه سازمان بورژوازی- ناسیونالیستی بشمار می رفت که تحت تأثیر عقاید پان اسلامیسم قرار داشت. نکات اصلی برنامه طرح شده، از طرف این کمیته، عبارت بود از: مبارزه تحت لوای اسلام با امپریالیسم، برای استقلال ایران؛ و در زمینه مسأله کشاورزی شعار ایشان مراجعت به اصول اولیه «دمکراتیک» اسلام بود (منظور اخذ مالیاتی برابر با یک دهم محصول از زمین است). مفهوم این اصول «دمکراتیک»، افزایش مالیات بود که بنفع جنگلیها اخذ می شد. جنگلیها فقط حذف مالیات جنسی را معمول داشتند و هیچگونه تغییری در مناسبات دهقان و ملاک ندادند. از این بدتر، گاهی میزان حق السهمی که ملاکان از روستاییان اخذ می کردند، بیشتر می شد. در مواردی که روستاییان، خود بخود، از پرداخت سهم محصول

ارباب خودداری می کردند جنگلیها آشکارا به مخالفت با دهقانان برخاسته پیشنهاد می کردند که ایشان سهم ارباب را از محصول، بمیزان سابق، بپردازند. جنگلیها فتوایهای بزرگ را می گرفتند و بعد، با دریافت مبلغ بسیاری، آزادشان می کردند.

در کمیته «اتحاد اسلام»، دسته بسیار نیرومندی از ملاکان و تجار وجود داشتند که حاجی محمد کسمائی، تاجر و ملاک، در رأس ایشان قرار داشت.

جنگلیها با قشون روسیه تزاری و مأمورین شاه در گیلان جنگهای پارتیزانی می کردند؛ گندم و ذخایر دیگر ایشان را ضبط می نمودند، لغو بیگاری را اعلام می کردند، ملاکان را از املاک خود بیرون می راندند و اعمالی نظیر آن انجام می دادند. مثلاً، در سال ۱۹۱۵، پارتیزانها مبارزه‌ای را علیه فتوادل بزرگ محلی، به نام عبدالرضا شفتی، متشکل ساختند.

عمال آلمان و عثمانی، با استفاده از تبلیغات عوامفربانه پان-اسلامیسم، سعی می کردند تا جنگلیها را به خدمت به منافع آلمان و عثمانی وادار کنند. بین کوچک خان و آلمانیها رابطه برقرار گشت. اطلاعاتی در این باره در دست است که حتی پیش از شروع جنبش جنگلیها، میرزا کوچک خان در تهران با وابسته نظامی آلمان ملاقات کرده بود. مریبان نظامی آلمانی، بسرپرستی فون پاخن، به جنگلهای گیلان رفتند تا فنون جنگ را به واحدهای جنگلیها بیاموزند. آلمانیها اسلحه کوچک خان را نیز تأمین می کردند. افسران آلمانی تا اواسط سال ۱۹۱۸، در جنگلهای گیلان توقف کرده بودند و حقیقتاً تا حدی به استفاده از جنبش جنگلیها، بنفع خویش، توفیق یافتند. آنها توانستند کوچک خان را راضی کنند که چند دسته مجاهد را، به کمک واحدهای آلمان و عثمانی، که در حوالی همدان و کرمانشاه فعالیت می کردند، بفرستند.

دولت شاهنشاهی، چند بار، واحدهای قزاق را به مبارزه با جنگلیها اعزام داشت. اما پارتیزانها که از پشتیبانی دهقانان محلی برخوردار بودند، با موفقیت، حمله ایشان را دفع می کردند یا هنگام نزدیک شدن واحدهای بزرگ، متفرق می شدند تا پس از مدتی دوباره

جمع شده فعالیت خویش را از سر بگیرند.

وضع اقتصادی ایران، هنگام جنگ، بسیار دشوار بود. مداخله امپریالیستها در ایران، غارتگری و چپاول قشون روس و انگلیس و عثمانی، متروک شدن شهرها و دهات در نتیجه عملیات جنگی، موجبات سقوط اقتصادی را فراهم می‌ساخت. تجارت خارجی، مخصوصاً صادرات محصول کشاورزی ایران، بشدت تقلیل یافت. از سال ۱۹۱۳-۱۹۱۴ تا سال ۱۹۱۷-۱۹۱۸، صادرات خشکبار از هفتاد میلیون قران به ۴۸ میلیون قران، پنبه از ۸۳ میلیون قران به ۲۴ میلیون قران، برنج از ۴۱ میلیون قران به ۲۴ میلیون قران، پوست دباغی نشده از ۲۰ میلیون قران به سه میلیون قران کاسته شد. وسعت زمینهای کشت شده، بطورشایان ملاحظه‌ای، تقلیل یافت. کمبود آذوقه بشدت محسوس شد. در نتیجه، در سال ۱۹۱۷، برهمه جا، باستثنای گیلان و مازندران، شبح قحطی و تب لازم سایه گسترد. قیمت نان ۱۲ تا ۱۵ بار افزایش یافت، احتکار و سوداگری گندم بطرز وسیعی دامنه پیدا کرد. انگلیسها آذوقه را می‌خریدند و به عراق می‌فرستادند یا در انبارهای بزرگ آذوقه انبار می‌کردند و بدینوسیله قیمت نان را باز هم بالا می‌بردند. سکنه از نقاط قحطی زده می‌گریختند و برخی از مناطق کشور، تقریباً بکلی، از سکنه عاری و خلوت و متروک می‌شد. مالیه ایران به وضع بحرانی افتاده بود. مالیاتها و عوارض گمرکی وصول نمی‌شد. در بسیاری از بخشهای ایران، مخصوصاً در جنوب، دسته‌های راهزنی بسیار بوجود آمد که کاروانهای بازرگانان را غارت می‌کردند و راه تجارت را کاملاً مسدود می‌ساختند. حکام بعضی ایالات اغلب از اطاعت دستورات حکومت مرکزی شاه، که قدرتش ظاهری بود، سرپیچی می‌کردند.

ایران، در آغاز سال ۱۹۱۷، هنگامی که خبر انقلاب بورژوا-دمکراتیک فوریه در روسیه، رسید، در چنین وضعی بود. در میان قشون روس، که ایران را اشغال کرده بود، کمیته‌های سربازی تشکیل شد. خبر سرنگون ساختن تزاریسیم در روسیه، با شور و شغف، بوسیله زحمتکشان ایران، استقبال شد.

حکومت بورژوازی موقت روسیه به سیاست امپریالیستی خارجی ادامه می‌داد. سفیر تزاری، مینورسکی، ژنرال باراتوف و سرهنگ بیچراخوف،

با قشون خود، در ایران ماندند. در جواب اعلامیه جامعه ایرانی، وزیر امور خارجه حکومت موقتی، میلوکوف، روز ۱۷ مارس ۱۹۱۷، تلگرام زیر را برای مینورسکی فرستاد:

«مفید می‌دانیم که به استحضار حکومت شاه برسانیم که روسیه، مانند سابق، در امور ایران به همکاری متقابل با انگلستان ادامه خواهد داد و... سیاست روسیه هیچ تغییری نخواهد کرد... با این حال، در نظر داشته باشید که در رژیم جدید، نباید با تمایلات لیبرال در ایران علناً مخالفت کرد. باینجهت، شایسته است که در چنین مسائلی، شما ابتکار عمل را بعهده سفیر انگلیس بگذارید و بنوبه خود، از اقدامات وی پشتیبانی نمایید.»<sup>۴</sup> جانشین میلوکوف در پست وزارت خارجه، ترشچنکوی میلیونر، روز نهم ماه مه سال ۱۹۱۷، به مینورسکی تلگراف کرد: «جهت عمومی سیاست ما در ایران، چنانکه بوسیله سلف من نشان داده شد، به همان وضع سابق همکاری متقابل با انگلیس باقی خواهند ماند.» «در ضمن، حکومت موقت ضد انقلابی به بیوکن، سفیر انگلیس در پترزبورگ، عدم تزلزل سیاست مشترک روس و انگلیس را در ایران و فقدان «علل همدردی روسیه را با دموکراتهای ایران» اطمینان می‌داد.

پس از انقلاب فوریه در روسیه، اسارت ایران بوسیله انگلیس باز هم بیشتر شدت یافت. رئیس‌الوزرای ایران، از اوت ۱۹۱۶، وثوق‌الدوله، مرتجع و آنگلو فیل مشهور بود. نفوذ انگلیسها در تهران همچنین، بسبب عدم موفقیت‌های قشون آلمان و عثمانی در مغرب ایران و عراق، افزایش می‌یافت. حکومت وثوق‌الدوله، مشترکاً با انگلیسها، نسبت به نهضت ملی و آزادبخش کشور، سیاست تعدی بیرحمانه، مجازات، تیرباران و دارا را اجرا می‌کرد. در جواب تمام اینها، در آوریل سال ۱۹۱۷، در مرکز ایران، باصطلاح «کمیته مجازات» بوسیله عناصر هرج و مرج طلب بوجود آمده، بطور کلی، از نمایندگان روشنفکران بورژوازی تشکیل می‌شد. کمیته وظیفه مبارزه با انگلیسها و سرنگون ساختن قدرت شاه را در برنامه خود قرار داد. «کمیته مجازات» وسیله اصلی مبارزه را در ترور تک‌تک نمایندگان آنگلو فیل و مرتجعین می‌دانست.

۴. ن.ل. روبن‌اشتن، سیاست خارجی حکومت موقت، چاپ مدرسه سیاسی عالی حزبی در کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) سراسر شوروی، ۱۹۴۶، ص ۱۵-۱۶.

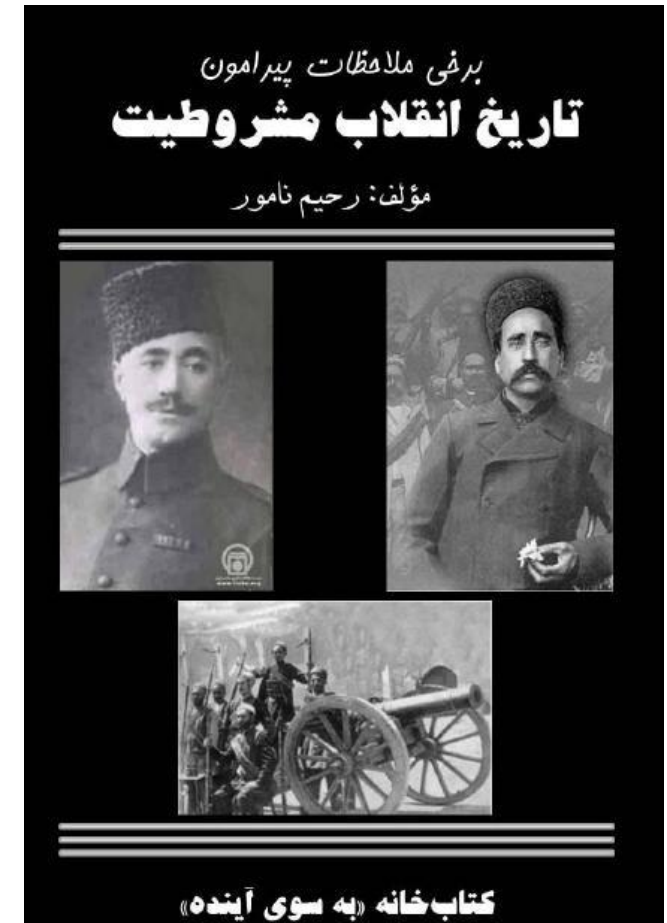
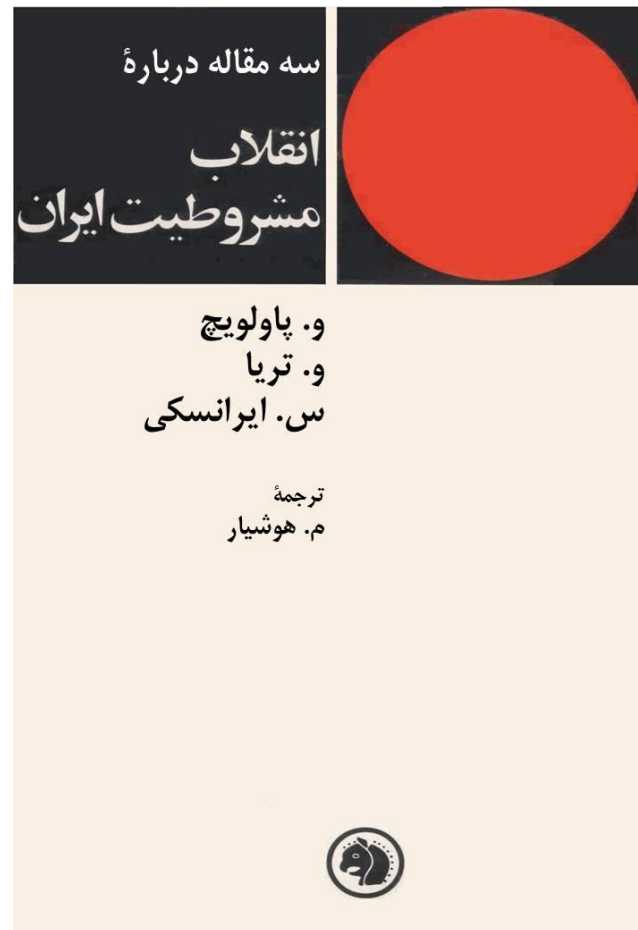
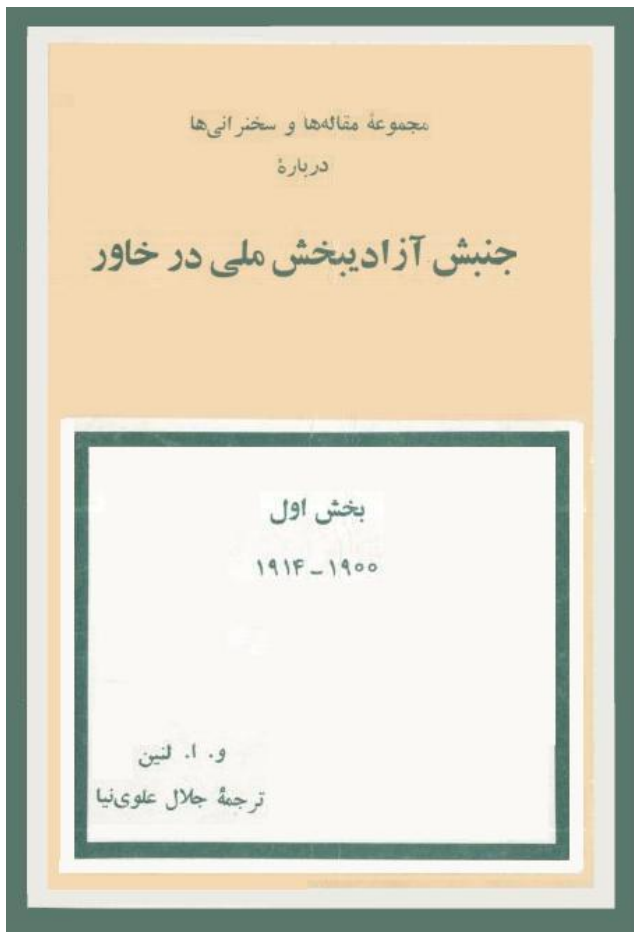
تاریخ قتل احمدشاه و وثوق الدوله و دیگران تعیین شده بود. اعضای کمیته در حدود ده عمل تروریستی انجام دادند. بعلت پیچیدگی وضع کشور، وثوق الدوله استعفا داد؛ اما تغییر اشخاص سیاست حکومت شاه را عوض نمی کرد. و در چنین موقعی تاکتیک ترور فردی برای تکامل نهضت انقلابی زیانبخش بود.

«کمیته مجازات» فقط چندماه وجود داشت. تابستان سال ۱۹۱۷، یک روز پیش از توطئه قتل وثوق الدوله، کمیته بوسیله پرووکاتورها به حکومت شاه تسلیم شد. تقریباً تمام اعضای کمیته توقیف شدند و فعالیت مرکز تروریستی متوقف گشت. آن دسته از اعضای کمیته که موفق به فرار شدند به مازندران، وگیلان رفتند و در آنجا به جنگلیها پیوستند. پیوستن این عناصر هرج و مرج طلب به جنگلیها، بعدها، به نهضت انقلابی گیلان نیز زیان بزرگی وارد ساخت.

بدین ترتیب، ایران در آستانه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر در روسیه، تقریباً بطور کامل، تابع و مقهور انگلستان بود.

برای مطالعه‌ی بیشتر به کتاب‌های زیر مراجعه کنید!

این کتاب‌ها در «به سوی آینده» موجود می‌باشند.





## و همچنین کتاب‌های زیر:

انقلاب ناتمام – رفیق فقید رحمان هاتفی

فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه‌داری – رفیق احسان طبری

جامعه ایران در دوران رضا شاه – رفیق احسان طبری

برخی بررسی‌ها درباره جهان‌بینی‌ها و جنبش‌های اجتماعی در ایران – رفیق احسان طبری

# برخی از آثار زنده‌یاد رفیق صادق انصاری

در باره‌ی مترجم:

رفیق صادق انصاری که در زمان حیات، عضو کمیته‌ی مرکزی حزب توده ایران بود، یکی از بزرگترین و متعهدترین مترجمین میهنمان ایران است که در زیر به پاره‌ای از آثار ترجمه‌ای وی اشاره خواهد شد. در کتاب تحت عنوان «پا به پای حزب توده ایران» می‌توان از نحوه‌ی فعالیت انقلابی و روشنگرانه‌ی وی اطلاع حاصل نمود.

تعدادی از آثار:



تاریخ جهان باستان

جنگ و صلح اثر لئون تولستوی

سه داستان اثر ماکسیم گورکی – انتشارات "کتاب امروز"

پا به پای حزب توده ایران (شامل خاطرات پندین دهه مبارزه مؤلف همراه با حزب توده ایران)

مردم فقیر - فئودور میفائیلوویچ داستایوسکی، کاظم انصاری (مترجم)

اتاق شماره ۶ و چند داستان دیگر - آنتوان پاولوویچ چخوف، کاظم انصاری

فکر جنایت - آندره یف لئونید، کاظم انصاری (مترجم)

مرگ ایوان ایلیچ و داستانهای دیگر - کاظم انصاری (مترجم)

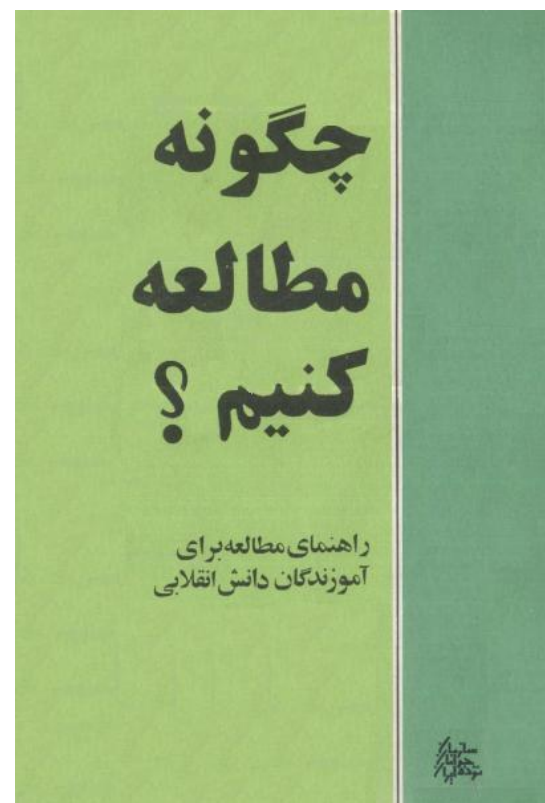
سرگیوس پیر (پدر سرژیو) - ترجمه امیر هوشنگ آذر و کاظم انصاری

سه داستان بابا سرگئی، مرگ ایوان ایلیچ و سونات کرویتسر - ترجمه کاظم انصاری انتشارات جامی

مرگ ایوان ایلیچ - ترجمه لاله بهنام و کاظم انصاری

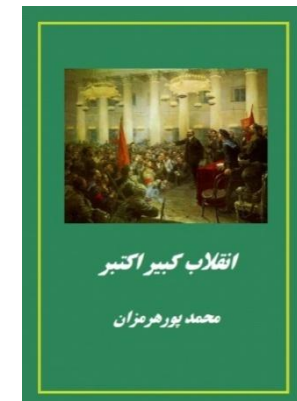
دو یل اثر الکساندر کوبرین مترجم کاظم انصاری

مقدمه ای بر نقد اقتصاد سیاسی - کارل مارکس ترجمه: مهندس صادق انصاری (ا. برزگر)



کتابخانه «به سوی آینده» در نظر دارد بخش اعظم کتابهایی مندرج در کتابهای راهنمای مطالعه موسوم به «چگونه مطالعه کنیم؟» از انتشارات سازمان جوانان حزب توده ایران و «با کدام کتابها آغاز کنیم؟» از انتشارات کانون دانش آموزان ایران را در دسترس علاقمندان قرار دهد. ما را یاری کنید!

## کتابخانه‌های دیگر:

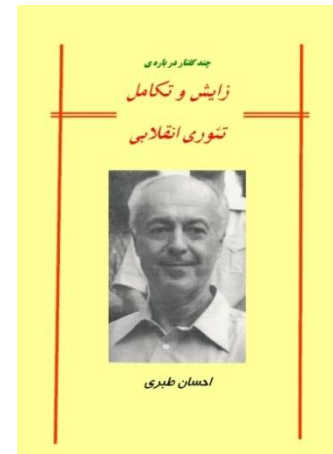


## کتابخانه چاوشان نوزایی کبیر

<http://www.chawoshan.mihanblog.com>

- شکست اثر الکساندر فادیف با ترجمه رفیق شهید رضا شلتوکی
- چنگیز خان با ترجمه رفیق محمد پورهرمزان
- پژوهش اثری از استاد امیرحسین آریان پور
- انقلابیگری خرده بورژوازی اثری ارزنده از موریس لیبسون
- انقلاب کبیر اکتبر اثری از زنده یاد محمد پورهرمزان
- در آستانه رستاخیز اثری از استاد فقید امیر حسین آریان پور
- در زندان و در آزادی اثر س. اوستگل با مقدمه ناظم حکمت
- اصول مقدماتی فلسفه با ترجمه رفیق فقید جهانگیر افکاری
- هدف ادبیات نوشته ماکسیم گورکی
- رمان همسایه ها شاهکار رفیق فقید احمد محمود
- ۱۰ روزی که دنیا را لرزاند اثر جان رید با ترجمه رحیم نامور و بهرام دانش
- منشاء موسیقی اثری از استاد فقید امیرحسین آریان پور
- امپریالیسم به مثابه ی بالاترین مرحله سرمایه داری
- انقلاب پرولتری و کائوتسکی مرتد اثری از لنین با ترجمه محمد پورهرمزان
- لنینسیم و جنبش مترقی جوانان از سری انتشارات سازمان جوانان توده ی ایران
- اثری از پلخانف با ترجمه درخشان رفیق فقید کیانوری
- تاریخ توسعه طلبی آمریکا در ایران
- واکنش به سوسیالیست ها - اثری از سام وب رهبر حزب کمونیست آمریکا

- «مبارزه قهرمانانه، شکست تلخ» اثر بهمن آزاد
- هجدهم برومر اثری از کارل مارکس با ترجمه رفیق شهید محمد پورهرمزگان
- درس های پیکار منظومه ای از رفیق احسان طبری
- صفحاتی از تاریخ جنبش جهانی کارگری و کمونیستی اثر رفیق شهید جوانشیر
- تاریخ احزاب در ایران
- انتقاد و انتقاد از خود
- شمه ای در باره ی تاریخ جنبش کارگری ایران
- در باره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم
- تاریخ نگاری فلسفه
- حزب توده ایران و دکتر مصدق
- مبارزه طبقاتی



کتابخانه «انجمن دوستداران احسان طبری»

<http://tabari.blogspot.com>

آثار احسان طبری :

- سطح امروزی فلسفه
- قصه ی شغال شاه
- جستار هایی از تاریخ
- در باره سمیوتیک
- پنجابه
- منتخب مقالات
- در باره منطق عمل
- سفر جادو
- گزیده مقالات
- با پچیچه های پاییز
- هورستیک
- در باره سیرننتیک

- جامعه شناسی
- تاریخ یک بیداری
- گنومات
- شکنجه و امید
- دهه نخستین
- فرهاد چهارم
- داستان و داستان نگاری
- چهره یک انسان انقلابی
- از میان ریگها و الماسها
- درس های پیکار
- سیر تکوین ماده و شعور
- رانده ستم و چهره خانه
- نیروی سوم پایگاه اجتماعی امپریالیسم
- راهی از بیرون به دیار شب
- زایش و تکامل تئوری انقلابی
- مارکسیسم لنینیسم به زبان ساده (الفبای مبارزه)
- آموزش فلسفه علمی (بنیاد آموزش انقلابی)
- تئوری سیستمها و اصول دیالکتیک
- فروپاشی نظام سنتی و زایش سرمایه داری
- مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان
- برخی اندیشه ها درباره دیالکتیک
- سیستم و برخورد سیستمی
- جامعه ایران در دوران رضا شاه
- برخی بررسی ها درباره جهان بینی ها و جنبش های اجتماعی در ایران



## سخنرانی‌ها :

- ❖ دیالک تیک
- ❖ بایب سندز
- ❖ ناکجا آباد
- ❖ کافکا

## برخی مقالات و اشعار احسان طبری:

- لیبرالیسم، دمکراتیسم و پیوند آن با موضع‌گیری ضدامپریالیستی
- تکامل ادب فارسی در دوران پس از اسلام
- طبقه و ساخت طبقاتی جامعه
- یاران، بهار تازه در راه است
- درود بر بردباری پی گیران (غزلواره)
- جامعه آینده و جامعه بی آینده
- بررسی مسایل نظری مربوط به انقلاب ایران
- هنر پیمان سپرده ، فرهنگ پویا
- هنر ، سیاست، تاریخ
- آملی جز پیکار در راه خوشبختی خود چاره ی دیگری ندارد!
- سوگند دیگر
- در باره ملت و مساله ملی
- ساخت طبقاتی جامعه: برخی دقت‌ها و حاشیه‌ها
- درباره ی ژانر «تعزیه»
- مقوله های اقتصادی در ادبیات کلاسیک ایران
- فرد انقلابی در زندگی عادی
- درباره ی تروتسکیسم
- چرا یکدیگر را در بحث آزاد و سالم تحمل نکنیم!
- کودک اندر دیار سرمایه
- چگونه بحث کنیم؟
- محور مرکزی داورى درباره افراد و جمعیت‌ها
- پیروزی خورشید
- زندگی سیاسی و بی‌طرفی
- لیبرالیسم، دمکراتیسم و پیوند آن با موضع‌گیری ضدامپریالیستی
- زمان را گنج ها در آستین است
- سخنی درباره ی شعر (فارسی)
- شعری از پاتریس لومومبا نخست وزیر شهید کنگو
- فرد انقلابی و خودآموزی و خود نقادی
- دیالکتیک مبارزه سیاسی و موازین اخلاقی
- مارکسیسیم و شناخت آینده
- مهر و مهرگان

- ولادیمیر ایلیچ لنین
  - مذهب و ملتگرایی
  - میهن پرستی
  - زنده باد جمهوری متکی بر اراده مردم!
  - رژیم و مذهب
-

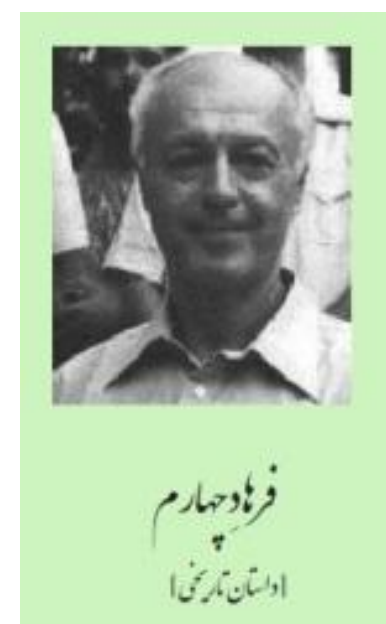
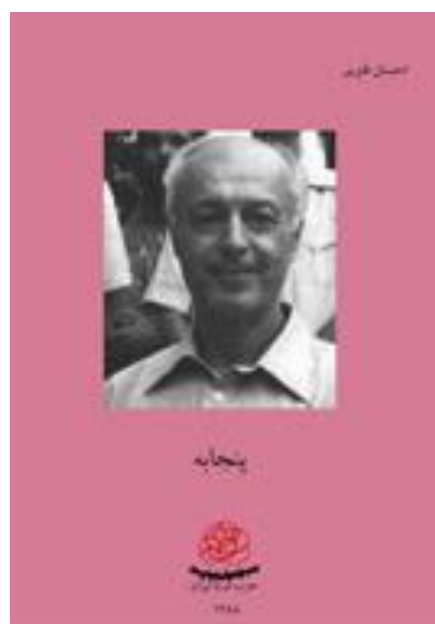
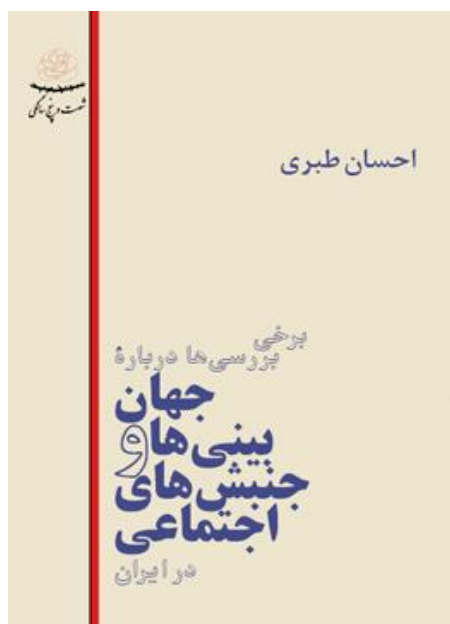
برای دریافت کتاب‌های زنده‌یاد رفیق احسان طبری به تارنگارهای زیر مراجعه کنید!

<http://www.tudehpartyiran.org>

۱- کتابخانه حزب توده ایران

<http://tabari.blogspot.com>

۲- انجمن دوستداران احسان طبری



از انتشارات حزب توده ایران

## (... کار و دانش را به تفت زر بنشانیم ...)

انتشار این سری از کتاب‌های کتابخانه «به سوی آینده» به افتخار قرار گرفتن قریب‌الوقوع در آستانه‌ی هفتادمین سالگرد آغاز پیکار حزب طراز نوین توده‌ها: حزب توده ایران، در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکش‌شان، در راه بهروزی میهن و استقرار آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی، تقدیم علاقمندان می‌گردد.

کتابخانه «به سوی آینده»، (هوادار حزب توده ایران)

